



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مرکز تحقیق اسلامی

سلسله پژوهش‌های اعتقادی



۲۹



مهرورزی بر اهل بیت

از دیدگاه قرآن و سنت

نگاه تبیینی آیه‌دست



— آیت‌الله محمدعلی حسینی میلانی —

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهرورزي به اهل بيت عليهم السلام از دیدگاه قرآن و سنت : نگاهی به تفسیر آیه مودت

نویسنده:

آیت الله علي حسيني ميلاني

ناشر چاپي:

مرکز الحقایق الاسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	مهرورزی به اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه قرآن و سنت : نگاهی به تفسیر آیه مودت
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۷	سرآغاز
۲۳	پیش گفتار
۲۷	بخش یکم قربی از دیدگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)
۲۷	ذوی القربی چه کسانی هستند؟
۲۹	راویان حدیث قربی
۳۰	پیشوایان حدیث و تفسیر و آیه مودت
۳۴	حدیث «مودت» در کتاب های معتبر
۳۴	روایت بخاری و مسلم
۳۵	روایت احمد بن حنبل
۳۷	روایت ترمذی
۳۸	روایت طبری
۴۲	روایت هیثم بن کلب
۴۴	روایت طبرانی
۴۶	روایت حاکم نیشابوری
۴۹	روایت ابونعیم اصفهانی
۵۱	روایت ابوبشر دولابی
۵۲	روایت ابن عساکر
۵۵	روایت ابن اثیر
۵۷	روایت ابن کثیر
۵۹	روایت هیثمی

۶۳	روایت سیوطی
۶۵	روایت آلوسی
۶۸	روایت شوکانی
۶۹	نکته قابل توجه
۷۰	سخنان امام حسن علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارش
۷۹	بخش دوم بررسی و تصحیح سندهای روایات آیه مودت
۷۹	بررسی سندهای روایات
۷۹	روایت طاووس
۸۰	روایت احمد بن حنبل
۸۲	روایت طبری
۸۳	روایت پیشوایان بزرگ اهل سنت
۸۶	حقیقت امر در روایت های این بخش
۸۷	جایگاه راویان حدیث مودت
۱۰۱	ایرادهای متفاوت
۱۰۷	سخن پایانی
۱۱۵	بخش سوم رد شبهه های مخالف
۱۱۵	ابن تیمیّه و شبهه در آیه مودت
۱۱۹	آیه مودت و شبهه های دیگر
۱۱۹	اشاره
۱۲۳	مکی بودن سوره شورا و نبود حسنین
۱۳۰	۲. پیامبر درخواست اجر نکرد
۱۳۵	۳. چرا آیه نفرمود: «إِلَّا الْمَوَدَّةَ لِلْقَرَبِيِّ»؟
۱۳۹	۴. تعارض
۱۴۳	نزول آیه مودت روایت ها و دیدگاهها ها
۱۴۳	نزول آیه مودت درباره اهل بیت
۱۴۳	اشاره

۱۴۴	دلائل و شواهدی دیگر
۱۴۴	دیدگاه زمخشری
۱۴۷	دیدگاه فخر رازی
۱۵۲	دیدگاه قرطبی
۱۵۴	دیدگاه خطیب شربینی
۱۵۵	دیدگاه آلوسی
۱۵۹	بررسی و ردّ دیگر نظریات
۱۶۲	بررسی و نقد دیدگاه اول
۱۶۵	سخن منصفانه
۱۶۹	دو یادآوری مهم
۱۷۳	بررسی این گفتار
۱۷۵	یادآوری دوم
۱۸۰	روشنی دلالت آیه
۱۸۶	اصل در استثنا
۱۹۰	بخش پنجم دلالت آیه بر امامت و سرپرستی
۱۹۰	جهاتی در دلالت آیه
۱۹۰	اشاره
۱۹۰	۱. خویشاوندی خاندانی و امامت
۱۹۰	اشاره
۱۹۷	تحلیل و بررسی
۲۱۱	۲. لزوم مهرورزی سبب لزوم پیروی و اطاعت
۲۱۴	۳. دوستی مطلق (همه جانبه) باعث برتری در تمام جهات
۲۲۱	۴. لزوم دوستی مطلق (همه جانبه) باعث پاکدامنی و نالودگی
۲۲۵	بررسی و نقد شبهه ها
۲۴۶	کتابنامه
۲۵۷	درباره مرکز

مهرورزی به اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه قرآن و سنت : نگاهی به تفسیر آیه مودت

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی میلانی، سیدعلی، 1326 -

عنوان قراردادی: تفسیر آیه الموده .فارسی

عنوان و نام پدیدآور: مهرورزی به اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه قرآن و سنت : نگاهی به تفسیر آیه مودت/ تالیف علی حسینی میلانی؛ ترجمه و ویرایش هیات تحریریه انتشارات الحقایق.

مشخصات نشر: قم: مرکز حقایق اسلامی، 1390.

مشخصات ظاهری: 247 ص.

فروست: سلسله پژوهش های اعتقادی؛ 29.

شابک: 35000 ریال 978-600-5348-43-9

وضعیت فهرست نویسی: فپیا

عنوان دیگر: نگاهی به تفسیر آیه مودت.

موضوع: خاندان نبوت در قرآن

موضوع: خاندان نبوت -- احادیث اهل سنت

موضوع: تفاسیر (سوره شوری. آیه موده)

موضوع: دوستی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: شیعه -- دفاعیه ها و ردیه ها

رده بندی کنگره: BP102/22/ح5ت 1390 7041

رده بندی دیویی: 297/18

شماره کتابشناسی ملی: 2405297

مهرورزی به اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه قرآن و سنت : نگاهی به تفسیر آیه مودت

تالیف علی حسینی میلانی

ص: 3

آخرین و کامل ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی الله علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای مٓنان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دین مورد

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلی الله علیه وآله، - با توطئه هایی از پیش مهیا شده - مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطانی، حقایق اسلام را - که همچون آفتاب جهان تاب بود - پشت ابرهای سیاه شک و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُرّیبار پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، توسط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علامه حلی، قاضی نورالله، میر حامد حسین، سید شرف الدین، امینی و... همچون ستارگانی پرفروز می درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

واقعیات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ‌گویی شبهات پرداخته‌اند....

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر و الامقام حضرت آیت الله سید علی حسینی میلانی، می‌باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیای آثار پربار و گران سنگ آن محقق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّم له، آن‌ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّم له است که اینک "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می‌سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّه الله الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

ص: 11

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على خير خلقه وأشرف برئته محمد وآله الطيبين الطاهرين، ولعنه الله على أعدائهم أجمعين من الأولين والآخرين.

پیش گفتار

آیات بسیاری بر امامت و ولایت عامه اهل بیت علیهم السلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله دلالت دارد. یکی از این آیات، آیه «مودت» است که خداوند متعال می فرماید:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»؛ (1)

بگو: من هیچ گونه اجر و پاداشی از شما بر این دعوت درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم.

ص: 15

نوشتار پیش رو به تفسیر این آیه شریفه و بیان دلالت آن بر امامت و ولایت عامّه اهل بیت علیهم السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرداخته است. در این پژوهش فقط از کتاب ها و منابع اهل سنت استفاده شده است.

امید آن که مورد استفاده دانش پژوهان و پژوهش گران قرار بگیرد و وسیله ای برای راهنمایی شایستگان هدایت، بوده و ذخیره ای برای روز رستاخیز ما باشد؛ روزی که در آن فرزند و دارایی سودی نخواهد داشت.

این نوشتار در چند بخش تنظیم شده است:

بخش یکم: «قربی» از دیدگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛

بخش دوم: بررسی و تصحیح سندهای روایات آیه مودت؛

بخش سوم: رد شبهه های مخالفان؛

بخش چهارم: نزول آیه مودت، روایت ها و دیدگاه ها؛

بخش پنجم: دلالت آیه بر امامت و سرپرستی.

علی حسینی میلانی

ص: 16

بخش یکم قربی از دیدگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

ذوی القربی چه کسانی هستند؟

آن گاه که ما پیرو کتاب و سنت باشیم و به راستی بخواهیم از نظر اعتقادی و عملی به آن چه در کلام خدای عزیز و رسول گرامی صلی الله علیه و آله آمده است، عمل کنیم، لازم و ضروری است که به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله مراجعه کنیم و آن حضرت را در اختلاف های خود به داوری بپذیریم، آن سان که خداوند سبحان به این حقیقت امر فرموده است. آن جا که می فرماید:

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»؛ (1)

به پروردگارت سوگند که آن ها ایمان نخواهند آورد مگر این که در اختلاف های خود تو را به داوری طلبند و پس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و به طور کامل تسلیم باشند.

ص: 19

از مواردی که در معنای آن اختلاف شده، آیه «مودّت» است.

خدای متعال می فرماید:

«ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»؛ (1)

این همان چیزی است که خداوند بندگانش را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند به آن نوید می دهد. بگو: من هیچ گونه اجر و پاداشی از شما بر این دعوت درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم و هر کس کار نیکی انجام دهد بر نیکی اش می افزایم؛ چرا که خداوند آمرزنده و قدردان است.

اما پیامبر خدا صلی الله علیه وآله پیش تر معنای «قربى» را بیان کرده و مراد از آن را توضیح داده اند که در روایت های شیعه و اهل سنت آمده است. بنابراین، چرا باید سخن آن حضرت پذیرفته نشود و اختلاف هم چنان باقی بماند؟!

به راستی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله مراد از «قربى» را در آیه شریفه تعیین کرده است که همان خویشاوندان آن حضرت؛ یعنی حضرت

ص: 20

1- . سوره شورا: آیه 23.

علی، فاطمه زهرا و دو فرزند آن‌ها علیهم السلام هستند.

بنابراین، منظور از «قربی» همین بزرگوارانند؛ آن‌سان که منظور از اهل بیت در آیه تطهیر با تعیین پیامبر همین سروران هستند.

راویان حدیث قربی

عده بسیاری از صحابه و بزرگان تابعان این روایت را در تفسیر آیه «مودت» از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده‌اند که عبارتند از:

1. امیر مؤمنان علی علیه السلام؛

2. سبط اکبر امام حسن مجتبی علیه السلام؛

3. سبط شهید امام حسین علیه السلام؛

4. امام سجاد علیه السلام؛

5. امام باقر علیه السلام؛

6. امام صادق علیه السلام؛

7. عبدالله بن عباس؛

8. عبدالله بن مسعود؛

9. جابر بن عبدالله انصاری؛

10. ابوامامه باهلی؛

11. ابوظیفیل عامر بن واثله لثی؛

ص: 21

12. سعید بن جبیر؛

13. مجاهد بن جبر؛

14. مقسم بن بجره؛

15. زاذان کندی؛

16. سدّی؛

17. فضّال بن جبیر؛

18. عمرو بن شعیب؛

19. ابن مبارک؛

20. زرّ بن حبیش؛

21. ابواسحاق سبیعی؛

22. زید بن وهب؛

23. عبدالله نجّی؛

24. عاصم بن ضمره.

پیشوایان حدیث و تفسیر و آیه مودّت

نزول این آیه مبارکه دربارهٔ اهل بیت علیهم السلام را پیشوایان مشهور اهل سنّت در تفسیر، حدیث و دیگر علوم که در قرن های مختلف زندگی می کردند، نقل نموده اند.

ص: 22

امام شافعی این روایت را به صورت قضیه ای مسلم گرفته و برای آن شعری سروده که معروف است. این شعر در کتاب های معتبر اهل سنت مانند الصواعق المحرقة آمده است.

اینک اسامی برخی از آن ها را در ذیل می آوریم:

1. سعید بن منصور (درگذشته 227 ه)؛
2. احمد بن حنبل شیبانی (درگذشته 241 ه)؛
3. عبد بن حمید (درگذشته 249 ه)؛
4. محمد بن اسماعیل بخاری (درگذشته 256 ه)؛
5. مسلم بن حجاج نیشابوری (درگذشته 261 ه)؛
6. احمد بن یحیی بلاذری (درگذشته 276 ه)؛
7. محمد بن عیسی ترمذی (درگذشته 279 ه)؛
8. ابوبکر بزار (درگذشته 292 ه)؛
9. محمد بن سلیمان حضرمی (درگذشته 297 ه)؛
10. محمد بن جریر طبری (درگذشته 310 ه)؛
11. ابوبشر دولابی (درگذشته 310 ه)؛
12. ابوبکر ابن منذر نیشابوری (درگذشته 318 ه)؛
13. عبدالرحمان بن ابی حاتم رازی (درگذشته 318 ه)؛
14. هیثم بن کلب شاشی (درگذشته 335 ه)؛

15. ابوالقاسم طبرانی (درگذشته 360 ه)؛
16. ابوالشیخ ابن حبان (درگذشته 369 ه)؛
17. محمد بن اسحاق ابن منده (درگذشته 395 ه)؛
18. ابوعبدالله حاکم نیشابوری (درگذشته 405 ه)؛
19. ابوبکر ابن مردویه اصفهانی (درگذشته 410 ه)؛
20. ابواسحاق ثعلبی (درگذشته 427 ه)؛
21. ابونعیم اصفهانی (درگذشته 427 ه)؛
22. علی بن احمد واحدی (درگذشته 468 ه)؛
23. محیی السنّه بغوی (درگذشته 516 ه)؛
24. جار الله زمخشری (درگذشته 538 ه)؛
25. ملا عمر بن محمد بن خضر (درگذشته 570 ه)؛
26. ابوالقاسم ابن عساکر دمشقی (درگذشته 571 ه)؛
27. ابوالسعادات ابن اثیر جزری (درگذشته 606 ه)؛
28. فخر رازی (درگذشته 606 ه)؛
29. عزالدین ابن اثیر (درگذشته 630 ه)؛
30. محمد بن طلحه شافعی (درگذشته 652 ه)؛
31. ابوعبدالله انصاری قرطبی (درگذشته 656 ه)؛
32. ابوعبدالله گنجی شافعی (درگذشته 658 ه)؛

33. قاضی بیضاوی (درگذشته 685 ه)؛
34. محبّ الدین طبری شافعی (درگذشته 694 ه)؛
35. خطیب شربینی (درگذشته 698 ه)؛
36. ابوالبرکات نسفی (درگذشته 710 ه)؛
37. ابوالقاسم جزّی (درگذشته 741 ه)؛
38. علاء الدین خازن (درگذشته 741 ه)؛
39. ابوحنّان اندلسی (درگذشته 745 ه)؛
40. ابن کثیر دمشقی (درگذشته 774 ه)؛
41. ابوبکر نورالدین هیشمی (درگذشته 852 ه)؛
42. ابن حجر عسقلانی (درگذشته 852 ه)؛
43. نورالدین ابن صباغ مالکی (درگذشته 855 ه)؛
44. شمس الدین سخاوی (درگذشته 902 ه)؛
45. نور الدین سمهودی (درگذشته 911 ه)؛
46. جلال الدین سیوطی (درگذشته 911 ه)؛
47. شهاب الدین قسطلانی (درگذشته 923 ه)؛
48. ابوالسعود عمادی (درگذشته 951 ه)؛
49. ابن حجر هیتمی مکی (درگذشته 973 ه)؛
50. زرقانی مالکی (درگذشته 1122 ه)؛

51. عبدالله شبرای (درگذشته 1162 ه)؛

52. محمد صبان مصری (درگذشته 1206 ه)؛

53. قاضی القضاة شوکانی (درگذشته 1250 ه)؛

54. شهاب الدین آلوسی (درگذشته 1270 ه)؛

55. صدیق حسن خان (درگذشته 1307 ه)؛

56. محمد مؤمن شبلنجی (درگذشته بعد از سال 1308 ه).

حدیث «مودت» در کتاب های معتبر

حدیث مودت با متن های متفاوت و با سند های گوناگون در کتاب های معتبر (صحیح ها، مسندها، معجم ها و منابع دیگر اهل سنت) نقل شده است.

روایت بخاری و مسلم

بخاری در ذیل آیه مودت چنین می نویسد:

محمد بن بشار، از محمد بن جعفر، از شعبه نقل می کند که عبدالملک بن میسره گوید:

از طاووس شنیدم که می گفت: از ابن عباس درباره این آیه پرسیدند.

سعید بن جبیر با عجله گفت: منظور از قریبی، آل محمد علیهم السلام

ابن عباس گفت: در پاسخ شتاب کردی! به راستی تیره ای از قریش نبود مگر این که برای رسول خدا صلی الله علیه وآله در آن ها پیوند خویشاوندی بود که آن حضرت فرمود: مگر این که خویشاوندی میان من و خودتان را حفظ کنید. (1) این روایت را مسلم نیز؛ آن سان که حاکم نیشابوری و ذهبی تصریح کرده اند، روایت کرده است.

روایت احمد بن حنبل

احمد بن حنبل در مسند خود می نویسد:

عبدالله از پدرش، از یحیی، از شعبه، از عبدالملک بن میسره نقل می کند که طاووس گوید:

شخصی نزد ابن عباس آمد و درباره آیه موذت پرسید....

در سند دیگر سلیمان بن داوود گوید: شعبه از عبدالملک نقل می کند که گوید:

از طاووس شنیدم که می گفت: مردی از ابن عباس درباره معنای آیه شریفه موذت پرسید.

ص: 27

سعید بن جبیر گفت: منظور از «قربی» قرابت و خویشاوندی محمد صلی الله علیه وآله است.

ابن عباس گفت: در پاسخ شتاب کردی! به راستی هیچ تیره ای از قریش نبود مگر این که برای رسول خدا صلی الله علیه وآله در میان آنان رابطه خویشاوندی بود. از این رو خداوند این آیه را نازل کرد:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»؛

بگو: من هیچ گونه اجر و پاداشی از شما بر این دعوت درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم.

منظور حضرت این است که جز این که خویشاوندی میان من و خودتان را حفظ کنید (1) احمد بن حنبل در کتاب المناقب خود نیز چنین آورده است:

از مواردی که محمد بن عبدالله سلیمان حضرمی برای ما نوشته این که حرب بن حسن طحان از حسین اشقر، از قیس، از اعمش، از سعید بن جبیر چنین نقل کرد که ابن عباس گوید:

هنگامی که آیه مودت نازل شد گفتند: ای رسول خدا!

ص: 28

خویشاوندان تو که موَدّت آنان بر ما واجب است چه کسانی هستند؟

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

علی و فاطمه و ابناها؛⁽¹⁾

علی، فاطمه و دو فرزند فاطمه علیهم السلام.

روایت ترمذی

ترمذی نیز به نقل این روایت پرداخته و می نویسد:

بندار، از محمّد بن جعفر، از شعبه، از عبدالملک بن میسره این گونه نقل می کند: طاووس شنید که شخصی از ابن عباس درباره آیه موَدّت پرسید.

سعید بن جبیر در جواب گفت: منظور از قری، آل محمّد علیهم السلام هستند.

ابن عباس به سعید بن جبیر گفت: آیا در پاسخ شتاب می کنی؟! به راستی که در هر تیره ای از قریش برای پیامبر رابطه خویشاوندی است؛ از این رو فرمود: مگر این که خویشاوندی میان من و خودتان را حفظ کنید.

ص: 29

1- مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، حدیث 263. این روایت را حافظان متعددی از اهل سنّت مانند محبّ طبری در ذخائر العقبی: 25 و سخاوی در استجلاب ارتقاء الغرف: 36 نقل کرده و گفته اند: احمد بن حنبل در المناقب آورده است.

ترمذی در ذیل این حدیث می نویسد: این حدیث حسن(1) و صحیح است. (2)

روایت طبری

ابن جریر طبری این روایت را به چهار سند نقل کرده است.

سند نخست: محمد بن عماره از اسماعیل بن ابان، از صباح بن یحیی مری، از سدی، از ابودیلیم نقل می کند:

هنگامی که علی بن الحسین علیهما السلام به اسارت وارد دمشق شد در ورودی شهر مردی از شامیان برخاست و گفت: سپاس خدایی را که شما را کشت، ریشه شما را برکند و دو شاخ فتنه را برید!

امام علی بن الحسین علیه السلام به او فرمود:

أقرأت القرآن؛ آیا قرآن خوانده ای؟

پاسخ داد: آری!

فرمود: أَفقرأت «آل حم»؟ آیا «آل حم» را خوانده ای؟

عرضه داشت: خوانده ام؛ ولی «آل حم» را نخوانده ام.

حضرت فرمود: آیا این آیه را نخوانده ای که می فرماید:

ص:30

1- حدیث حسن در اصطلاح اهل تسنن، خبر مسندی است که راویان آن، به درجه وثاقت نزدیک باشند.

2- صحیح ترمذی: 351/5، کتاب تفسیر.

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»؛

بگو: من هیچ گونه اجر و پاداشی از شما بر این دعوت درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم.

گفت: به راستی شما همان «قربی» هستید؟!

حضرت فرمود: آری! (1) سند دوم: ابوکریب، از مالک بن اسماعیل، از عبدالسلام، از یزید بن ابی زیاد، از مقسم نقل می کند که ابن عباس گوید:

روزی انصار در مقام خودستایی می گفتند که ما چنین و چنان کردیم.

ابن عباس - یا عبّاس؛ این تردید از عبدالسلام است - در پاسخ آنان گفت: ما از شما برتریم.

این سخن به سمع مبارک پیامبر خدا صلی الله علیه وآله رسید. به مجلس آن ها وارد شد و فرمود:

ص: 31

1- . این روایت را ابوحنّان با سندی قوی و قطعی نقل کرده است، آن جا که سخن حق را یادآور شده و می گوید: و به همین معنا علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام قائل شده؛ آن گاه که برای اسارت به شام برده شد، به این آیه استشهاد کرد؛ البحر المحیط: 516/7.

یا معشر الأنصار! ألم تكونوا أذله فاعزكم الله بی؟!؟

ای انصار! آیا شما مردمان خوار و ذلیل نبودید که خداوند به وسیله من شما را عزت بخشید؟

عرضه داشتند: آری، ای رسول خدا!

حضرت فرمود:

ألم تكونوا ضللاً فهداكم الله بی؟!؟

آیا شما گمراه نبودید پس به واسطه من خداوند شما را هدایت کرد؟

عرض کردند: آری، ای رسول خدا!

حضرت فرمود: آیا نمی خواهید پاسخ مرا بدهید؟

گفتند: چه بگوییم ای رسول خدا؟

فرمود: چرا نمی گوئید: آیا قوم تو، تو را بیرون کردند و ما به تو پناه دادیم؟!؟

آیا نمی گوئید: آنان تو را تکذیب کردند و ما تو را تصدیق نمودیم؟

آیا نمی گوئید: آنان تو را تنها گذاردند و ما تو را یاری کردیم؟

ابن عباس گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله پیوسته چنین سخنانی را می فرمود تا این که انصار بر روی دوزانو نشستند و به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله عرضه داشتند: تمام دارایی و آن چه که در نزد

ماست از آن خدا و رسول اوست.

در این هنگام این آیه شریفه نازل شد:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛

بگو: من هیچ گونه اجر و پاداشی از شما بر این دعوت درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم.

سند سوم: یعقوبی، از مروان، از یحیی بن کثیر، از ابوالعالیه نقل می کند که سعید بن جبیر درباره این آیه شریفه که «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» گفت: منظور از «قربى» خویشاوندان رسول الله صلى الله عليه وآله هستند.

سند چهارم: محمد بن عماره اسدی و محمد بن خلف، از عبیدالله، از اسرائیل از ابواسحاق نقل می کند که گوید: از عمرو بن شعيب درباره آیه مودت پرسیدم.

گفت: منظور از «قربى» خویشاوندان پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله هستند. (1) گفتنی است که ابن جریر طبری در معنای این آیه شریفه چهار دیدگاه را مطرح کرده و دیدگاه دوم را به عنوان نزول آیه شریفه درباره

ص: 33

اهل بیت علیهم السلام قرار داده و روایت هایی را در ذیل آن نقل کرده است.

وی دیدگاه نخست را به قرابت و خویشاوندی با قریش اختصاص داده است.

بنابراین، روایت طاووس، از ابن عباس که احمد بن حنبل، بخاری و مسلم، آن را نقل کرده اند و حاوی سخن سعید بن جبیر است، بر نزول این آیه شریفه در خصوص اهل بیت علیهم السلام نظر دارد.

ما در مباحث آینده به دو دیدگاه دیگر نیز خواهیم پرداخت.

روایت هیشم بن کلب

ابوسعید، هیشم بن کلب شاشی نیز در این زمینه در کتاب المسند الکبیر و در بخش مسند عبدالله بن مسعود روایتی را از زرّ بن حبیش این گونه نقل می کند:

حسن بن علی بن عفّان، از محمّد بن خالد، از یحیی بن ثعلبه انصاری، از عاصم بن ابی النجود، از زرّ نقل می کند که عبدالله بن مسعود گوید:

ما در مسیری در خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله بودیم. ناگاه عربی با صدای بلند فریاد زد: ای محمّد!

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: این جا هستم.

گفت: ای محمد! نظر تو درباره شخصی که قومی را دوست می دارد؛ ولی همانند آن ها عمل نمی کند چیست؟

حضرت فرمود:

المرء مع من أحب؛

انسان با دوستدارش همراه است.

گفت: ای محمد! به چه چیزی دعوت می کنی؟

فرمود:

إلى شهادة أن لا إله إلا الله وأنى رسول الله وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة وصوم رمضان وحج البيت؛

به سوی شهادت «لا إله إلا الله» و این که من رسول خدا هستم و برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، روزه ماه رمضان و حج خانه خدا.

آن مرد گفت: آیا به این فراخوانی پاداشی را نیز می خواهی؟

فرمود:

لا، إلا المودّة فى القربى؛

نه، مگر این که به خویشان مودّت و مهر ورزید.

گفت: ای محمد! منظور تو، خویشان من است یا خویشان تو؟

فرمود:

بل أقبای؛

منظورم خویشان من است.

ص: 35

عرضه داشت: دستت را بده تا با تو بیعت کنم، چرا که خیری نیست در این که کسی تو را دوست بدارد؛ ولی خویشاوندان تو را دوست نداشته باشد. (1)

روایت طبرانی

در این باره طبرانی نیز دو حدیث نقل می کند:

حدیث نخست: محمد بن عبدالله، از حرب بن حسن طحان، از حسین اشقر، از قیس بن ربیع، از اعمش، از سعید بن جبیر چنین نقل می کند:

ابن عباس گوید: هنگامی که آیه شریفه «قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ أَجْرٌ إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» نازل شد، مردم گفتند: ای رسول خدا! منظور کدام خویشاوندان شماست که مهرورزی بر آن ها برای ما واجب است؟

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

علی و فاطمه و ابناهما؛ (2)

علی، فاطمه و دو فرزند آنان.

حدیث دوم. محمد بن عبدالله حضر می، از محمد بن مرزوق، از

ص: 36

1- . مسند الصحابه: 127/2، حدیث 664.

2- . المعجم الكبير: 47/3، حدیث 2641 و 351/11، حدیث 12259.

حسین اشقر، از نصیر بن زیاد، از عثمان ابوالیقظان، از سعید بن جبیر نقل می کند که ابن عباس گوید:

روزی انصار در اجتماع خود گفتند: کاش برای رسول خدا صلی الله علیه وآله مالی را جمع می کردیم تا دستان او در امور مالی باز می شد و به کسی در این باره نیازی نداشت؛ از این رو به خدمت ایشان شرف یاب شدند و گفتند: ای رسول خدا! ما می خواهیم از اموال خود برای شما جمع کنیم.

در این هنگام خداوند این آیه شریفه را نازل کرد که:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛

بگو: من هیچ گونه اجر و پاداشی از شما بر این دعوت درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم.

انصار با اختلاف نظر در این باره از حضور پیامبر خارج شدند.

برخی از آنان می گفتند: آیا ندیدید که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله چه فرمود؟ برخی دیگر نیز می گفتند: این سخن را به این جهت فرمود که ما اهل بیت او را یاری کنیم و در دفاع از آن ها بجنگیم....(1)

ص: 37

حاکم نیشابوری نیز در این باره روایتی را نقل کرده و می گوید:

ابومحمّد حسن بن محمّد بن یحیی فرزند برادر طاهر عقیقی حسنی، از اسماعیل بن محمّد بن اسحاق بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین نقل می کند که گوید: عمویم علی بن جعفر بن محمّد، از حسین بن زید، از عمر بن علی، از پدرش علی بن الحسین این گونه نقل کرد:

آن گاه که علی علیه السلام کشته شد، حسن بن علی علیهما السلام برای مردم خطبه ای ایراد کرد و پس از حمد و ثنای خدا فرمود:

لقد قُبض فی هذه اللیله رجل لا یسبقه الأوّلون بعمل ولا یدرکه الآخرون، وقد کان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلّم یعطیه رایته فیقاتل وجبریل عن یمینه ومیکائیل عن یساره، فما یرجع حتّی یفتح الله علیه....

أیّها الناس! من عرفنی فقد عرفنی، ومن لم یعرفنی فأنا الحسن بن علیّ، وأنا ابن النبیّ، وأنا ابن الوصیّ، وأنا ابن البشیر، وأنا ابن النذیر، وأنا ابن الداعی إلى الله بإذنه، وأنا ابن السراج المنیر، وأنا من أهل البیت الذی کان جبریل ینزل إلینا ویصعد من عندنا.

وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً، وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ عَلَيَّ كُلِّ مُسْلِمٍ. فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» فاقتِراف الحسنه، مودتنا أهل البيت؛(1)

ای مردم! شخصیتی با عظمت از میان شما به سرای دیگر شتافت که نه پیشینیان بر او پیشی گرفته اند و نه آیندگان عظمت او را درک خواهند کرد. (او گوی سبقت را از همگان ربود). به راستی آن گاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله پرچم اسلام را به او می سپرد، در حالی که جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ او می جنگید و دست از جنگ بر نمی داشت مگر آن که خداوند او را فاتح و پیروز می نمود....

خداوند جان او را در شبی گرفت که جان وصی موسی در آن شب گرفته شد....

ای مردم! هر کس مرا می شناسد، می شناسد؛ و هر که مرا نمی شناسد بداند که من حسن، فرزند علی هستم، من فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: 39

و فرزند وصی او هستم. من فرزند بشارت دهنده و بیم دهنده هستم.

من فرزند دعوت کننده به سوی خدا به اذن او و فرزند چراغ روشن گر هستم. من فرزند کسی هستم که جبرئیل برای ما نازل می شد و از نزد ما به عالم بالا، صعود می نمود.

من از خاندانی هستم که خداوند هر گونه رجس و پلیدی را از آن ها زدود و پاک و پاکیزه شان ساخت. من از خاندانی هستم که خداوند بزرگ مودّت و مهرورزی به آن ها را واجب کرد و در قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بگو: من از شما پاداشی درخواست نمی کنم جز مودّت و مهربانی به خویشاوندان».

پس منظور از دریافت حسنه و نیکی، مودّت و دوستی ما خاندان رسالت است.

حاکم نیشابوری در تفسیر این آیه شریفه در بخش تفسیری المستدرک علی الصحیحین چنین می نگارد:

بخاری و مسلم در تفسیر این آیه فقط به حدیث عبدالملک بن میسره زّاد، از طاووس، از ابن عباس اتفاق نظر دارند که منظور از «قربی» در آیه شریفه قربای آل محمّد علیهم السلام هستند. (1)

ص: 40

ابو نعیم اصفهانی نیز درباره این آیه، دو حدیث نقل کرده است.

حدیث نخست. ابو عبد الله حسین بن احمد بن علی، از حسن بن محمد بن ابی هریره، از اسماعیل بن یزید، از قتیبه بن مهران، از عبدالغفور، از ابوهاشم، از زاذان نقل می کند که علی علیه السلام فرمود:

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

علیکم بتعلم القرآن وکثره تلاوته تنالون به الدرجات وکثره عجائبه فی الجنّه؛

بر شما باد به آموختن قرآن و تلاوت فراوان آن، تا به وسیله آن به درجه ها، مقام ها و شگفتی های بسیاری در بهشت دست یابید.

آن گاه علی علیه السلام فرمود:

وفینا آل حم، إنّه لا یحفظ مودّتنا إلّا کلّ مؤمن؛

و آل حم درباره ماست. به راستی که مودّت و مهرورزی به ما را جز مؤمن، کسی حفظ نمی کند.

سپس این آیه کریمه را قرائت فرمود:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ (1)

ص: 41

بگو: من هیچ گونه اجر و پاداشی از شما بر این دعوت درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم.

حدیث دوم. ابوعبداللّه محمد بن احمد بن علی بن احمد بن مخلّد، از محمد بن عثمان بن ابی شیبّه، از عباد بن زیاد، از یحیی بن علاء، از امام صادق علیه السلام، از پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام نقل می کند که جابر بن عبداللّه انصاری گوید:

روزی عربی بادیه نشین به خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله رسید و گفت: ای محمد! اسلام را بر من عرضه کن!

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

تشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأنّ محمّداً عبده ورسوله؛

شهادت می دهی که معبودی جز خداوند یگانه نیست که شریکی ندارد و همانا محمد بنده و فرستاده اوست.

گفت: بر این امر، اجر و پاداشی را درخواست می کنی؟

فرمود:

لا، إلا المودّة فی القربی؛

نه، جز مودّت و مهرورزی بر نزدیکان.

گفت: نزدیکان من یا نزدیکان تو؟

ص: 42

فرمود: نزدیکان من.

عرضه داشت: بیا با توییعت کنم. پس بر هر کسی که تو و نزدیکانت را دوست ندارد، لعنت خدا باد.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: آمین.

ابونعیم اصفهانی در ذیل این حدیث می نویسد:

این حدیث، حدیثی غریب از احادیث جعفر بن محمد است که من آن را فقط از حدیث یحیی بن علاء کوفی قاضی القضاة شهر ری نوشته ام. (1)

روایت ابوبشر دولابی

از دیگر کسانی که به این موضوع پرداخته است، ابوبشر دولابی است. وی خطبه سبط اکبر امام حسن مجتبی علیه السلام را با سندهای گوناگونی چنین نقل می کند:

سند اول: ابوالقاسم کهمس بن معمر به من گفت: ابومحمد اسماعیل بن محمد بن اسحاق بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، از عمویم علی بن جعفر بن محمد بن حسین بن زید، از حسن بن زید بن حسین بن علی، از پدرش نقل

ص: 43

می کند که آن گاه که امیر مؤمنان علی علیه السلام کشته شد، امام حسن علیه السلام برای مردم این گونه سخنرانی کرد....

سند دوم: ابوعبدالله حسین بن علی بن حسین بن علی بن عمر بن حسن بن علی بن ابی طالب، از پدرش، از حسین بن زید، از حسن بن زید بن حسن - در این سند به نقل از پدرش نیامده است - وی می گوید:

آن گاه که علی علیه السلام کشته شد، امام حسن علیه السلام برای مردم سخنرانی کرد....

سند سوم: احمد بن یحیی اودی، از اسماعیل بن ابان وراق، از عمر، از جابر از ابوظفیل و زید بن وهب و عبدالله بن نجی و عاصم بن ضمیره، از حسن بن علی علیهما السلام نقل می کنند که آن حضرت فرمود:

امشب شخصیّتی قبض روح شده که... (1)

روایت ابن عساکر

ابن عساکر نیز به نقل این مطلب پرداخته است.

وی می نویسد: ابوالحسن فرضی، از عبدالعزیز صوفی، از ابوالحسن بن سمسار، از ابوسلیمان...؛

ص: 44

هم چنین ابن سمسار، از علی بن الحسن صوری، از سلیمان احمد بن ایوب طبرانی لخمی در اصفهان، از حسین بن ادريس حریری شوشتری، از ابوعثمان طالوت بن عباد بصری صیرفی، از فضال بن جبیر نقل می کنند که ابوامامه باهلی گوید:

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

خلق الله الانبياء من أشجار شتى وخلقني وعلياً من شجرة واحدة، فأنا أصلها وعليّ فرعها وفاطمه لقاحها والحسن والحسين ثمرها. فمن تعلّق بغصن من أغصانها نجا، ومن زاغ هوى.

ولو أنّ عبداً عبد الله بين الصفاء والمروه ألف عام ثم ألف عام ثم ألف عام ثم لم يدرك محبتنا لأكبّه الله منخريه في النار، ثم تلا: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛

خداوند پیامبران را از درخت های پراکنده آفرید و من و علی را از یک درخت خلق کرد. من ریشه آن، علی شاخه آن، فاطمه شکوفه و حسن و حسین میوه آن هستیم. پس هر کس به شاخه ای از شاخه های آن بیاویزد، نجات می یابد و آن کس که از (مسیر) آن ها منحرف شود هلاک خواهد شد.

اگر بنده ای خدا را در میان صفا و مروه سه هزار سال عبادت کند آن گاه محبت ما را درک نکنند، خداوند او را به رو به آتش دوزخ می اندازد.

آن گاه حضرتش این آیه شریفه را تلاوت فرمود:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى».

علی بن حسن صوفی این حدیث را یک بار دیگر از راوی دیگری نقل می کند و می گوید: ابوالحسن فقیه سلمی طرسوسی، از عبدالعزیز کتّانی، از ابونصر بن جیمان، از ابوالحسن علی بن الحسن طرسوسی، از ابوالفضل عباس بن احمد خواتیمی در طرسوس، از حسین بن ادیس شوشتری نقل می کند... (1) ابن عساکر در موردی دیگر روایت خواستگاری مروان بن حکم از دختر عبدالله بن جعفر را برای یزید - که به فرمان معاویه انجام شد - نقل می کند.

بنا بر این روایت، عبدالله بن جعفر موضوع دخترش را به امام حسین علیه السلام واگذار کرد. امام حسین علیه السلام او را به ازدواج قاسم بن محمد بن جعفر در آورد. آن حضرت در مسجد پیامبر در جمع

ص: 46

1- . تاریخ مدینه دمشق، شرح حال امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام: 132/1 و 133.

بنی هاشم و بنی امیه لب به سخن گشود و پس از حمد و ثنای خدا، چنین فرمود:

إِنَّ الْإِسْلَامَ دَفْعُ الْخَسِيسَةِ وَتَمَمُّ النَّقِيسَةِ وَأَذْهَابُ اللَّائِمَةِ، فَلَا لَوْمَ عَلَى مُسْلِمٍ إِلَّا فِي أَمْرِ مَأْتَمٍ وَأَنَّ الْقَرَابَةَ الَّتِي عَظَّمَ اللَّهُ حَقَّهَا وَأَمَرَ بِرِعَايَتِهَا وَأَنَّ
يَسْأَلُ نَبِيَّهَ الْأَجْرَ لَهَا بِالْمَوَدَّةِ لِأَهْلِهَا: قَرَابَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ...؛(1)

به راستی که اسلام کارهای فرومایه را زدود و کاستی‌ها را کامل کرد و سرزنش‌ها را از میان برد؛ اکنون هیچ سرزنشی برای مسلمان نیست مگر در گناه. به راستی خویشاوندی که خداوند حق آن را بزرگ داشته و به مردم رعایت آن را دستور داده و این که پیامبرش به عنوان پاداش مهرورزی به خاندانش را بخواهد؛ همان خویشاوندی ما اهل بیت است....

روایت ابن اثیر

ابن اثیر جزری نیز به تفسیر این آیه پرداخته است. وی در روایتی در این زمینه می‌نویسد:

ص: 47

1- . شواهد التنزیل با تعلیقه و حاشیه علامه محمد باقر محمودی: 144/2، و به نقل از انساب الاشراف، شرح حال معاویه و تاریخ مدینه دمشق، شرح حال مروان بن حکم.

حکیم بن جبیر گوید: حبیب بن ابی ثابت گفت: من با بزرگانمان هم نشینی داشتم. روزی علی بن الحسین علیهما السلام از کنار ما می گذشت. میان او و گروهی از قریش درباره زنی که از آن ها گرفته بود و حضرتش به این پیوند راضی نبود، نزاع و کشمکش بود.

بزرگان انصار گفتند: چرا دیروز ما را به جهت اختلافی که میان تو و بنی فلان وجود داشت فرخواندی؟ بزرگان ما برای ما این گونه نقل کرده اند که روزی گروهی از قبیله ها خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله رسیدند و گفتند: ای محمد! آیا اجازه می دهید ما بخشی از املاک و اموالی را که خداوند به خاطر تو، آن ها را در اختیار ما گذارده است و به وسیله تو ما را برتری داده و گرامی داشته، در اختیار شما قرار دهیم؟

در این هنگام این آیه مبارکه نازل شد که:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛

بگو: من هیچ گونه اجر و پاداشی از شما بر این دعوت درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم.

این روایت را ابن منده نقل کرده است. (1)

ص: 48

ابن کثیر نیز در ضمن گفتاری به تفسیر این آیه پرداخته و می نویسد:

قول سوم را که بخاری و دیگران نقل کرده اند، روایتی از سعید بن جبیر است... و سدی از ابودیلیم نقل کرده و می گوید: هنگامی که علی بن الحسین علیهما السلام را به اسارت وارد شام کردند...

و ابواسحاق سبعی نیز گوید: از عمرو بن شعیب درباره آیه شریفه مودت پرسیدم، گفت: منظور از قریبی، خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه وآله هستند.

این دو روایت را ابن جریر نقل کرده است؛ آن گاه ابن جریر می گوید: ابوکریب از مالک بن اسماعیل، از عبدالسلام، از یزید بن ابوزیاد، از مقسم، از ابن عباس نیز روایت کرده است....

هم چنین این روایت را ابن ابی حاتم، از علی بن الحسین علیهما السلام، از عبدالمؤمن بن علی، از عبدالسلام، از یزید بن ابی زیاد - که از نظر نقل حدیث ضعیف است - با سند خود نظیر همین روایت و یا نزدیک به همین مضمون را نقل می کند.

به همین مضمون در صحیح بخاری و صحیح مسلم، در بخش غنیمت های جنگ حنین نقل شده؛ ولی در آن، از نزول این آیه سخنی به

میان نیامده است.

ابن ابی حاتم گوید: علی بن الحسین علیهما السلام از شخصی که نامش را ذکر کرد، از حسین اشقر، از قیس، از اعمش، از سعید بن جبیر نقل می کند که ابن عباس گوید:

هنگامی که آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» نازل شد، مردم گفتند: ای رسول خدا! اینان که خداوند به مودت و دوستی آن ها امر فرموده چه کسانی هستند؟

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

فاطمه وولدها رضی الله عنهم؛

فاطمه و فرزندان آن بانو، رضوان خدا بر آنان باد.

ابن ابی حاتم پس از نقل این حدیث می گوید:

سند این حدیث ضعیف است؛ زیرا در این حدیث فرد مبهم و ناشناخته و منکری است که از راوی شیعی متعصب؛ یعنی حسین اشقر نقل کرده است. (1)

ص: 50

از کسانی که به نقل این حدیث پرداخته، حافظ علی بن ابوبکر هیشمی است. وی در این زمینه در مجمع الزوائد چند حدیث نقل کرده است.

حدیث نخست: ابن عباس گوید: آن گاه که آیه شریفه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» فرو فرستاده شد، اصحاب عرضه داشتند: ای رسول خدا! خویشاوندان شما که مودت و دوستی آن ها بر ما واجب است چه کسانی هستند؟

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

علی و فاطمه و ابناهما؛

علی، فاطمه و فرزندان آن دو.

این حدیث را طبرانی از حرب بن حسن طحان، از حسین اشقر، از قیس بن ربیع نقل می کند.

هیشمی می افزاید: این سه راوی را، علمای رجال توثیق کرده اند و معتبر دانسته اند؛ ولی گروهی دیگر آن ها را تضعیف کرده اند. البته دیگر راویان این حدیث موثق و مورد اعتماد هستند. (1)

ص: 51

این حدیث را بار دیگر طبرانی نقل کرده و می گوید:

در این سند جمعی از راویان، از نظر نقل حدیث ضعیف هستند که راوی شناسان آنان را موثق و مورد اعتماد دانسته اند. (1) آن گاه طبرانی خطبه امام حسن علیه السلام را در بخش خطبه حسن بن علی علیهما السلام از ابوالطفیل این گونه نقل می کند:

ابوالطفیل گوید: امام حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام برای ما سخنرانی کرد و پس از حمد و ستایش خدا و ثنای او، از امیر مؤمنان علی علیه السلام به عنوان آخرین وصی الهی و وصی پیامبران و امین صدیقان و شهیدان یاد کرد و فرمود:

يا أيها الناس! لقد فارقكم رجل ما سبقه الأولون ولا يدركه الآخرون. لقد كان رسول الله صلى الله عليه وآله يعطيه الراية فيقاتل جبريل عن يمينه وميكائيل عن يساره فما يرجع حتى يفتح الله عليه ولقد قبضه الله في الليلة التي قبض فيها وصي موسى...؛

ای مردم! شخصیتی با عظمت از میان شما به سرای دیگر شتافت که نه

ص: 52

پیشینیان بر او پیشی گرفته اند و نه آیندگان عظمت او را درک خواهند کرد. (او گوی سبقت را از همگان ربود). به راستی آن گاه که رسول خدا صلی الله علیه وآله پرچم اسلام را به او می سپرد، در حالی که جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ او می جنگید و دست از جنگ برنمی داشت مگر آن که خداوند او را فاتح و پیروز می نمود.

خداوند جان او را در شبی گرفت که جان وصی موسی در آن شب گرفته شد....

آن گاه امام حسن علیه السلام چنین ادامه داد:

من عرفنی فقد عرفنی، ومن لم یعرفنی فأنا الحسن بن محمد صلی الله علیه وآله.

ثم تلا هذه الآية قول يوسف: «وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ»؛ (1)

هر کس مرا می شناسد، می شناسد؛ و هر که مرا نمی شناسد بداند که من حسن فرزند محمد صلی الله علیه وآله هستم.

آن گاه حضرتش این آیه شریفه را تلاوت فرمود که حضرت یوسف گفت: «من از آیین پدرانم، ابراهیم، اسحاق و یعقوب پیروی کردم».

ص: 53

سپس امام حسن علیه السلام به آیاتی از قرآن اشاره کرد و فرمود:

أنا ابن البشير، أنا ابن النذير، وأنا ابن النبي، أنا ابن الداعي إلى الله بإذنه، وأنا ابن السراج المنير، وأنا ابن الذي أرسل رحمة للعالمين، وأنا من أهل البيت الذين أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً، وأنا من أهل البيت الذين افترض الله عز وجل مودّتهم وولایتهم، فقال في ما أنزل على محمد صلى الله عليه وآله: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛

من فرزند بشارت دهنده و بییم دهنده هستم. منم فرزند پیامبرم. من فرزند دعوت کننده به سوی خدا به اذن او و فرزند چراغ روشن گر هستم. من فرزند کسی هستم که برای جهانیان به عنوان رحمت فرستاده شد. من از خاندانی هستم که خداوند هر گونه رجس و پلیدی را از آن ها زدود و پاک و پاکیزه شان ساخت. من از خاندانی هستم که خداوند بزرگ مودّت و مهرورزی و ولایت آن ها را واجب کرد و در قرآنی که بر محمد صلی الله علیه وآله فرو فرستاد فرمود: «بگو من از شما پاداشی درخواست نمی کنم جز مودّت و مهربانی به خویشاوندان».

هیثمی پس از نقل این روایت می نویسد: این روایت را طبرانی در

المعجم الاوسط و المعجم الكبير و ابویعلی به اختصار نقل کرده اند. نظیر آن را بزّار نیز نقل کرده است. احمد بن حنبل شیبانی نیز با اختصاری بیشتر این روایت را نقل کرده است.

گفتنی است که سندهای احمد بن حنبل و برخی از سندهای بزّار و طبرانی در المعجم الكبير معتبر هستند. (1)

روایت سیوطی

حافظ جلال الدین سیوطی نیز این حدیث را با چند سند از طاووس از ابن عباس - آن سان که گذشت - نقل کرده است که برخی از آن ها را می آوریم:

1. ابن مردویه به سند ابن مبارک نقل می کند که ابن عباس درباره «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» گفت: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

تحفظونی فی قرابتی؛

مرا درباره خویشانم مراعات کنید.

2. ابن جریر، ابن ابی حاتم و ابن مردویه با سند مقسم نقل می کنند که ابن عباس گوید: روزی انصار گفتند... (2)

ص: 55

1- . همان: 146/9.

2- . این حدیث پیش تر گذشت.

3. طبرانی در المعجم الاوسط و ابن مردویه با سندی ضعیف نقل کرده اند که سعید بن جبیر گوید: روزی انصار در جمع خود گفتند... (1) 4. ابونعیم اصفهانی و دیلمی از طریق مجاهد نقل می کنند که ابن عباس گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره آیه موّدت فرمود:

أَنْ تَحْفَظُونِي فِي أَهْلِ بَيْتِي وَتَوَدُّوهُمْ بِي؛

مرا درباره خاندانم مراعات کنید و به خاطر من به آنان مهر بورزید.

5. ابن منذر، ابن ابی حاتم، طبرانی و ابن مردویه با سند ضعیف از سعید بن جبیر نقل می کنند که ابن عباس گفت:

هنگامی که آیه موّدت نازل شد، اصحاب گفتند: ای رسول خدا! منظور از خویشان شما که موّدت به آن ها واجب است چه کسانی هستند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

علی و فاطمه و ولداها؛

علی، فاطمه و دو فرزند او علیهم السلام.

6. سعید بن منصور گوید: از سعید بن جبیر درباره آیه موّدت پرسیدم که منظور از قریبی چه کسانی هستند؟

ص: 56

گفت: خویشان رسول خدا صلی الله علیه وآله.

7. ابن جریر از ابودیلیم نقل می کند که گوید:

هنگامی که علی بن الحسین علیهما السلام به اسارت وارد دمشق شد... (1) آن گاه سیوطی به نقل حدیث ثقلین و دیگر احادیثی که درباره سفارش پیامبر به پیروی از اهل بیت علیهم السلام و بر حذر داشتن از بغض و کینه ورزی با آن هاست، می پردازد... (2)

روایت آلوسی

دانشمند دیگری از اهل سنت که پیرامون آیه مودت سخن به میان آورده، آلوسی است. وی در تفسیر روح المعانی می نویسد:

گروهی از علما در معنای آیه مودت چنین اظهار نظر کرده اند که منظور پیامبر خدا صلی الله علیه وآله این بود که من از شما هیچ پاداشی درخواست نمی کنم مگر مهرورزی شما به اهل بیت و خویشان من.

و در کتاب بحر المحيط آمده است: این گفته ابن جبیر، سدّی و عمرو بن شعیب است.

ص: 57

1- . ر. ک: صفحه 30 از همین کتاب.

2- . الدر المنثور: 6/6 و 7.

آن گاه آلوسی به توضیح واژگان آیه (نکات ادبی) آن می پردازد و می نویسد:

حرف «فی» در آیه به معنای «ظرف مجازی» است و واژه «قربی» به معنای اقرباء؛ یعنی خویشاوندان است و جار و مجرور در جای حال قرار گرفته است؛ بنابراین، معنای آیه این گونه می شود:

من از شما هیچ پاداشی درخواست نمی کنم جز مودّت و مهرورزی ثابت و استوار نسبت به خویشان من [و برای افاده این معنا کلمه «فی» آمد و] نفرمود: «إلا موده القربی».

سپس آلوسی به نقل روایت مرفوعه ای می پردازد و می نگارد:

ابن منذر، ابن ابی حاتم، طبرانی و ابن مردویه با استناد به ابن جبیر نقل می کنند که ابن عباس گوید: هنگامی که آیه مودّت نازل شد....

آلوسی در ذیل این حدیث می نویسد: آن سان که جلال الدین سیوطی در الدرّ المنثور گفته، سند این روایت ضعیف است.

از طرفی، ابن حجر عسقلانی در کتاب الکاف الشاف فی تخریج أحادیث الکشاف به ضعف سند این حدیث تصریح کرده است. هم چنین وی می گوید که اگر این روایت صحیح بود، آن چنان که در صحیح بخاری و مسلم و دیگر منابع آمده است و گذشت، ابن عباس نمی گفت: ای ابن جبیر در پاسخ شتاب کردی...، مگر این که بگوییم گروهی از

اهل بیت روایاتی نقل کرده اند که این معنا را تأیید می کند؛ از جمله ابن جریر روایت کرده که ابودیلیم گوید: هنگامی که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام را به اسارت وارد شهر شام کردند....

در روایت دیگری زاذان از علی علیه السلام چنین نقل می کند که آن حضرت فرمود:

فینا فی آل حم آیه لا یحفظ مودّتنا إلا مؤمن؛

درباره ما در سوره آل حم، آیه ای است که اشاره دارد به این که مودّت و دوستی ما را جز مؤمن نگاه نمی دارد.

آن گاه علی علیه السلام این آیه شریفه را قرائت کرد.

کمیت شاعر نیز در سروده خود به این سخن اشاره می کند و می سراید:

وجدنا لکم فی آل حم آیهتأولها منّا تقی و معرب

در سوره آل حم آیه ای وجود دارد که همه ما نزول آن را درباره شما می دانیم.

آلوسی در ادامه می نویسد: در این زمینه چه زیبا سروده است، سیّد عمر هیتی یکی از سادات معاصر، آن جا که گوید:

بأیه آیه یأتی یزیدُغده صحائفُ الأعمال تُتلی

وقام رسول ربّ العرش يتلو وقد صمّت جميع الخلق «قل لا»؛

یزید در روز قیامت به هنگام قرائت نامه اعمال، با کدامین آیه خواهد آمد؛ در حالی که فرستاده پروردگار عرش، در هنگام سکوت همه مردم این چنین تلاوت می کند که «قل لا».

روشن است که خطاب در این آیه، همه امت را در بر می گیرد، نه فقط انصار را؛ گرچه برخی چنین توهم کرده اند؛ چرا که همه مردم به مودت و دوستی اهل بیت علیهم السلام مکلف و موظف هستند.

آن گاه آلوسی از مسلم نیشابوری، ترمذی و نسائی حدیث ثقلین و برخی از احادیث مناقب اهل بیت علیهم السلام را نقل کرده و می گوید:

روایات دیگری در این باره نقل شده است که به جهت فراوانی قابل شمارش نیستند. (1)

روایت شوکانی

شوکانی با نقل روایات بیشتری به تفسیر این آیه پرداخته است؛ همان روایاتی که ما از الدر المنثور نقل کردیم. از جمله حدیثی است که پیشوایان حدیث با سند مقسم از ابن عباس نقل کرده اند.

ص: 60

1- . روح المعانی: 31/25 و 32.

شوکانی پس از نقل این حدیث می نویسد: یکی از راویان این حدیث یزید بن ابی زیاد است که از جهت نقل روایت ضعیف است.

شوکانی بار دیگر به روایت ابونعیم اصفهانی و دیلمی با سند مجاهد از ابن عباس می پردازد و درباره سند آن، اشکالی نمی کند. آن گاه به روایت کسانی که با سند سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می کنند، پرداخته و در ذیل آن می نویسد: سیوطی گفته است: سند این روایت ضعیف است.

شوکانی در ادامه به تعارض میان خبرهایی که از ابن عباس نقل شده، می پردازد و روایاتی را که در دو کتاب صحیح بخاری و مسلم آمده ترجیح داده و می نویسد:

خداوند آل محمد علیهم السلام را به جهت فضایل بسیار و امتیازات ارزشمندی که به آنان ارزانی داشته از این مودت بی نیاز ساخت که ما برخی از این امتیازات را به هنگام تفسیر آیه تطهیر بیان کردیم. [\(1\)](#)

نکته قابل توجه

دانشمندان اهل سنت تلاش کرده اند تا خطبه امام حسن علیه السلام را به صورت کامل نقل نکنند و حتی به صورت ناقص که می آورند در

ص: 61

1- . فتح القدیر: 536/4 و 537.

متن خطبه تصرّف کرده اند. در این باره می توان به مسند و مناقب احمد بن حنبل شیبانی، المعجم الکبیر طبرانی، تاریخ طبری، المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری، الکامل ابن عدی و مجمع الزوائد هیشمی مراجعه کرد. (1) پژوهش گر حقایق پس از مراجعه به این منابع و تطبیق متن های این خطبه با یک دیگر، متوجه اخلاص امینان حدیث و حرص و ولع آن ها نسبت به حفظ و نقل بی کم و کاست حدیث خواهد شد (!!)

سخنان امام حسن علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارش

اینک ما به این خطبه، آن سان که ابوالفرج اصفهانی با سندهای گوناگون نقل کرده، می پردازیم.

وی می گوید: احمد بن عیسی عجللی، از حسین بن نصر، از زید بن معذل، از یحیی بن شعیب، از ابو مخنف، از اشعث بن سوار، از ابواسحاق سبیعی، از سعید بن رویم؛

هم چنین علی بن اسحاق مخرمی و احمد بن جعد، از عبدالله بن عمر مشکدانه، از وکیع، از اسرائیل، از ابواسحاق، از عمرو بن حبشی؛

ص: 62

1- . مسند احمد بن حنبل: 199/1، مناقب احمد بن حنبل، حدیث 135 و 136، المعجم الکبیر: 3، حدیث های 2717-2725، تاریخ طبری: 157/5، المستدرک علی الصحیحین: 172/3، الکامل: 400/3، مجمع الزوائد: 146/9.

نیز علی بن اسحاق، از عبدالله بن عمر، از عمران بن عینه، از اشعث بن ابواسحاق...

و محمد بن حسین خثعمی، از عبّاد بن یعقوب، از عمرو بن ثابت نقل می کنند که عمرو بن ثابت گوید:

من سالی نزد ابواسحاق سبّعی رفت و آمد می کردم تا درباره خطبه حسن بن علی علیهما السلام از او پرسم؛ ولی وی این خطبه را برای من بیان نمی کرد. روزی نزد او رفتم. هوا گرم بود. او زیر آفتاب، کلاه درازی بر سر گذارده بود؛ گویی سردرد داشت.

به من گفت: تو کیستی؟

من خود را به او معرفی کردم.

او گریست و گفت: پدر و خانواده ات چگونه هستند؟

گفتم: خوبند.

گفت: برای چه یک سال است نزد من رفت و آمد می کنی؟

گفتم: خطبه ای را که حسن بن علی علیهما السلام پس از وفات پدر بزرگوارش ایراد کرده، می خواهم.

گفت: هبیره بن یریم به من از محمد بن محمد باغندی و محمد بن حمدان صیدلانی، از اسماعیل بن محمد بن علوی نقل کرد که اسماعیل گفت:

ص: 63

من از عمویم علی بن جعفر بن محمد، از حسین بن زید بن علی بن حسین بن زید بن حسن از پدرش (1) نقل کرد که گفتند:

آن گاه که امیر مؤمنان علی علیه السلام وفات یافت، امام حسن علیه السلام برای مردم چنین سخنرانی کرد:

لقد قبض فی هذه اللیله رجل لم یسبقه الأولون ولا یدرکه الآخرون بعمل، ولقد کان یجاهد مع رسول الله صلی الله علیه وآله فقیه بنفسه، ولقد کان یوجهه برایتة فیکتفه جبریل عن یمینه ومیکائیل عن یساره، فلا یرجع حتی یفتح الله علیه، ولقد توفی فی هذه اللیله التي عرج فیها بعیسی بن مریم، ولقد توفی فیها یوشع بن نون وصی موسی، وما خلف صفراء ولا بیضاء إلا سبعمائة درهم بقیت من عطائه أراد أن یتاع بها خادماً لأهله؛

در این شب شخصی از دنیا رخت بر بست که پیشینیان از نظر عمل و کردار بر او پیشی نگرفتند و آیندگان از نظر عمل و کردار به او نخواهند رسید، او همراه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله جهاد می نمود و با جان خود او را نگاه می داشت.

ص: 64

1- . صاحب مقاتل الطالبیین می گوید: در نقل ها تفاوت هایی وجود دارد ولکن همگی در مضمون خبر متفق هستند.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله با پرچم خویش او را به جنگ روانه می ساخت؛ پس جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ، او را حفظ می کرد تا آن که خداوند او را پیروز می نمود.

او در شبی از دنیا رفت که عیسی بن مریم در آن شب عروج داده شد، یوشع بن نون وصی موسی علیه السلام در آن شب از دنیا رفت.

شخصیتی از دنیا رفت که از طلا و نقره چیزی از خود باقی نگذاشت، مگر هفتصد درهمی که خیرات و عطایای خود بود که برای تأمین خدمتگزار خانه اش کنار گذاشته بود.

آن گاه بغض گلویش را گرفت و اشک از دیدگانش جاری شد.

مردم نیز با آن حضرت گریستند. سپس فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَنَا ابْنُ الْبَشِيرِ، أَنَا ابْنُ النَّذِيرِ، أَنَا ابْنُ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَا ذَنُوبَهُ، وَأَنَا ابْنُ السَّرَاحِ الْمُنِيرِ، وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً، وَالَّذِينَ افْتَرَضَ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ فِي كِتَابِهِ، إِذْ يَقُولُ: «وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» (1) فاقتراف الحسنه مودتنا أهل البيت؛

ص: 65

ای مردم! هر کس مرا می شناسد، شناخته است و هر کس مرا نشناخته، من خود را معرفی می کنم: من حسن فرزند حضرت محمد صلی الله علیه وآله هستم. من فرزند پیامبر مژده دهنده و بیم دهنده هستم، من فرزند دعوت کننده به سوی خدا به اذن او، هستم، من فرزند چراغ روشن گر هستم.

من از خاندانی هستم که خداوند هر گونه پلیدی و ناپاکی را از آنان زدوده و آن ها را پاک و پاکیزه ساخته است؛ خاندانی که خداوند مودت و دوستی آن ها را در کتابش فرض و واجب نموده است؛ آن گاه که می فرماید: «و هر کس کار نیکی انجام دهد بر نیکی او می افزایم». پس منظور از دریافت حسنه و نیکی، مودت و دوستی ما خاندان رسالت است.

ابومخنف در ادامه این روایت از راویان خود چنین نقل می کند:

آن گاه ابن عباس برخاست و در برابر امام حسن علیه السلام ایستاد و مردم را برای بیعت با آن حضرت فرا خواند.

مردم به این بیعت پاسخ مثبت دادند و گفتند: ایشان، محبوب ما و شایسته ترین فرد بر خلافت است.

سپس با او بیعت کردند.

ص: 66

آن گاه امام حسن علیه السلام از منبر پایین آمدند. (1) گفتنی است که دانشمند شیعی، شیخ مفید رحمه الله نیز با اسناد خود این خطبه را همین گونه روایت کرده است. (2) مخفی نماند که پایان بخش این روایت، بهترین شاهد بر بطلان روایت طاووس از سعید، از ابن عباس است.

ص: 67

1- . مقاتل الطالبیین: 61 و 62.

2- . الإرشاد: 7/2 و 8.

بخش دوم بررسی و تصحیح سندهای روایات آیه مودت

بررسی سندهای روایات

ما در بخش یکم روایتی چند درباره آیه مودت آوردیم که منظور از «القربی» در این آیه، همان اهل بیت علیهم السلام بودند. البته در برخی از روایات به صراحت بیان شده بود که منظور از «القربی»، علی، فاطمه، و دو فرزند آن دو بزرگوار علیهم السلام هستند.

ما این روایت ها را از مهم ترین و مشهورترین کتاب های حدیثی و تفسیری اهل سنت، از عالمان پیشین و متأخرین آن ها نقل کردیم. با این بیان تمامی عالمان شیعه و اهل سنت به طور اتفاق، نزول آیه مبارکه مودت را درباره اهل بیت علیهم السلام می دانند.

اکنون راویان این روایات را بررسی می کنیم.

روایت طاووس

در این روایت سعید بن جبیر به طور قطعی گفته است که منظور از «القربی» فقط اهل بیت علیهم السلام هستند. این روایت را محمد بن

ص: 71

اسماعیل بخاری، مسلم بن حجاج نیشابوری، احمد بن حنبل شیبانی، ترمذی و دیگران نقل کرده اند.
ما در سند این روایت ایرادی ندیدیم، گرچه ما در این باره دیدگاه خاصی داریم که در آینده بیان خواهد شد.

روایت احمد بن حنبل

این روایت را احمد بن حنبل در بخش زیادات المناقب آورده است. گوینده این سخن که با عبارت «برای ما نوشت» آمده است؛ همان قطیعی (ابوبکر ابن جعفر حنبلی درگذشته 368 ه) می باشد.

قطیعی روایت گر کتاب های المسند، الزهد و المناقب احمد بن حنبل است. افرادی که از او روایت نقل کرده اند عبارتند از:

دارقطنی، حاکم نیشابوری، ابن رزقویه، ابن شاهین، برقانی، ابونعیم اصفهانی و دیگر پیشوایان علم و دانش اهل سنت.

دارقطنی این راوی را معتبر دانسته و گوید: قطیعی، فرد مورد اعتماد، زاهد و قدیمی است. شنیده ام که وی مستجاب الدعوه بوده است.

برقانی درباره او گوید: به نظر من قطیعی در ثبت و ضبط روایت دقیق و راست گو بود.

روزی در نزد حاکم نیشابوری اعتبار او را زیر سؤال بردم. حاکم

از من نپذیرفت و از قطیعی به خوبی یاد کرد و گفت: او استاد من بود.

برخی از راوی شناسان گفته اند: قطیعی در واپسین روزهای زندگی خویش ناتوان شده و اختلال حواس پیدا کرده بود؛ از این رو برخی در نقل روایت از او توقف کرده اند.

از این جاست که ذهبی در میزان الاعتدال با تصریح به راست گویی وی می نویسد:

ابوبکر احمد بن جعفر بن حمدان قطیعی راوی پذیرفته شده و راست گویی بود؛ گرچه اندکی دچار اختلال حواس شده بود.

خطیب بغدادی گوید: تا کنون کسی را ندیدم که احتجاج به سخنان او را ترک کند.

آن گاه ذهبی مورد اعتماد بودن قطیعی را از دارقطنی و دیگر عالمان نقل کرده و سخن کسانی را که اختلال حواس او را در واپسین لحظات عمرش مطرح کرده اند (1) رد کرده است.

از راویان دیگر این سند، محمد بن عبدالله سلیمان حضر می همان مطین است که در سال 297 ه بدرود حیات گفته است.

دارقطنی درباره او می گوید: محمد بن عبدالله فرد مورد اعتماد

ص: 73

1- . تاریخ بغداد: 73/4، المنتظم: 92/7، سیر اعلام النبلاء: 210/16، میزان الاعتدال: 87/1، الوافی بالوفیات: 290/6 و منابعی دیگر.

و استواری بود.

خلیلی گوید: او حافظ و مورد اعتماد بود.

ذهبی گوید: محمد بن عبدالله حضر می، استاد، حافظ، راست گو و حدیث شناس کوفه بود.

البته درباره دیگر راویان به گونه ای که صحت سند و حجیت آن را اثبات کند، سخن خواهیم گفت.

روایت طبری

روایاتی که ابن جریر طبری به عنوان دلیل بر شأن نزول آیه مودت درباره اهل بیت علیهم السلام نقل کرد، چهار روایت بود که جز روایت دوم، اشکالی از دیگر روایات گرفته نشده است.

سند روایت دوم چنین است:

ابوکریب، از مالک بن اسماعیل، از عبدالسلام، از یزید بن ابی زیاد، از مقسم، از ابن عباس...

ابن کثیر می نویسد: همین طور ابن ابی حاتم از علی بن الحسین، از عبدالؤمن بن علی، از عبدالسلام، از یزید بن ابی زیاد - که از نظر نقل روایت، ضعیف است - سندی نظیر و یا نزدیک به آن را روایت کرده است.

شوکانی نیز از ابن کثیر پیروی کرده؛ آن جا که پس از نقل این

روایت می نویسد: یکی از راویان آن، یزید بن ابی زیاد است که از نظر نقل روایت، ضعیف است.

روایت پیشوایان بزرگ اهل سنت

جلال الدین سیوطی روایتی را از پیشوایان عالمان اهل سنت مانند ابن منذر، ابن ابی حاتم و طبرانی نقل کرده و سند آن حدیث را تضعیف نموده است و شهاب الدین آلوسی نیز از او پیروی کرده است.

البته در این باره، هیشمی، ابن کثیر و ابن حجر عسقلانی از آن دو پیشی گرفته اند.

ابن حجر در شرح صحیح بخاری می نویسد:

روایتی را که سعید بن جبیر به طور قطع مطرح کرده است گاهی از خود سعید به نقل از ابن عباس به صورت مرفوع نقل شده است؛ از این رو طبرانی، ابن ابی حاتم با سند قیس بن ربیع، از اعمش، از سعید بن جبیر، از ابن عباس چنین نقل می کند که گوید:

هنگامی که آیه مؤدّت نازل شد، مردم گفتند: ای رسول خدا! خویشاوندان واجب الاطاعه شما چه کسانی هستند....

ابن حجر در ادامه می گوید که سند این حدیث ضعیف است.

گروهی از مفسران نیز به این گونه تفسیر یقین دارند و آنان به همین روایتی که طبرانی، ابن ابی حاتم از ابن عباس نقل نموده اند

اعتماد کرده اند، در حالی که اسناد این حدیث سست و بی ارزش است؛ زیرا برخی راویان آن، از نظر نقل حدیث، ضعیف و برخی رافضی هستند. (1) ابن حجر در کتاب الکاف الشاف فی تخریج أحادیث الکشاف در هنگام نقل این احادیث می نویسد:

این حدیث را طبرانی، ابن ابی حاتم، حاکم نیشابوری در کتاب مناقب الشافعی با سند حسین اشقر، از قیس بن ربیع، از اعمش، از سعید بن جبیر، از ابن عباس نقل کرده است؛ در حالی که حسین اشقر از نظر نقل حدیث، ضعیف و ساقط است.

ابن کثیر نیز در این باره چنین اظهار نظر کرده است: ابن ابی حاتم از علی بن الحسین، از مردی که نام برده، از حسین اشقر، از قیس، از اعمش از سعید بن جبیر، از ابن عباس نقل می کند....

ابن کثیر پس از نقل این حدیث از ابن ابی حاتم، می نویسد: این سند، ضعیف است؛ زیرا یکی از راویان آن فرد مبهم و ناشناخته و منکر است که از بزرگ شیعی متعصب یعنی حسین اشقر نقل کرده است.

قسطلانی نیز از دیدگاه ابن کثیر پیروی کرده است. آن جا که

ص: 76

می گوید:

ابن ابی حاتم از ابن عباس نقل کرده که گوید: هنگامی که آیهٔ موذت نازل شد، گفتند: ای رسول خدا! کسانی که خداوند به موذت و دوستی آنان دستور داده است، چه کسانی هستند؟

فرمود:

فاطمه وولداها علیهم السلام؛

حضرت فاطمه و دو فرزند گرامی آن بزرگوار علیهم السلام.

قسطلانی پس از نقل این حدیث گوید: ابن کثیر در ذیل این حدیث می نویسد: سند آن ضعیف است؛ زیرا که فرد مبهم و ناشناخته و منکری در آن وجود دارد که او فقط از شیعی متعصب یعنی حسین اشقر روایت می کند. (1) هیشمی در این رابطه گوید: این روایت را طبرانی با سند حرب بن حسن طحان، از حسین اشقر، از قیس بن ربیع نقل کرده که راوی شناسان همه این راویان را توثیق کرده اند؛ اما برخی دیگر آنان را ضعیف دانسته اند؛ ولی دیگر راویان آن مورد اعتماد هستند. (2)

ص: 77

1- . ارشاد الساری: 331/7.

2- . مجمع الزوائد: 103/7.

حقیقت امر در روایت های این بخش

همان گونه که ملاحظه شد، روایت هایی که بیان گر گفتار حق هستند و در کتاب های اهل سنت روایت شده اند، بنا بر آراء و دیدگاه رجالی آن ها به سه قسمت تقسیم می گردد:

1. روایت هایی که به صحت آن ها اتفاق نظر دارند. این همان حدیث طاووس، از سعید بن جبیر، از ابن عباس است.

2. روایت هایی که در این باب محدثان نقل کرده اند و درباره سند آن اظهار نظر نکرده اند و حتی پیرامون آن هیچ سخنی به میان نیاورده اند؛ بلکه می توان فهمید که گریزی جز اعتراف به اعتبار این روایت ها نیافته اند؛ مانند روایت هایی که در آن ها مطرح شده که عده ای از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در قبال دعوتش درخواست اجر کردند... و خطبه امام حسن علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارشان و هم چنین سخنان امام سجاد علیه السلام در شام و مواردی دیگر از این قبیل.

3. روایت هایی که در این زمینه مطرح شده و درباره سند آن ها اظهار نظر شده است.

در بررسی این سه دسته از روایت ها می گوئیم:

ما درباره دسته نخست دیدگاهی داریم که در آغاز بخش چهارم مطرح خواهیم کرد.

درباره دسته دوم از روایات به بیان صحت آن ها نیازی نیست؛ زیرا که اهل سنت خود به این امر اعتراف و اقرار کرده اند.

آن چه که در صدد بررسی و بحث پیرامون آن هستیم روایت های دسته سوم است. ما به طور مفصل در شرح حال راویانی که در این روایت ها تضعیف شده اند با تکیه بر سخنان بزرگان جرح و تعدیل اهل سنت، سخن خواهیم گفت تا روشن شود که همه ادعاهای آنان بی اعتبار و مردود است.

جایگاه راویان حدیث مودت

اکنون به شرح حال این راویان می پردازیم:

1. یزید بن ابی زیاد.

یزید بن ابی زیاد قرشی هاشمی کوفی، مولای عبدالله بن حارث بن نوفل و از راویان کتاب های شش گانه صحیح اهل سنت است.

مزی درباره او می نویسد: بخاری در کتاب صحیح در بخش «لباس» پس از حدیث عاصم بن کلیب از ابو برده چنین می گوید: ما به علی علیه السلام گفتیم: «قسیّه» چیست؟

و جریر از یزید در حدیث خود گوید: قسیّه همان پارچه ابریشمی و حریر راه راه است....

بخاری در بخش «بالا بردن دست هنگام تکبیر نماز» و هم چنین

ص: 79

در بخش «آداب» روایتی را از یزید بن ابی زیاد، نقل کرده است. مسلم نیشابوری نیز روایتی را به همراه راوی دیگری از یزید بن ابی زیاد نقل کرده است و دیگر محدثان به روایت وی استدلال کرده اند.⁽¹⁾ گروه بسیاری از پیشوایان بزرگ اهل سنت هم چون: سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، شریک بن عبداللّه، شعبه بن حجّاج، عبداللّه بن نمیر و مانند ایشان از وی روایت، نقل کرده اند.⁽²⁾ ذهبی در سیر اعلام النبلاء می نویسد:

شعبه با همه مهارت و خبرگی که در نقد راویان دارد، از یزید بن ابی زیاد، حدیث نقل می کند.⁽³⁾ گفتنی است که در اعتماد بر یزید بن ابی زیاد و صحّت استدلال به حدیث او همین کافی است که نویسندگان کتاب های شش گانه صحیح و پیشوایان بزرگ اهل سنت از او روایت نقل کرده اند. افزون بر این که مسلم بن حجّاج نیشابوری در مقدمه کتاب خود می نویسد:

راویانی مانند عطاء بن سائب، یزید بن ابی زیاد، لیث بن ابی سلیم و مانند آن ها کسانی هستند که دارای خوبی، راست گویی و دریافت

ص: 80

1- . تهذیب الکمال: 140/32.

2- . همان: 137/32، سیر اعلام النبلاء: 129/6، تهذیب التهذیب: 287/11، شماره 531.

3- . سیر اعلام النبلاء: 130/6.

علم و دانش اند.

عده ای از پیشوایان رجالی و راوی شناسِ اهل سنت نیز یزید بن ابی زیاد را توثیق کرده اند.

ابن سعد می گوید: وی فرد مورد اعتمادی بود؛ اما در سال های پایانی عمرش دچار حواس پرتی شده بود و روایت های عجیبی نقل می کرد.

ابن شاهین در کتاب ثقات می نویسد: احمد بن صالح مصری می گوید: یزید بن ابی زیاد از نظر نقل حدیث، ثقه و مورد اعتماد است و در این باره سخن کسانی که از او ایراد گرفته اند مرا به شگفتی و انمی دارد و اعتماد مرا نسبت به او سلب نمی کند.

ابن حبان گوید: او فردی راست گو بود؛ جز آن که در دوره کهنسالی حافظه اش کم شد و دچار حواس پرتی گشت و با این حال به نقل روایات می پرداخت؛ از این رو حدیث های منکری در حدیث های وی وارد شد.

آجری از ابوداؤد چنین نقل می کند: سراغ ندارم کسی احادیث او را ترک کند و نقل نماید؛ هر چند از او بهتر نزد من وجود دارد.

یعقوب بن سفیان گوید: گرچه راوی شناسان به خاطر

ص: 81

حواس پرتی یزید بن ابی زیاد از وی ایراد گرفته اند؛ ولی او بر عدالت و وثاقت خود باقی است؛ گرچه او مانند حکم و منصور نیست. (1) گفتنی است که با دقت در سخنان نقّادان راویان اهل سنّت، به رغم این که یزید بن ابی زیاد از راویان کتاب های شش گانه اهل سنّت بوده، آن سان که بخاری و مسلم از او روایت نقل کرده و دیگر نویسندگان کتاب های شش گانه صحیح اهل سنّت به روایت های وی استدلال کرده اند؛ با این وجود نخستین اشکالی که بر او می کنند این است که می گویند: وی از بزرگان شیعه بوده است. (2) اینک می پرسیم: منظور از شیعه چه کسانی هستند و از کجا شناخته می شود که یزید بن ابی زیاد از بزرگان شیعه است؟

در پاسخ می گویند: احادیثی که او نقل کرده بیان گر این معناست و اهل سنّت این احادیث را در زمره احادیث ساختگی نقل کرده اند؛ از جمله آن احادیث: وی از سلیمان بن عمرو بن احوص نقل می کند که ابوبرزه گوید: معاویه و عمرو بن عاص آوازه خوانی می کردند.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله درباره آن دو فرمود:

ص: 82

1- ر. ک: تهذیب التهذیب: 288/6 و 289 و منابع دیگر.

2- الکامل: 2729/7، تهذیب الکمال: 138/32، تهذیب التهذیب: 288/11.

خدایا! آن‌ها را گرفتار فتنه کن و در آن واژگون نما و به سختی به سوی آتش دوزخ بینداز.

بنابر دیدگاه علمای اهل تسنن این حدیث ساختگی است! (2) و یا حدیثی غریب و منکر است؛ (3) زیرا که در این حدیث، معاویه سرکرده گروه ستم پیشه «فئه باغیه» و عمرو بن عاص سرکرده نفاق، سرزنش شده اند؛ از این رو راوی این حدیث از بزرگان شیعه خواهد بود! حتی اگر از راویان صحاح و کتاب های دیگر باشد.

راوی شناسان اهل سنت در دفاع از معاویه و عمرو بن عاص به اتهام ساختگی بودن این حدیث و شیعه بودن راوی آن، بسنده نکرده اند؛ بلکه به تحریف متن حدیث نیز روی آورده اند و واژه «فلان» و «فلان» را به جای آن دو نام، قرار داده اند؛ از این رو احمد بن حنبل در

ص: 83

-
- 1- . این حدیث را احمد بن حنبل در مسند: 421/4، طبرانی و بزار؛ آن سان که در مجمع الزوائد: 121/8 آورده، نقل کرده اند.
 - 2- . ابن جوزی این حدیث را در کتاب الموضوعات آورده؛ ولی به این حدیث ایراد نگرفته مگر از جهت یزید بن ابی زیاد و در این باره جز این سخن اظهار نظر نکرده که «او در آخر عمرش هر آن چه به او گفته می شد، باور می کرد». از این رو سیوطی سخن او را پی گرفته است که در آینده خواهیم گفت.
 - 3- . میزان الاعتدال: 424/4.

مسند می نویسد:

عبدالله گوید: از پدرم، از عبدالله بن محمد - من از عبدالله بن محمد بن ابی شیبه شنیدم - از محمد بن فضیل، از یزید بن ابی زیاد، از سلیمان بن عمرو بن احوص نقل می کند که گوید: ابوهلال صاحب این خانه به من گفت:

از ابوبرزه شنیدم که می گفت: روزی در سفری همراه رسول خدا صلی الله علیه وآله بودیم. شنیدیم که دو مرد آوازه خوانی می کنند و یکی به دیگری به آواز پاسخ می دهد....

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: بنگرید این ها چه کسانی هستند؟

گفتند: فلانی و فلانی!

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

اللهم اركسهما في الفتنة ركساً ودعاهما إلى النار دعاً؛

خدایا! آن ها را گرفتار فتنه کن و در آن واژگون نما و به سختی به سوی آتش دوزخ بینداز.

گویی همین مقدار از تحریف، سوزش کینه و دشمنی آنان را شفا نبخشیده، یا این تحریف به جهت ایجاد ابهام انجام شده است که این

ص: 84

تحریف، مقدمه ای می شود برای محدّث دیگری تا بیاید و به جعل حدیث دست بزند و دو واژه فلان و فلان را بردارد و به جای آن ها معاویه و عمرو دیگری را قرار دهد.

جلال الدین سیوطی - پس از آن که این خیر ساختگی را از ابویعلی نقل می کند و سخن ابن جوزی را پی می گیرد، آن جا که می گوید:

این حدیث جعلی نیست؛ چرا که احمد بن حنبل در مسند خود این حدیث را آورده و برای این حدیث از حدیث ابن عباس نیز شاهی است، طبرانی نیز در المعجم الکبیر این حدیث را نقل کرده - می نویسد:

ابن قانع در معجم خود، از محمّد بن عبدوس کامل، از عبداللّه بن عمر، از ابوالعباس سعید تیمی، از سیف بن عمر، از ابوعمر مولی ابراهیم بن طلحه، از زید بن اسلم، از صالح نقل می کند که شقران گوید:

شی همراه پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله در سفری بودیم. ناگاه پیامبر صدایی را شنید و فرمود: این صدای کیست؟

من رفتم بینم چه کسی آوازه خوانی می کند. دیدم معاویه بن رافع و عمرو بن رفاعه بن تابوت آوازه خوانی می کنند.

نزد پیامبر آمدم و جریان را باز گفتم. پیامبر صلی اللّه علیه وآله فرمود:

اللهم اركسهما ودعهما إلى جهنم دعاً؛

خدایا! آن‌ها را گرفتار فتنه کن و به سختی به سوی آتش دوزخ بینداز.

راوی می‌گوید: در اثر این نفرین عمرو بن رفاعه پیش از آن که پیامبر از سفر باز گردد، از دنیا رفت.

جلال الدین سیوطی در ادامه می‌نویسد:

این روایت اشکال را از بین برد و روشن کرد که در حدیث نخست در واژه «ابن العاص» اشتباه رخ داده است که او «ابن رفاعه» یکی از منافقان بود و معاویه بن رافع نیز یکی از منافقان به شمار می‌رفت و خدا داناتر است. (1) گفتنی است که خود سیوطی نیز واقعیت مطلب و حقیقت آن را می‌داند، وگرنه خود را به نادانی نمی‌زد. پاسخ سیوطی را از دو جهت می‌توان داد:

1. حدیث نخست اشکالی نداشت و یا در آن اشتباهی رخ نداده بود تا اشتباه برطرف شود، نهایت چیزی که می‌توان گفت این است که در مسند احمد بن حنبل، واژه فلان و فلان به جای معاویه و عمرو آمده بود و سیوطی مانند دیگر عالمان می‌داند که این حدیث تحریف شده،

ص: 86

اگر از روی عمد نباشد، از روی خطا خواهد بود؛ چرا که او در ایراد بر حدیث با ابن جوزی موافقت نکرده است؛ بلکه شواهدی را برای صحت حدیث آورده است.

2. اگر بپذیریم که در حدیث نخست ابهام و اشکالی وجود دارد، آیا می توان این ابهام و اشکال را با حدیثی که به طور مطلق سندش مورد پسند هیچ کس نیست از میان برد؛ چرا که یکی از راویان این حدیث سیف بن عمر است که اینک به سخنانی که عالمان رجالی درباره وی گفته اند نگاهی گذرا می نمایم.

ابن معین می گوید: سیف بن عمر از نظر نقل حدیث ضعیف است.

ابوحاتم می گوید: حدیث او متروک است.

ابوداؤد گوید: حدیث او ارزشی ندارد.

نسائی و دارقطنی او را از نظر نقل حدیث، ضعیف می دانند.

ابن عدی نیز درباره وی می گوید: برخی از احادیث او مشهور است؛ ولی عموم احادیث او منکر و قابل استناد نیستند.

ابن حبان می نویسد: سیف، روایات ساختگی از راویان مورد اعتماد نقل می کند. می گویند: او حدیث جعل می کرد و به زندیق بودن متهم شده است.

برقانی از دارقطنی نقل کرده که سیف، فردی متروک بوده است.

حاکم نیشابوری نیز درباره او اظهار نظر کرده و گفته: سیف به زندیق بودن متهم است و روایات او اعتبار ندارد.

شگفت این که سیوطی خود احادیث او را رد می کند و می گوید:

سیف، جاعل حدیث بود. (1) اینک پژوهش گر با انصاف با دقت در آن چه که آوردیم ملاحظه خواهد کرد که چگونه حدیثی را که اهل سنت از شخصی که صاحبان کتاب های شش گانه صحیح از او روایت کرده و بر او اعتماد نموده اند، رد می کنند؛ چرا که این حدیث در سرزنش پسر هند و پسر نابغه می باشد و آنان پیروان آن دو هستند.

از طرفی، این حدیث را در برابر حدیثی قرار می دهند که درباره راوی آن اتفاق نظر کرده اند که اعتبار ندارد و او را به جعل حدیث و زندیق بودن متهم کرده اند. بنگرید که چگونه با دین و سنت رسول رب العالمین بازی می کنند.

گمان نکنید که این گونه بازی با دین و سنت فقط در بخش های فضائل و مثالب (عیب ها و ایرادها) به کار می برند؛ بلکه این روش را در

ص: 88

اصول اعتقادی، اصول فقه و فقه نیز به کار برده اند.

اینک به بحث خود باز می گردیم و می گوئیم: یزید بن ابی زیاد در نزد اهل سنت، مورد اعتماد است و از راویان کتاب های شش گانه صحیح بوده و او هیچ ایرادی ندارد جز این که درباره برخی از زشتی های پیشوایان آنان روایت نقل کرده است؛ از این رو، او را از بزرگان شیعه شمرده اند؛ در صورتی که شیعه؛ بلکه رافضی بودنِ راوی - طبق اصطلاح اهل سنت - به وثاقت و مورد اعتماد بودن او ضرری نمی رساند. همان گونه که در جای خود نوشته اند و در موارد بسیاری بر همین مبنا عمل کرده اند.⁽¹⁾ کوتاه سخن این که روایت یزید بن ابی زیاد درباره نزول آیه مودت در خصوص اهل بیت علیهم السلام صحیح است.

2. حسین اشقر.

ما در کتاب نگاهی به آیه تطهیر به گوشه ای از شرح حال ابو عبدالله حسین بن حسن اشقر فزاری کوفی پرداخته ایم و در آن جا گفته ایم که او از راویان نسائی در کتاب صحیح اوست و عالمان رجالی اهل سنت گفته اند که شرطهایی را که نسائی در صحیح خود برای پذیرش روایات

ص: 89

1- . مقدمه فتح الباری شرح صحیح بخاری: 398.

برگزیده، از شرایط بخاری و مسلم نیشابوری سخت تر است. (1) از طرفی، پیشوایان بزرگ اهل سنت مانند احمد بن حنبل شیعیانی، ابن معین، فلاس، ابن سعد و افرادی از این قبیل از حسین اشقر روایت کرده اند.

حافظ ابن حجر عسقلانی در شرح حال حسین اشقر از عقیلی این گونه حکایت کرده است: احمد بن محمد بن هانی گوید: به احمد بن حنبل گفتم: آیا از حسین اشقر حدیث نقل می کنی؟

گفت: به نظر من او دروغگو نیست و آن گاه احمد بن حنبل اشاره به شیعه بودن وی نمود.

عباس بن عبدالعظیم به احمد بن حنبل گفت: او درباره ابوبکر و عمر حدیث نقل می کند.

احمد بن محمد بن هانی گوید: من نیز به احمد بن حنبل گفتم: ای اباعبدالله! حسین، کتابی را در معایب ابوبکر و عمر نوشته است!

احمد گفت: عباس بن عبدالعظیم شایستگی سخن گفتن از حسین اشقر را ندارد. (2)

ص: 90

1- . تذکره الحفاظ: 700/2.

2- . تهذیب التهذیب: 291/2-292.

روشن است که همین عمل حسین اشقر در نوشتن کتابی در معایب ابوبکر و عمر باعث شده جز احمد بن حنبل او را تضعیف کنند.

از جوزجانی نیز درباره او چنین نقل شده که گفت: حسین اشقر غلوکننده و از دشنام دهندگان بر نیکان بود؛ (1) از این رو می گویند: او روایت های منکری داشت و نظیر این تعبیرها که نشان گر ایراد علمای رجالی اهل سنت در احادیث شخصی است که در فضیلت علی علیه السلام و در پستی دشمنان او روایت کرده است. در واقع در شخص چنین راوی ایراد نکرده اند؛ از این رو یحیی بن معین گوید:

حسین اشقر از شیعیان غلوکننده بود.

از او پرسیدند: احادیث او چگونه است؟

پاسخ داد: ایرادی ندارند.

پرسیدند: آیا وی راستگو است؟

گفت: آری! من از او روایت هایی نوشته ام. (2) بنابراین، حسین اشقر در نزد احمد بن حنبل، نسائی، یحیی بن معین، ابن حبان فردی ثقه و راستگویی است. تنها گناه او شیعه بودن

ص: 91

1- . تهذیب التهذیب: 291/2-292.

2- . همان.

اوست که خود اهل سنت تصریح کرده اند که شیعه بودن، هیچ ضرری بر مورد اعتماد بودن راوی ندارد.

گفتنی است که آن چه در این جا مهم است، راستگو بودن حسین اشقر در نزد حافظ ابن حجر عسقلانی است. وی درباره او می گوید:

حسین بن حسن اشقر فزاری کوفی، راوی راستگویی است که نسبت به مذهب شیعه متعصب بود و غلو می کرد. وی در طبقه های رجالی در طبقه دهم قرار دارد و در سال 208 هجری وفات کرد. (1) این که ما یک بار دیگر به شرح حال حسین اشقر پرداخته ایم به این جهت است که تأکید کنیم که خود ابن حجر در دو مورد سخنش را نقض کرده است:

1. او در کتاب الکاف الشاف فی تخریج أحادیث الکشاف حسین اشقر را تضعیف کرده با این که در تقریب التهذیب او را به راستگویی توصیف کرده است.

2. وی به حسین اشقر به سبب تشیع و یا رافضی بودن - طبق تعبیر خودش - ایراد گرفته با این که در مقدمه فتح الباری به صراحت گفته است که رافضی بودن - چه رسد به شیعه بودن - هیچ ضرری به وثاقت

ص: 92

1- . تقریب التهذیب: 175/1.

بدین سان ایراد ابن حجر و هم چنین دیگران که به پیروی از او چنین ایرادی را مطرح کرده اند در حدیث ما فاقد اعتبار است.

ایرادهای متفاوت

لازم به ذکر است که ایرادکنندگان بر روایتی که پیشوایان اهل سنت نظیر: طبرانی، ابن ابی حاتم، ابن منذر، حاکم نیشابوری، ابن مردویه، از حسین اشقر، از قیس بن ربیع، از اعمش، از سعید بن جبیر، از ابن عباس نقل کرده اند، با تعبیرهای گوناگونی ایراد گرفته اند؛ از این رو جلال الدین سیوطی فقط گفته است که این سند، ضعیف است و آلوسی نیز در این اظهار نظر از وی پیروی کرده است.

ابن حجر در کتاب الکاف الشاف فی تخریج أحادیث الکشاف می نویسد:

حسین اشقر از نظر نقل حدیث ضعیف و ساقط است.

او جز این تعبیر، در جای دیگر تعبیر دیگری ندارد؛ ولی در فتح الباری می نویسد: اسناد حسین، بی ارزش است؛ زیرا او از نظر نقل حدیث، ضعیف و رافضی است.

ابن کثیر - و به پیروی از او قسطلانی - درباره حسین اشقر می گویند: وی شیخ شیعی متعصبی بود. او در خصوص اسناد

ابن ابی حاتم - که در آن تعبیر: «شخص نامبرده» آمده - می افزاید: در این سند شخص مبهم و ناشناخته منکری وجود دارد.

همی در این باره زیاده روی کرده و گوید: این روایت را طبرانی با سند حرب بن حسن طحّان، از حسین اشقر، از قیس بن ربیع نقل کرده که علمای رجالی نیز این راویان را توثیق کرده و گروه دیگری آن ها را تضعیف کرده اند و دیگر راویان این روایت، ثقه و مورد اعتماد هستند.

بنابر آن چه که در شرح حال حسین اشقر آوردیم دیگر جایی برای سخن سیوطی و آلوسی نماند. سخن ابن کثیر درباره اشقر نیز این چنین است.

اما سخن او که می گوید: «در این سند فرد ناشناخته و منکری وجود دارد»، باید بگوییم که اگر او همان حرب بن حسن طحّان است که ایرادی بر او وارد نیست. ما در آینده شرح حال او را خواهیم آورد و اگر آن فرد ناشناخته و منکر، راوی دیگری است؛ پس اشکال به تبعیت از آن، رفع خواهد شد؟

با این بیان سخن ابن حجر در کتاب الکاف الشاف فی تخریج أحادیث الکشاف نیز ساقط می شود.

اما در مورد سخن او در فتح الباری می توان گفت که این ایراد فقط

برای اشقر وارد است، به این که او را به رافضی بودن وصف کرده و به این جهت از نظر حدیث، تضعیف نموده است و ممکن است منظور از تضعیف بودن غیر از اشقری باشد که به رافضی بودن توصیف نموده است و این دیدگاه به نظر واقع، نزدیک تر است.

و به نظر می رسد منظور او قیس بن ربیع است که دیگران او را ضعیف پنداشته اند که اینک به شرح حال قیس بن ربیع می پردازیم.

3. قیس بن ربیع.

ابومحمد قیس بن ربیع اسدی کوفی از راویان ابوداود، ترمذی و ابن ماجه است. (1) عدّه بسیاری از پیشوایان حدیث، در کتاب های شش گانه صحیح و منابع دیگر، مانند سفیان ثوری، شعبه بن حجّاج، عبدالرزاق بن همام، ابونعیم فضل بن دکین، ابوداود طیالسی، معاذ بن معاذ و دیگران از او روایت کرده اند. (2) اکنون برخی از سخنان آنان را در توثیق، مدح و ثنای او به اختصار می آوریم.

ص: 95

1- . ر. ک: تهذیب الکمال: 25/24، تهذیب التهذیب: 350/8 و منابع دیگر.

2- . تهذیب الکمال: 27/24.

ابوداود طیالسی از شعبه چنین نقل می کند که از ابوحصین شنیدم که قیس بن ربیع را مدح و تمجید می کرد. وی می گوید: شعبه به به ما گفت: قیس را پیش از آن که بمیرد دریابید.

عَفان گوید: به یحیی بن سعید گفتم: آیا او را به دروغ گویی متهم می کنید؟

گفت: نه!

عَفان گوید: قیس، فردی ثقه و مورد اعتماد بود که ثوری و شعبه او را توثیق می کردند.

درباره قیس، حاتم بن لیث از ابوالولید طیالسی چنین نقل می کند:

قیس بن ربیع فردی ثقه و مورد اعتماد بود و احادیث معتبری داشت.

احمد بن صالح گوید: به ابونعیم گفتم که درباره قیس بن ربیع چیزی در دل دارید؟

گفت: نه!

عمرو بن علی گوید: از معاذ بن معاذ شنیدم که قیس را خوب تمجید می کرد.

از طرفی، یعقوب بن شبیه سدوسی گوید: قیس بن ربیع در نزد همه اصحاب ما، فرد راستگویی است. کتاب وی ارزشمند است؛ ولی

جداً حافظه خوبی نداشت. احادیث او مضطرب، خطاهای او فراوان و روایت های او ضعیفند.

ابن عدی گوید: همه روایات قیس، معتبر است و سخن درباره او همان است که شعبه گفته است.

بنا بر آن چه گفته شد، چند نکته را می توان مطرح نمود:

1. فرماندار بودن او، قیس فرماندار مدائن از جانب منصور بود که مردم به علت بدرفتاری او با آنان، از وی متنفر شدند.

2. شیعه بودن او. این مطلب را ذهبی از احمد بن حنبل نقل کرده است. (1) 3. وجود حدیث های منکر در نزد او.

حرب بن اسماعیل گوید: به احمد بن حنبل گفتم: چه چیزی باعث تضعیف قیس بن ربیع شده است؟

گفت: وی حدیث های منکری نقل کرده است؛ ولی گفته اند:

هنگامی که قیس به کهن سالی رسید، فرزندش این احادیث را در احادیث او وارد کرد و او نیز این احادیث را نقل کرد. (2)

ص: 97

1- . میزان الاعتدال: 393/3.

2- . تاریخ بغداد: 462-456/12، تهذیب الکمال: 37-25/24، سیر اعلام النبلاء: 44-41/8، تهذیب التهذیب: 353-350/8.

و از آن جایی که قیس ذاتاً فرد راستگو، ثقه و مورد اعتماد بود و این روایت‌ها در روایت‌های او داخل شده بود و از او نبود؛ ذهبی می‌گوید: قیس، ذاتاً فرد راستگویی است؛ ولی حافظه خوبی نداشت. (1) حافظ ابن حجر عسقلانی درباره وی گوید: قیس، فرد راستگو بود؛ هنگامی که به سن کهن سالی رسید، دچار اختلال حواس شد و فرزندش برخی احادیث را در احادیث او وارد کرد و او نیز این احادیث را نقل کرد. (2) بنابر آن چه گفته شد، اگر منظور ابن حجر عسقلانی در مقدمه فتح الباری تضعیف این راوی است، در واقع با این سخن، گفتار پیشین خود را نقض کرده است.

4. حرب بن حسن طحان

درباره حرب بن حسن سخنی از عالمان رجالی نقل نشده و مورد تضعیف قرار نگرفته است؛ جز از جانب هیثمی، با این حال او به مورد اعتماد بودن حرب، تصریح کرده و به تضعیف کننده، اشاره ای نکرده و دلیل تضعیف را نیز بیان ننموده است.

ص: 98

1- . میزان الاعتدال: 393/3.

2- . تقریب التهذیب: 128/2.

ابن ابی حاتم گوید: از پدرم درباره حرب بن حسن طحان پرسیدم، در پاسخ گفت: او استاد حدیث است. (1) ابن حجر نیز به نقل از ازدی درباره وی گوید: احادیث او مشکلی نداشتند.

از طرفی، ابن حبان نیز او را در زمره راویان مورد اعتماد قرار داده است.

ابن نجاشی می گوید: وی دارای کتابی بود که از جهت اعتقادی شیعه بود و روایات اهل سنت را نقل می کرد. یحیی بن زکریا لؤلؤی از او روایت نقل کرده است. (2) ناگفته نماند که نمی توان برای سخن ازدی ارزشی قائل شد؛ آن سان که ذهبی تصریح کرده و می گوید: نمی توان به سخن ازدی ارزش داد؛ چرا که به راحتی دیگران را جرح و تضعیف می کرد.

سخن پایانی

در پایان این بخش، بیان دو مطلب ضروری است.

مطلب یکم. حاکم نیشابوری خطبه امام حسن علیه السلام را از

ص: 99

1- . الجرح والتعديل: 252/3.

2- . لسان المیزان: 184/2.

فرزندان اهل بیت علیهم السلام و ذریه پاک پیامبر نقل کرده است. ذهبی پس از نقل این حدیث می نویسد: این حدیث صحیح نیست. (1) از آن جایی که این ایراد به صورت اجمال و ابهام مطرح شده، ارزش پاسخگویی ندارد و به گمان ما، ایراد او از جهت متن و مفهوم حدیث است، نه سند آن.

از طرفی، عذر ذهبی در ایراد گرفتن به مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السلام روشن است.

مطلب دوم. ابن عساکر پس از نقل حدیث ابی امامه باهلی به سند طبرانی می نویسد: این حدیث منکر است و من آن را در کتاب طالوت بن عبّاد نیافتم. (2) حافظ ابو عبدالله گنجی این حدیث را با همین متن با سند طبرانی نقل می کند و می نویسد: این حدیث حسن (3) و عالی است. طبرانی نیز آن را در کتاب المعجم خود - آن سان که گذشت - با سندهای همسان نقل کرده است؛ ولی محدّث شام آن را در کتابش با سندهای پراکنده نقل

ص: 100

1- . تلخیص المستدرک: 172/3.

2- . تاریخ مدینه دمشق، شرح حال امیرالمؤمنین علیه السلام: 103/1.

3- . ر. ک: صفحه 30 پاورقی شماره 1 از همین کتاب.

کرده است. (1) حافظ ابن حجر عسقلانی نیز این حدیث را نقل کرده است. (2) حاکم حسکانی نیشابوری نیز این حدیث را در شواهد التنزیل نقل کرده است؛ البته نه با سند و طریق طبرانی. (3) روشن است که نبود آن در جزئی که در دست ابن عساکر بود؛ از حدیث طالوت بن عبّاد، ضرری به سند نمی زند.

از سوی دیگر منکر بودن حدیث در کدام فراز آن است؟ آیا در حدیث شجره است و یا در آن بخش از سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله که فرمود: «اگر بنده ای خدا را سه هزار سال در میان صفا و مروه عبادت کند...» (4) و یا در تلاوت آیه مودّت که در این باره آمده است؟

درباره حدیث «شجره» می گوئیم: این حدیث را گروه بسیاری از پیشوایان حدیث روایت کرده اند. (5) و به این حدیث امیر مؤمنان

ص: 101

1- . کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیهما السلام: 317.

2- . لسان المیزان: 434/4.

3- . شواهد التنزیل: 141/2.

4- . ر. ک: صفحه 45 و 46 از همین کتاب.

5- . ر. ک: نفعات الازهار فی خلاصه عبات الأنوار، ج 5. در این کتاب روایاتی آمده که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام از یک نور و از یک شجره آفریده شده اند.

علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه اشاره فرموده؛ (1) و هیچ کس نگفته که این حدیث منکر است.

روشن شد که آیه مودت درباره علی، فاطمه و دوفرزند آن ها علیهم السلام نازل شده است.

و اما این که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «و اگر بنده ای خدا را سه هزار سال در میان صفا و مروه عبادت کند...» گمان می کنم منظور ابن عساکر از این که «منکر» است همین جمله باشد، که البته این سخن ارزشمندی است و معنای دقیق و ژرفی دارد. چکیده بیان آن، چنین است که مهرورزی و دوست داشتن وسیله ای برای پیروی و قرب و نزدیکی به خدای تعالی است؛ بنابراین، هر عملی که بدون درک حب و مهر پیامبر صلی الله علیه وآله باشد، موجب تقرب به درگاه خدا نخواهد بود و هر عملی که موجب تقرب و نزدیکی به خداوند متعال نشود، باطل است و انجام دهنده آن از دوزخیان بوده و دوزخ بدجایگاهی است.

البته آن چه گفته شد در صورتی است که به ظاهر کلام آن حضرت تکیه کنیم؛ ولی در صورتی که سخن آن حضرت کنایه از بغض و کینه ورزی باشد، مطلب روشن تر است؛ چرا که بغض و کینه ورزی

ص: 102

به پیامبر و خاندان او، موجب دوری از خداوند متعال خواهد بود و با این اعتقاد هیچ عملی سود نخواهد داشت.

خداوندا! ما را از مهرورزان پیامبر و خاندان او قرار ده و به وسیله آن ها ما را مقرب درگاه خود قرار ده.

ص: 103

ابن تیمیّه و شبهه در آیه مودّت

صحت حدیث هایی که پیرامون نزول آیه مبارکه مودّت درباره اهل بیت علیهم السلام بود، ثابت شد؛ حتی احادیثی که سندهای آن ها را زیر سؤال برده بودند. از این رو بعد از سقوط ادله ای که دست آویز آن ها بود، همه شبهه هایی که پیرامون این آیه مطرح کرده اند، رد می شود.

با این حال ما برخی از دیدگاه های اهل سنت را در این زمینه می آوریم و با دلیل ها و شاهدهای محکم و استوار از آن ها پاسخ می دهیم؛

«... لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتِهِ وَيُحْيِي مَنْ حَيَّ عَن بَيْتِهِ»؛⁽¹⁾

... تا کسی که باید هلاک شود، با دلیلی روشن، هلاک گردد و کسی که باید زنده شود با دلیلی واضح، زنده بماند.

ص: 107

1- . سوره اسراء: آیه 42.

به نظر می‌رسد متعصب‌ترین اهل سنت در مخالفت با این آیه، ابن تیمیّه است. از این رو ما دیدگاه او را پیش از همه مطرح می‌نماییم.

وی در کتاب منهاج السنّه چنین می‌نویسد:

در صحیح بخاری از سعید بن جبیر این گونه آمده است: از ابن عباس درباره آیه مودّت سؤال شد که منظور از مودّت قریبی و نزدیکان، چه کسانی هستند؟

من گفتم: منظور این است که نزدیکان محمّد صلی الله علیه وآله را دوست داشته باشید.

ابن عباس گفت: در پاسخ شتاب کردی! به راستی تیره ای از قریش نبود مگر این که برای رسول خدا صلی الله علیه وآله در آن‌ها پیوند خویشاوندی بود که آن حضرت فرمودند: «مگر این که در خویشاوندی میان من و خودتان به من مهرورزی نمایید» (1). ابن تیمیّه پس از نقل این حدیث می‌نویسد: ابن عباس از بزرگان اهل بیت و داناترین آن‌ها به تفسیر قرآن بوده است و این تفسیر نیز از او درباره این آیه شریفه ثابت شده است.

دلیل بر این مطلب، این است که ابن عباس نگفت: «إلا الموده لذوی القربی»؛ بلکه گفت: «إلا الموده فی القربی»؛ مگر نمی‌دانی

ص: 108

آن گاه که خداوند متعال سخن از خویشاوندان پیامبر خدا به میان می آورد می فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ» (1).

در این باره گفته نمی شود: «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي ذَوِي الْقُرْبَىٰ»؛ بلکه گفته می شود: «الْمَوَدَّةَ لَذَوِي الْقُرْبَىٰ»؛ بنابراین، چگونه می شود که خداوند متعال فرموده است: «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ».

توضیح این سخن این است که اساساً پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اجر و پاداشی از مردم نمی خواهد؛ چرا که پاداش او به عهده خداست و آن چه به عهده مسلمانان است موالات و دوستی اهل بیت است؛ ولی این دوستی با دلیل های دیگری جز این آیه، ثابت می شود و موالات ما به اهل بیت علیهم السلام چیزی از پاداش پیامبر را در بر نمی گیرد.

از طرفی این آیه، از آیات مکی است و در آن موقع، علی با فاطمه ازدواج نکرده بود و هنوز وی، فرزندی نداشت. (2) ابن تیمیّه در جایی دیگر می نویسد:

این که گفته می شود آیه مودت درباره اهل بیت نازل شده، دروغ

ص: 109

1- . سوره انفال: آیه 41.

2- . منهاج السنّه: 25/4-27.

آشکاری است؛ زیرا این آیه، در سوره شورا آمده و بدون تردید سوره شورا مکی است و پیش از ازدواج علی با فاطمه نازل شده است... ما پیش تر درباره این آیه سخن گفتیم که منظور از این آیه، همان است که ابن عباس توضیح داده است... این روایت را بخاری و دیگران نیز نقل کرده اند.

از طرفی، گروهی از نگارندگان سنی و شیعه از یاران احمد بن حنبل و دیگران حدیثی را از پیامبر صلی الله علیه وآله این گونه نقل کرده اند:

هنگامی که این آیه نازل شد، مردم گفتند: ای رسول خدا! اینان چه کسانی هستند؟

پیامبر فرمود:

علی و فاطمه و ابناهما؛

علی، فاطمه، و دو فرزند آن ها.

این حدیث به اتفاق نظر اهل معرفت دروغ است! (1) ابن تیمیّه در جای جای کتاب منهاج السنّه تکرار می کند که این حدیث دروغ است و این آیه در سوره شورا آمده، که این سوره مکی است و علی در مدینه با فاطمه ازدواج کرده است و آن تفسیری که در

ص: 110

1- . همان: 562/4 و 563.

صحیح بخاری و مسلم آمده با این حدیث تناقض دارد.

آن گاه می نویسد: از ابن عباس درباره آیه مودت پرسیدند... و پس از پاسخ ابن عباس می نویسد: خداوند نفرمود: «إِلَّا الْمَوَدَّةَ لِلْقَرِيبِ» و نفرمود: «المودّة لذوی القربی» آن سان که در آیه خمس فرموده است و از طرفی، پیامبر اجر و پاداشی برای تبلیغ رسالت پروردگار خویش از مردم نخواست؛ بلکه اجر و پاداش او به عهده خداوند بود. از سوی دیگر، واژه «القربی» با الف و لام تعریف آمده. پس باید مراد از «قربی» نزد مخاطبان معلوم باشد.

ابن تیمیّه می افزاید: ما پیش تر گفتیم هنگامی که این آیه نازل شد، نه حسن و نه حسین آفریده شده بودند و نه علی با فاطمه ازدواج کرده بود؛ بنابراین، قربی و خویشاوندان مورد خطاب و شناخته شده پیامبر نمی تواند اینان باشند؛ بر خلاف قربی و خویشاوندانی که پیش روی پیامبر بودند و نزد مردم شناخته شده و معلوم بودند. (1)

آیه مودت و شبهه های دیگر

اشاره

عالمان دیگری از اهل سنت نیز اشکال هایی پیرامون این آیه مطرح کرده اند.

ص: 111

ابن حجر عسقلانی در کتاب الکاف الشاف فی تخریج أحادیث الکشاف به این آیه اشکال کرده که این حدیث معارض دارد. وی می نویسد: این حدیث با روایتی که از جهت اعتبار برتر است، معارضه دارد؛ همان حدیثی که در صحیح بخاری آمده است.... (1) وی در فتح الباری می افزاید: مؤید دیدگاه ما این است که این سوره در مکه نازل شده است. (2) ابن کثیر نیز در این باره اظهار نظر کرده است. وی می نویسد:

این که بگوئیم این آیه در مدینه نازل شده بعید است؛ زیرا که این سوره مکی است و در آن زمان فاطمه علیها السلام فرزندی نداشته است؛ زیرا با علی علیه السلام ازدواج نکرده بود؛ بلکه ازدواج آن ها در سال دوم هجری پس از جنگ بدر انجام شد. حقیقت این است که تفسیر این آیه همان گونه است که حبر (دانشمند) امت ابن عباس تفسیر کرده است.... (3) قسطلانی در این باره می نویسد:

این آیه مکی است و در آن زمان فاطمه علیها السلام اصلاً فرزند

ص: 112

1- . الکاف الشاف چاپ شده به همراه کتاب الکشاف: 220/4.

2- . فتح الباری: 458/8.

3- . تفسیر القرآن العظیم: 101/4.

نداشت؛ زیرا که با علی علیه السلام پس از جنگ بدر در سال دوم هجری ازدواج کرد. بنابراین، تفسیر آیه به همان تفسیری که حبر (دانشمند) امت و ترجمان قرآن؛ یعنی ابن عباس گفته صحیح تر و شایسته تر است. (1) شوکانی در این مورد فقط به معارضه بسنده کرده و حدیث طاووس از ابن عباس را ترجیح داده است. (2) ابن روزبهان نیز در این باره اظهار نظر کرده و گفته است: ظاهر آیه با توجه به این معنا شامل تمامی خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه وآله می شود. (3) عبدالعزیز دهلوی توضیح بیشتری در این باره داده که حاصل کلام وی چنین است:

گرچه این حدیث را احمد بن حنبل و طبرانی از ابن عباس نقل کرده اند؛ ولی بیشتر محدثان آن را تضعیف کرده اند؛ چرا که تمامی سوره شورا در مکه نازل شده است و در آن موقع حسن و حسین متولد نشده بودند و علی پس از آن با فاطمه ازدواج کرده است... از طرفی

ص: 113

1- . ارشاد الساری: 331/7.

2- . فتح الغدیر: 537/4.

3- . ابطال الباطل چاپ شده به همراه احقاق الحق: 20/3.

برخی از روایان حدیث، از شیعیان غالی هستند؛ گرچه محدثان آنان را به راستگویی توصیف کرده اند. گمان قوی این است که راوی دروغ نگفته است؛ بلکه فقط حدیث را نقل به معنا کرده است؛ چرا که در متن حدیث «اهل بیتی» آمده است. از این رو شیعیان آنان را به چهار نفر مخصوص کرده اند... این معنایی که ذکر شده مناسب شأن و مقام نبوت نیست؛ بلکه از شأن اهل دنیا است. هم چنین این روایت با آیات بسیاری منافات دارد، آن جا که می فرماید:

«قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ»؛⁽¹⁾

بگو: هر گونه پاداشی که از شما خواستم، آن پاداش برای خودتان، پاداش من فقط بر عهده خداست.

بنابراین، اگر خاتم پیامبران خواهان اجر و پاداش بود، لازم می آمد که جایگاه وی از دیگر پیامبران پایین تر باشد و این بر خلاف اجماع مسلمانان است.⁽²⁾ آن چه آوردیم شبهاتی است که از طرف بزرگان اهل سنت در این باره مطرح شده است. اینک به ترتیب، شبهه ها را پاسخ می دهیم.

ص: 114

1- . سوره سبأ: آیه 47.

2- . تحفه اثنا عشریه: 205.

علیهما السلام

شبهه نخست این بود که سوره شورا مکی است و در آن زمان حسنین علیهما السلام متولد نشده بودند.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین و اساسی‌ترین شبهه در این زمینه همین شبهه است. ما درباره این شبهه در دو محور بحث می‌کنیم:

محور نخست. آیه مبارکه از دیدگاه روایات؛

محور دوم. آیه مبارکه با قطع نظر از روایات.

درباره دیدگاه نخست می‌گوییم: با توجه روایت‌های مختلفی که درباره آیه مبارکه وارد شده؛ چه روایت‌هایی که آیه را به اهل بیت علیهم السلام تفسیر کرده‌اند، یا روایت‌هایی که گفته‌اند این آیه به جهت گفتار انصار نازل شده، در هر صورت آیه، مدنی است و در مدینه نازل شده است. از این رو گروهی از عالمان گفته‌اند: سوره شورا، مکی است جز چند آیه از آن، که در مدینه نازل شده است.

قرطبی در این باره گوید: بنابر نظر حسن، عکرمه، عطاء و جابر، سوره شورا مکی است. ابن عباس و قتاده می‌گویند: این سوره مکی است جز چهار آیه از آن، که در مدینه نازل شده است و آیه مؤدّت در

زمره این آیه های چهارگانه است. (1) ابوحیان در این باره می نویسد: ابن عباس می گوید: سوره شورا مکی است، مگر چهار آیه از آن؛ از آیه مودت تا پایان چهارمین آیه، در مدینه نازل شده است. (2) شوکانی نیز می نویسد: از ابن عباس وقتاده روایت شده که سوره شورا مکی است، مگر چهار آیه از آن - از جمله آیه مودت - که در مدینه نازل شده است. (3) آلوسی در تفسیر روح المعانی می نویسد: در البحر المحيط آمده است که سوره شورا مکی است، جز چهار آیه از آن، از آیه مودت تا پایان چهارمین آیه.

اما مقاتل گوید: در این سوره آیاتی مدنی است؛ آیه ای خداوند متعال می فرماید: «ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ» و برخی از مفسران آیه «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى» را استثناء کرده اند؛ البته جایز است به اعتبار اغلب، اطلاق آورده شود. (4)

ص: 116

1- . تفسیر قرطبی: 1/16.

2- . البحر المحيط: 507/7.

3- . فتح القدير: 525/4.

4- . روح المعانی: 10/25.

ما از گفتار علما در این باره به همین مقدار بسنده می‌کنیم. البته وجود آیه‌های مدنی در سوره‌های مکی و یا عکس آن بسیار است و در این باره هیچ فردی، اشکالی ندارد؛ از این رو، این شبهه به روشنی دفع می‌شود.

اینک بنابر محور دوم، با قطع نظر از روایات از این شبهه پاسخ می‌دهیم.

آیه موذت بر لزوم «موذت قریبی»؛ یعنی خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه وآله دلالت دارد و مخاطب آیه، مسلمانان هستند نه دیگران.

این لزوم از آیه به ذهن متبادر است که بسیاری از پیشوایان اهل سنت به این تبادل اذعان و اعتراف کرده‌اند از جمله:

1. کرمانی؛ نگارنده الکواکب الدراری فی شرح صحیح بخاری.

2. عینی؛ نویسنده عمده القاری فی شرح صحیح البخاری.

وی در شرح حدیث طاووس می‌نویسد:

چکیده سخن ابن عباس این است که همه قریش خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه وآله هستند و منظور آیه، بنی هاشم و نظیر آنان نیست؛ آن سان که ذهن انسان از سخن سعید بن جبیر چنین مطالبی را

اما این که گفتیم مخاطب این آیه مسلمانان هستند، از چند جهت می توان اثبات کرد، از جمله سیاق آیات است؛ چرا که خدای سبحان می فرماید:

«تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ * ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ * أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يُخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ * وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ * وَيَسَّ تَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ»؛ (1)

(در روز قیامت) ستمکاران را می بینی که از اعمالی که انجام داده اند، بسیار بیمناکند و همان را که مرتکب شده اند، بر آنان فرود می آید

ص: 118

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، در باغ های سرسبز بهشت هستند، برای آنان هر چه را که بخواهند نزد پروردگارش فراهم است، این همان فضل بزرگ است.

این است چیزی که خدا آن را به آن بندگان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، مژده می دهد. بگو: از شما [در برابر ابلاغ رسالت] هیچ پاداشی جز مودت نزدیکان [یعنی اهل بیت] را نمی خواهم و هر کس کار نیکی کند، بر نیکی اش می افزایم یقیناً خدا بسیار آمرزنده و عطا کننده پاداش فراوان، در برابر عمل اندک است.

بلکه [منافقان سبک مغز] می گویند: [در نزول آیه مودت] بر خدا دروغ بسته است! پس اگر خدا بخواهد، بر دل تو مهر می نهد [تا از دروغ بستن باز ایستی، ولی تو از دروغ بستن بر خدا منزهی، این تهمت بزرگ است که این بیمار دلان بر تو می بندند] و خدا باطل را محو می کند و حق را با کلمات استوارش [و سخنان منطقی و مستدلش] پابرجا می سازد. به یقین او به نیت ها و اسرار سینه ها داناست.

و اوست که توبه را از بندگان می پذیرد و از گناهان درمی گذرد و آن چه را انجام می دهید، می داند.

و درخواست کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، اجابت می کند و از فضل و احسانش بر آنان می افزاید و برای کافران عذابی سخت خواهد بود.

همان گونه که ملاحظه می شود، آیه مودت پس از «ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَةَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» آمده است.

شاید کسی بگوید: پس از آیه مودت، این گونه آمده است: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا».

در پاسخ وی می گوئیم: منظور از این افراد، مشرکان نیستند، بلکه منظور کسانی هستند که به ظاهر مسلمان و در باطن منافق هستند.

بیان گر این معنا گفتار بعدی خداوند متعال است که می فرماید:

«وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ».

بنابراین، مخاطب آیه مشرکان نیستند؛ زیرا که واژه «توبه» در قرآن کریم جز درباره مسلمانان معصیت کار، به کار نرفته است.

اگر کسی بپرسد که آیا در مکه منافقان نیز در شمار مسلمانان بوده اند؟

در پاسخ وی می گوئیم: آری! در این زمینه به گفتار پژوهش گران

درباره سوره مدثر رجوع کنید و آن را با گفتار مفسران بسنجید. (1) بنا بر آن چه گفته شد، بر تمامی مسلمانان واجب است که به اقربا و خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله مهر بورزند و مودت داشته باشند....

به راستی آیا به دوست داشتن و مودت عموها و عموزادگان پیامبر امر شده ایم؟!

به طور قطع درباره مشرکان آن ها چنین امری نرسیده است، اما درباره مؤمنان از خویشاوندان پیامبر، به هنگام نزول آیه یا پس از آن؛ برای آنان در آن زمان، در مکه جایگاهی مشخص نبود....

از این رو، منظور از خویشاوندان، علی علیه السلام است؛ چرا که شرک و رزان همواره بغض و کینه آن حضرت را در دل داشتند و با او به ستیز برمی خاستند. منافقان به او حسد می ورزیدند و عناد می کردند و مؤمنان، او را دوست می داشتند و به او مهر می ورزیدند.

ناگفته نماند که دو واژه «مودت» و «یقترف» نشان گر همین معنا است.

پس از همه این مطالب، آن گاه که در مدینه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

ص: 121

1- . در این باره می توانید به تفسیرهای قرآنی شیعه و اهل سنت مراجعه کنید؛ به ویژه در تفسیر سوره مدثر، همان سوره ای که در نزد همه مفسران اهل سنت، مکی است.

درباره معنای واژه «قربی» در آیه مبارکه پرسیدند که منظور از اینان چه کسانی هستند؟ حضرتش فرمود:

علی و فاطمه والحسن والحسین؛

علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام.

2. پیامبر درخواست اجر نکرد

به راستی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله از جانب خدای سبحان در برابر تبلیغ و رسالت خویش هیچ گونه پاداشی از مردم درخواست نکرد و همانا اجر و پاداش او بر خدا بود؛ آن سان پیامبران پیشین نیز همین گونه بودند. حضرت نوح علی نبینا وآله وعلیه السلام به قوم خود چنین گفت:

«إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا * وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ (1)

به راستی من برای شما پیامبری امین هستم. پس تقوای خدا پیشه کنید و از من اطاعت نمایید. من برای این دعوت، هیچ پاداشی نمی خواهم؛ پاداش من تنها بر پروردگار جهانیان است.

هود پیامبر علی نبینا وآله وعلیه السلام نیز می گوید:

ص: 122

«يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ (1)

ای قوم من! من برای رسالت خویش از شما پاداشی نمی خواهم؛ پاداش من، تنها بر کسی است که مرا آفرید، آیا نمی اندیشید؟!

صالح پیامبر علی نبینا وآله وعلیه السلام نیز به قوم خود چنین می گوید:

«إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا * وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ (2)

به راستی من برای شما پیامبری امین هستم. پس تقوای خدا پیشه کنید و از من اطاعت کنید. من برای این دعوت، هیچ پاداشی نمی خواهم؛ پاداش من تنها بر پروردگار جهانیان است.

با توجه به این آیات، برخی از دانشمندان اهل سنت پافشاری کرده اند که استثنا موجود در این آیات استثنا منقطع است و برخی دیگر مانند زمخشری و گروهی دیگر، جایز دانسته اند که استثنا هم می تواند متصل و هم منقطع باشد.

از سوی دیگر، پیامبر ما نیز همین گونه بودند که در ازای تبلیغ

ص: 123

1- . سوره هود: آیه 51.

2- . سوره شعراء: آیه های 143-145.

رسالت خویش از مردم اجر و پاداش درخواست نکردند؛ آن سان که در آیات متعددی به این مطلب اشاره شده است. آن جا که می فرماید:

«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ * إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ»؛ (1)

بگو: در برابر این رسالت پاداشی از شما نمی خواهم و من از متکلفان نیستم (و بیهوده سخن نمی گویم). این، فقط یادآوری برای جهانیان است.

در آیه ای دیگر می خوانیم:

«قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنِ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»؛ (2)

بگو: هر پاداشی از شما خواسته ام برای خود شماست؛ پاداش من فقط بر خداوند است و او بر همه چیز گواه است.

در آیه دیگری نیز آمده است:

«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»؛ (3)

ص: 124

1- . سوره ص: آیه های 86 و 87.

2- . سوره سبأ: آیه 47.

3- . سوره فرقان: آیه 57.

بگو: من برای رسالت خویش از شما هیچ پاداشی نمی خواهم؛ مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند.

شبهه ای که درباره این آیات مطرح است، همان استثناء است که مفسران از شیعه و اهل سنت به کیفیت های بسیاری از آن پاسخ داده اند؛ ولی در دو تفسیر خازن و خطیب شربینی به دو وجه از آن پاسخ داده شده است؛ لکن اگر این آیات با دقت بررسی گردد، روشن می شود که آیه هایی که درباره پیامبر ما صلی الله علیه وآله آمده بر چهار گونه است:

1. آیاتی که به عدم درخواست اجر مربوط می شود؛

2. آیاتی که شامل درخواست اجر می شود، ولی با واژه «لکم».

3. آیاتی که شامل عدم درخواست اجر می شود و از طرفی درخواست «گزینش راهی به سوی خدا» از روی اختیار می شود.

4. آیاتی که شامل درخواست اجر است و آن همان مودت و مهرورزی به خویشاوندان است.

اکنون می پرسیم: به راستی ای انسان های منصف! چه تنافی میان این آیه ها وجود دارد؟

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در قبال تبلیغ رسالت خویش از مردم اجر و پاداشی درخواست نکرد و فقط به آن ها فرمود: «در این باره راهی به سوی خدا برگزینید» و آن «وظیفه شماست» و این وظیفه جز با مودت

و مهرورزی به اهل بیت علیهم السلام محقق نمی شود؛ از این رو در روایتی از اهل بیت علیهم السلام آمده است که فرمودند:

نحن السبیل؛⁽¹⁾

ما همان راه برگزیده شده هستیم.

آری، آنان همان راه ها به سوی خدا هستند؛ به ویژه «آن گاه که دنیا را هرج و مرج فرا گیرد، فتنه ها آشکار شوند و راه ها بسته شود»⁽²⁾ در این هنگام اهل بیت علیهم السلام همان راه هستند.

معنای آیه کریمه در قرآن کریم همین است که گفتیم و لازمه های این دلیل بر کسی مخفی نیست. پس ای پژوهش گر حقایق! خوب این مطلب را بگیر و غنیمت بشمار و «با حکمت و موعظه نیکو به سوی راه پروردگارت فرا خوان و با آنان به نیکوترین روش استدلال و مناظره کن...»⁽³⁾ و خداوند برای ما کافی است و او بهترین وکیل و حامی ماست.

ص: 126

1- . ینابیع الموده: 22 به نقل از فرائد السمطین.

2- . مجمع الزوائد: 165/9.

3- . سوره نحل: آیه 125.

3. چرا آیه فرمود: «إِلَّا الْمَوَدَّةَ لِلْقَرَبِيِّ»؟

این شبیهه را دهلوی و ابن تیمیّه مطرح کرده اند. جالب این که چنین شبیهه ای از شخصی هم چون دهلوی بعید نیست؛ ولی از شخصی هم چون ابن تیمیّه که ادّعی فهم زبان عربی دارد، عجیب و شگفت آور است و ای کاش او در این باره به سخنان متخصصان در فن زبان عربی مراجعه می کرد.

زمخشری در الکشاف می نویسد:

در این آیه جایز است که استثنا متصل باشد؛ به این معنا که «لا اسألكم أجراً إلا هذا وهو أن تودّوا أهل قرابتی؛ من در مقابل رسالت خویش هیچ پاداشی از شما نمی خواهم مگر این که خویشان مرا دوست بدارید».

در واقع این اجر و پاداشی نیست، زیرا که خویشان او همان خویشان مردم نیز هستند؛ از این رو صله و مهرورزی به آن ها در مرّوت و جوان مردی لازم است.

از طرفی، استثنا می تواند منقطع هم باشد؛ به این معنا که «لا- أسألكم أجراً قطّ ولكنني أسألكم أن تودّوا قرابتی الّذین هم قرابتکم ولا تؤذوهم؛ من از شما درخواست هیچ اجر و پاداشی نمی کنم، ولی از شما می خواهم خویشان مرا که خویشان شما نیز هستند، دوست

بدارید و آن‌ها را آزار ندهید».

زمخشری در ادامه با طرح یک پرسش می‌نویسد:

شاید کسی بپرسد: چرا گفته نشد: «إِلَّا مَوَدَّةَ الْقَرِيبِ» یا «إِلَّا الْمَوَدَّةَ لِلْقَرِيبِ» و معنای «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقَرِيبِ» چیست؟

در پاسخ او می‌گوییم: منظور این است که برای مودت و مهرورزی مکان و جایگاهی قرار داده شده است؛ مثل این که بگوییم:

«لِي فِي آلِ فُلَانٍ مَوَدَّةٌ وَلِي فِيهِمْ هَوًى وَحُبٌّ شَدِيدٌ»؛ می‌خواهی بگویی:

من فلان خاندان را دوست دارم و آنان، جایگاه و محل مهرورزی من هستند.

در این جا حرف «فی» صله برای مودت نیست، همان‌گونه که «لام» در «إِلَّا الْمَوَدَّةَ لِلْقَرِيبِ» صله است، بلکه حرف «فی» به واژه محذوفی متعلق است که ظرف بدان متعلق شده؛ مانند «الْمَالُ فِي الْكَيْسِ؛ مَالٌ فِي كَيْسِهِ» است. آن چه که در جمله در تقدیر قرار گرفته، چنین است: مگر مودتی که ثابت در قریبی و متمکن در آن‌هاست.

از طرفی، واژه «قریبی» همانند واژه‌های «زلفی» و «بشری» مصدر و به معنای قرابت است و منظور از آن، اهل قریبی و خویشاوندان است.

در روایتی آمده است: آن‌گاه که این آیه نازل شد، گفته شد: ای رسول خدا! خویشان شما که مهرورزی به آن‌ها برای ما لازم است چه

کسانی هستند؟

فرمود:

علی و فاطمه و ابناهما؛

علی، فاطمه، و دو فرزند آن‌ها علیهم السلام.

روایتی که از علی علیه السلام نقل شده بیان‌گر همین معناست. آن‌جا که گوید: روزی به پیامبر شکوه کردم، که ای رسول خدا! مردم به من حسادت می‌کنند، پیامبر فرمود:

أما ترضى أن تكون رابع أربعة: أول من يدخل الجنة أنا وأنت والحسن والحسين وأزواجنا عن إيماننا وشمائلنا وذريتنا خلف أزواجنا؛(1)

آیا راضی و خشنود نیستی که چهارمین نفر از این چهار نفر باشی؟ نخستین کسی که وارد بهشت می‌شود، من، تو، حسن، حسین علیهم السلام، همسران ما سمت راست و چپ ما هستند و فرزندان و ذریه ما پشت سر همسران ما وارد بهشت می‌شوند.

فخر رازی نیز به تقریر این سخن پرداخته و می‌نویسد:

صاحب الکشاف سؤالی را مطرح کرده و گفته است که «چرا گفته

ص: 129

نشد: «إلا مودّة القربی» یا «إلا المودّة للقربی» و معنای «إلا المودّة فی القربی» چیست؟

آن گاه پاسخ داده که منظور این است که برای مودّت و مهرورزی مکان و جایگاهی قرار داده شده است، مثل این که بگویی: «لی فی آل فلان مودّة ولی فیهم هوی وحب شدید؛ می خواهی بگویی: من فلان خاندان را دوست دارم و آنان جایگاه و محل مهرورزی هستند».(1) ابوحیان نیز به این مطلب اشاره کرده و آن را نیکو شمرده است.(2) نیشابوری نیز گوید: آن گاه خداوند متعال به پیامبرش چنین فرمان داد که بگوید: «من» در ازای این تبلیغ «از شما هیچ اجر و پاداشی درخواست نمی کنم جز مودّت و مهرورزی بر خویشاوندان» که این مودّت بر آن ها ثابت است؛ یعنی آن ها را جایگاه و محل استقرار مودّت خویش قرار دهید؛ از این رو نغمه‌مود: «مودّة القربی» و یا «المودّة للقربی».

گفتنی است که واژه «القربی» مصدر و به معنای قرابت است؛ یعنی در اهل قری و در حق آن ها.(3) ابوالسعود نیز در این باره اظهار نظر کرده است. وی پس از آن که

ص:130

1- . التفسیر الکبیر: 167/27.

2- . البحر المحیط: 516/7.

3- . تفسیر نیشابوری: چاپ شده در حاشیه تفسیر طبری: 33/25.

استثنا در آیه را استثنا متصل قرار داده می نویسد:

گفته شده استثنا در آیه منقطع است؛ بنابراین، معنای آیه چنین می شود: «من هرگز از شما هیچ اجر و پاداشی درخواست نمی کنم؛ ولی از شما درخواست مودت بر خویشان را می خواهم».

وی در ادامه می نویسد: «فی القربی» بیان حال از مودت است؛ یعنی مودتی که در قریبی ثابت و در اهل آن، یا در حق قرابت متمکن و استوار است و واژه «قربی» همانند واژه «زلفی» مصدر و به معنای قرابت است. در روایتی آمده: آن گاه که این آیه نازل شد، به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: ای رسول خدا! خویشان شما چه کسانی هستند؟.... (1)

4. تعارض

چهارمین و آخرین شبهه ای که برای این آیه ارائه کرده اند، تعارض است. این شبهه به روایتی که احمد و دیگران از ابن عباس نقل کرده اند بستگی دارد که ما پاسخ این شبهه را به تفصیل در بخش چهارم خواهیم داد.

ص: 131

1- . تفسیر ابی السعود: 30/8. برای آگاهی بیشتر در این زمینه می توان به تفسیرهای بیضاوی، نسفی، شربینی و دیگر تفسیرهای اهل سنت مراجعه کرد.

اشاره

تا کنون روشن شد که نزول آیه مبارکه موّدت در مورد اهل بیت علیهم السلام همان چیزی است که به ذهن خطور می کند و اعتقاد به این نظر، به دلایل استوار و متینی در کتاب های اهل سنت تکیه دارد و از امامان خاندان پیامبر: امیر مؤمنان علی علیه السلام - که به اتفاق، داناترین عالم به قرآن در میان یاران پیامبر می باشد - و حسن سبط پیامبر خدا، حسین شهید، امام سجاد، امام باقر، امام صادق علیهم السلام روایت شده است.

هم چنین این حدیث را تعداد زیادی از بزرگان صحابه پیامبر نقل نموده اند.

از طرف دیگر، ابن عباس نیز بنا بر روایتی که از او به طریق سعید بن جبیر، مجاهد، کلبی و دیگران نقل شده، به همین معنا معتقد بوده است؛ بلکه ابوحیان آن را بدون سند و به صورت حتم و مسلّم

گرفته است، که گفتار او را خواهیم آورد.

هم چنین نظر سعید بن جبیر، عمرو بن شعیب، سدی و گروهی دیگر از صحابه پیامبر همین است.

دلایل و شواهدی دیگر

اینک دلایل و شواهد دیگری بر نظریه نزول آیه در مورد اهل بیت علیهم السلام می آوریم:

این نظریه را مفسران بسیاری و عالمان دیگری نقل کرده و آن را رد نکرده اند؛ بلکه هیچ نظری را بر آن برتری نداده اند. فراتر این که در این زمینه شواهد و دلایلی از اخبار و روایات برای اثبات آن یادآور شده اند که برخی از آن ها را نام می بریم.

دیدگاه زمخشری

جارالله زمخشری این نظریه را ذکر نموده است و روایتی نیز درباره آن آورده است. وی در این باره حدیثی را نقل می کند که آمده است: «وقتی این آیه نازل شد، گفته شد: ای پیامبر خدا! چه کسی خویشاوند توست؟...».

زمخشری پس از نقل این حدیث می گوید: روایتی که از علی نقل شده، بیان گر همین معناست... البته ما پیش تر آن را آورده ایم.

آن گاه زمخشری می گوید: در حدیثی آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

حَرَّمَتِ الْجَنَّةَ عَلَي مَنْ ظَلَمَ أَهْلَ بَيْتِي وَأَذَانِي فِي عَتْرَتِي، وَمَنْ اصْطَنَعَ صَنِيعَةً إِلَى أَحَدٍ مِنْ وُلْدِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَلَمْ يَجَازِهِ عَلَيْهَا فَأَنَا أُجَازِيهِ عَلَيْهَا غَدًا إِذَا لَقِينِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛

بهشت بر کسی که به اهل بیت و خاندان من ستم روا بدارد و مرا در مورد خاندانم بیازارد، حرام شده است و هر گاه شخصی احسانی به یکی از فرزندان عبدالمطلب نماید و کسی پاداشی به او ندهد، پس خودم در روز قیامت آن هنگام که مرا ملاقات نماید، پاداش خواهم داد.

سپس روایت «انصار را نقل کرده...» که ما قبلاً آورده ایم و افزوده است: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

مَنْ مَاتَ عَلَي حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا.

أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَي حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُورًا لَهُ.

أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَي حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِبًا.

أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَي حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ.

أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَي حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشْرَهُ مَلِكِ الْمَوْتِ

بالجنّه ثمّ منكر ونكير.

ألا ومن مات على حبّ آل محمّد يزفُّ إلى الجنّه كما تُزفُّ العروس إلى بيت زوجها.

ألا ومن مات على حبّ آل محمّد جعل الله قبره مزار ملائكه الرحمه.

ألا ومن مات على حب آل محمّد مات على السنّه والجماعه.

ألا ومن مات على بغض آل محمّد لم يشم رائحه الجنّه؛(1)

هر کس بر دوستی خاندان محمّد از دنیا رود، شهید از دنیا رفته است.

آگاه باشید! هر کس بر دوستی خاندان محمّد از دنیا رود، بخشوده شده از دنیا رفته است.

آگاه باشید! هر کس بر دوستی خاندان محمّد از دنیا رود، بر توبه کامل از دنیا رفته است.

آگاه باشید! هر کس بر دوستی خاندان محمّد از دنیا رود، مؤمنی با ایمان کامل از دنیا رفته است.

آگاه باشید! هر کس بر دوستی خاندان محمّد از دنیا رود، فرشته مرگ

ص: 138

او را به بهشت نوید دهد، سپس دو فرشته مأمور سؤال برزخ به او نوید بهشت دهند.

آگاه باشید! هر کس بر دوستی خاندان محمد از دنیا رود، او را با احترام و شادی به سوی بهشت برند، آن سان که عروس به خانه داماد برده می شود.

آگاه باشید! هر کس بر دوستی خاندان محمد از دنیا رود، خداوند قبر او را زیارتگاه فرشتگان رحمت خود قرار می دهد.

آگاه باشید! هر کس بر دوستی خاندان محمد از دنیا رود، بر سنت پیامبر و همه مسلمانان از دنیا رفته است.

آگاه باشید! هر کس بر دشمنی و کینه خاندان محمد از دنیا رود، هیچ گاه بوی بهشت به مشام او نخواهد رسید.

دیدگاه فخر رازی

فخر رازی نیز درباره نزول آیه مودت سخن گفته است. آن جا که گوید: کلبی از ابن عباس چنین روایت کرده است:

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمدند، مشکلات و گرفتاری های مالی فراوانی داشتند و هیچ گونه دارایی در دست نداشتند. انصار گفتند: خداوند شما را به وسیله این مرد به راه راست هدایت و ارشاد نمود و او پسر خواهر از قبیله و همسایه شما در

شهرتان می باشد، پس بخشی از دارایی خود را برای او گرد آورید! آنان چنین کردند و بخشی از دارایی خود را خدمت پیامبر آوردند. حضرت آن ها را باز گرداند و این آیه مبارکه فرود آمد:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا...»؛

بگو: بر این [رسالت و پیامبری] هیچ مزدی از شما نمی خواهم.

یعنی بر ایمان و هدایت شدنشان هیچ پاداشی نمی خواهم مگر دوستی نزدیکان و خاندانم.

پس آن ها را بر دوستی با خاندان خود برانگیخت.

آن گاه فخر رازی روایت زمخشری را به طور کامل آورده و گفته است:

من می گویم: خاندان محمد، همان کسانی هستند که تمامی کارهایشان با محمد در ارتباط است. پس هر کس ارتباطش با آن حضرت کامل تر و بیشتر باشد، خاندان او به شمار می آید و بی تردید فاطمه، علی، حسن و حسین بیشترین و شدیدترین ارتباط را داشتند که بر همگان به صورت تواتر روشن است. پس آن ها به طور مسلم همان خاندان هستند.

فخر رازی در ادامه می افزاید:

مردم در معنای کلمه «آلخاندان» اختلاف نظر دارند، و گفته

شده: منظور نزدیکان پیامبر هستند، و بعضی دیگر گفته اند: منظور امت پیامبر هستند.

پس در صورتی که «آل» را بر نزدیکان معنا کنیم، پس آنان خاندان پیامبر خواهند بود، و اگر به معنای امت او بگیریم که دعوت او را پذیرفتند. باز هم آنان خاندان پیامبر خواهند بود. پس ثابت شد که در همه حالات آنان، خاندان پیامبر هستند.

اما آیا غیر آنان از خاندان، کسی دیگر نیز شامل کلمه «آل» می شود، در این باره اختلاف نظر وجود دارد. زمخشری صاحب الکشاف نقل کرده است:

هنگامی که این آیه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نازل شد، پرسیدند:

نزدیکان شما که دوستی و مهرورزی به آنان بر ما لازم شد، چه کسانی هستند؟

فرمودند:

علی و فاطمه و ابناهما؛

علی، فاطمه، و دو فرزند آن ها علیهم السلام.

پس روشن می شود که این چهار نفر نزدیکان پیامبر هستند.

و هر گاه این مطلب ثابت شد، آن ها به این احترام و بزرگداشت، اختصاص پیدا می کنند که چند دلیل بر آن قابل عرضه است:

ص: 141

یکم. حرف استثنا «إلا» در آیه، که نحوه استدلال به آن گذشت.

دوم. بدون تردید پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، فاطمه علیها السلام را دوست می داشت و در حق ایشان فرموده اند:

فاطمه بضعه منی يؤذینی ما يؤذیها؛

فاطمه پاره ای از وجود من است، هر آن چه او را بیازارد مرا آزرده است.

و هم چنین به روایت متواتر از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله ثابت شده است که آن بزرگوار، علی، حسن و حسین علیهم السلام را دوست می داشت و وقتی دوستی پیامبر نسبت به ایشان ثابت شود، این دوستی و محبت بر تمامی امت اسلامی نیز لازم می آید؛ چرا که خداوند متعال می فرماید:

﴿وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾؛⁽¹⁾

و او را پیروی نمایید بسا که از هدایت شدگان باشید.

در آیه دیگر می فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾؛⁽²⁾

همانا در فرستاده خداوند برای شما الگو و نمونه خوب و کاملی می باشد.

ص: 142

1- . سوره اعراف: آیه 158.

2- . سوره احزاب: آیه 21.

سوم. به راستی که دعا برای خاندان، مقام و مرتبه بزرگی را ثابت می نماید و به همین منظور این ادعا در انتهای تشهد نماز قرار گرفته که:

اللهم صلّ علی محمد وآل محمد وترحم علی محمد وآل محمد؛

خداوندا! بر محمد و بر خاندان او درود بفرست و بر محمد و خاندان او رحمت قرار بده.

این بزرگداشت در مورد شخص دیگری غیر از خاندان پیامبر وارد نشده است. در این زمینه شافعی این گونه سروده است:

یا راکباً قف بالمحصّب من منی واهتف بساکن خیفها والناھضِ

سحراً إذا فاض الحجیج إلى منی فیضاً کما نظم الفرات الفایض

إن کان رفضاً حبّ آل محمد فلیشهد الثقلان أنّی رافضی(1)

ای سواره! در قسمت سنگریزه های دشت منا بایست و به ساکنان خیف (قسمتی از منا است که مسجد مشهوری نیز دارد) چه ایستاده

ص: 143

سحرگاهان در آن هنگام که حاجیان به سوی مناسرازیر می شونند؛ همان گونه که رود فرات متصل سرازیر می شود با صدای بلند ندا کن: هر گاه مهرورزی به خاندان محمد ررض (خروج از دین و کفر) باشد، پس تمام موجودات گواهی دهند که من کافر و رافضی هستم.

دیدگاه قرطبی

قرطبی نیز درباره آیه مودت اظهار نظر کرده است: وی می گوید:

«گفته شده: منظور از کلمه «القربی» نزدیکان پیامبر صلی الله علیه وآله یعنی: از شما هیچ مزد و پاداشی نمی خواهم مگر مهرورزی و دوستی نزدیکان و خاندانم را همان طور که خداوند به بزرگداشت و احترام آنان فرمان داده.

این، نظر امام زین العابدین علیه السلام، عمرو بن شعیب و سدی است. در روایت سعید بن جبیر آمده که ابن عباس گوید:

هنگامی که خداوند متعال آیه مودت را نازل فرمودند، همگان از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله پرسیدند: ای پیامبر خدا! اینان چه کسانی هستند که بر ما لازم است تا آنان را دوست بداریم؟

فرمودند:

هم چنین روایتی که از حضرت علی علیه السلام نقل شده بیان گر این مطلب است، آن جا که فرمود:

از حسدِ مردم به پیامبر شکایت کردم... و پیامبر فرمود: بهشت حرام شده است بر کسی که...

وی می افزاید: هر کس بگوید: «تقرّب و نزدیکی به خداوند در فرمان برداری از او و دوستی پیامبر او صلی الله علیه و آله می باشد و دوستی اهل بیت و خاندان او، باطل و لغو است» در زشتی و بدی گفتارش همین بس که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

مَنْ مَاتَ عَلٰی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا، وَمَنْ مَاتَ عَلٰی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللهُ زَوَّارَ قَبْرِهِ الْمَلَائِكَةَ وَالرَّحْمَةَ، (1) وَمَنْ مَاتَ عَلٰی بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ: «أَيْسَ الْيَوْمَ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ».

وَمَنْ مَاتَ عَلٰی بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَمَنْ مَاتَ عَلٰی بَغْضِ آلِ بَيْتِي فَلَا نَصِيبَ لَهُ فِي شَفَاعَتِي؛

هر کس بر دوستی خاندان محمد بمیرد، شهید از دنیا رفته است.

هر کس بر دوستی خاندان محمد بمیرد، خداوند فرشتگان رحمت را زائران قبر او قرار می دهد.

و هر کس بر کینه و دشمنی خاندان محمد بمیرد، در روز واپسین او را حاضر نمایند در حالی که بین چشمان او نوشته شده است: «از رحمت و بخشش الهی ناامید است».

و هر کس بر دشمنی خاندان محمد بمیرد، هیچ گاه بوی بهشت به مشام او نمی رسد.

و هر کس بر دشمنی و کینه خاندان محمد بمیرد، هیچ بهره ای از شفاعت و دستگیری من به او نمی رسد.

آن گاه می گوید: این حدیث را ز مخشری در تفسیر خود به صورت کامل تر آورده است.... (1)

دیدگاه خطیب شربینی

خطیب شربینی نیز درباره آیه مودت سخن به میان آورده است.

وی می گوید: گفته شده: منظور از خاندان پیامبر، فاطمه، علی

ص: 146

و فرزندانشان هستند و درباره آنان آیه تطهیر نازل شده، آن جا که می فرماید:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛⁽¹⁾

همانا خداوند اراده فرموده هر گونه پلیدی و گناه را از شما اهل بیت و خاندان پیامبر دور بدارد و شما را به طور کامل پاک و پاکیزه دارد.

(2)

دیدگاه آلوسی

مفسر دیگری که به تفصیل به آیه مودت پرداخته، آلوسی است.

وی می نویسد: بعضی گفته اند: منظور از «القربی» علی، فاطمه و فرزندانشان هستند. در این باره حدیث به صورت مرفوعه روایت شده است: ابن منذر، ابن ابی حاتم، طبرانی و ابن مردویه از ابن جبیر نقل می کنند که ابن عباس گوید: هنگامی که آیه مودت نازل شد....

ولی گروهی به نقل از اهل بیت علیهم السلام در تأیید آن، روایت های دیگری آورده اند.

آن گاه آلوسی حدیث ابن جریر از ابی دیلم را نقل می کند، آن جا که

ص: 147

1- .سوره احزاب: آیه 33.

2- .السراج المنیر: 537/3-538.

می گوید: «زمانی که علی بن الحسین علیهما السلام را وارد شام...»، سپس حدیث زاذان از علی علیه السلام را به صورت کامل آورده و گفتار کمیت شاعر و هیتی - یکی از نزدیکانش - را نقل نموده است که پیش تر همه این ها نقل شد.

سپس حدیث ثقلین را روایت نموده. آن گاه می گوید:

ترمذی حدیثی را نقل نموده و آن را پسندیده است و طبرانی، حاکم نیشابوری و بیهقی در کتاب شعب از ابن عباس نقل می کنند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

أَحَبُّوا اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا يَغْذُوكُمْ بِهِ مِنْ نِعْمِهِ، وَأَحَبُّونِي لِحُبِّ اللَّهِ تَعَالَى وَأَحَبُّوا أَهْلَ بَيْتِي [لِحَبِّي]؛

خداوند را به خاطر نعمت های فراوانی که به شما ارزانی داشته دوست بدارید و مرا به خاطر دوستی تان به خداوند دوست بدارید و اهل بیت و خاندانم را [به خاطر دوستی با من] دوست بدارید.

حدیث دیگری را ابن حبان و حاکم نیشابوری از ابوسعید نقل کرده اند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا يَبْغِضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ رَجُلٌ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى النَّارَ؛

به کسی که جان من در دست اوست؛ سوگند، هیچ کس ما اهل بیت را

دشمن نمی دارد مگر آن که خداوند او را در آتش اندازد.

آلوسی می افزاید: در این زمینه روایت های بسیاری نقل است که قابل شمارش نیست. در بعضی از روایت ها، مطالبی آمده که بر عموم نزدیکان دلالت دارد و آن را شامل فرزندان عبدالمطلب نیز می نماید. از جمله روایتی که احمد بن حنبل، ترمذی و نسائی از مطلب بن ربیع نقل کرده اند و ترمذی آن را تصحیح نموده است. در آن روایت آمده است:

روزی عباس عموی پیامبر، خدمت آن حضرت رسید و گفت: هر گاه به میان قریش می رویم و در حال گفت و گو باشیم، ساکت می شوند.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله خشمگین شدند و عرق پیشانی مبارکشان بین دو چشم جاری شد، آن گاه فرمودند:

والله، لا یدخل قلب امرئ مسلم إیمان حتی یحبکم لله تعالی ولقرابتی؛

به خدا سوگند! هیچ گاه ایمان داخل قلب مسلمانی نمی شود مگر این که شما را به خاطر خدا و نزدیکی با من دوست بدارد.

اگر منظور از «القربی» مؤمنان از آن ها باشد، این معنا روشن است و اگر این گونه نباشد، پس گفته شده حکم الهی لغو و نسخ شده است و این مطلب اشکال دارد.

حقیقت این است که دوستی نزدیکان او به خاطر نزدیکی و خویشاوندی با ایشان هر گونه که باشند، واجب و لازم است؛ و چه نیکو سروده است:

داریتُ أهلك في هواك وهم عديلاً جل عين ألف عين تكرمُ

با خانواده ات به خاطر عشق و مهر تو مدارا و دوستی نمودم؛ در حالی که دشمنان من بودند و به خاطر یک فردی که مورد محبت و احترام است؛ هزار نفر، مورد احترام قرار می گیرند.

و هر مقدار نزدیکی و خویشاوندی قوی تر باشد، باید مهرورزی شدیدتر و بیشتر باشد. پس با توجه به عموم «القربی» محبت و دوستی علویان واجب تر از دوستی عباسیان باید باشد.

بنابر قول اختصاص مهرورزی به اهل بیت علیهم السلام، این حالت با توجه به مقام ها و رتبه ها تفاوت پیدا می کند و آثار آن دوستی، بزرگداشت و احترام و برآوردن وظایف در مقابل آن ها به صورت کامل، نتایج مختلفی به همراه دارد.

گفتنی است که بسیاری از مردمان در این وظیفه مهم کوتاهی کرده اند تا آن جا که دوستی آن ها را رفض (نپذیرفتن دین و کفر) می دانند. من نیز در این زمینه همان گفتار شافعی را می گویم که

شفادهنده گمراهان و دانشمندان است. آن جا که می گوید: ای سواره! در سنگزارهای مناباست... (1) آری، به نظر ما قول اول - نازل شدن آیه در مورد علی، فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام - همان قول درست می باشد و در صورتی که کوتاه بیاییم و بپذیریم که عموم «القربی» تمامی خویشان پیامبر را در بر می گیرد، روایات خاصی که درباره اهل بیت آمده، موّدت را به آن بزرگواران محدود می نماید.

بررسی و ردّ دیگر نظریات

در برابر نظریه مورد قبول، نظریات دیگری نیز آمده، که موّدت را در آن بزرگواران منحصر می کند:

1. معنای «القربی» نزدیکی و خویشاوندی بین پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و قریش است که موجب قرابت می شود. از این روست که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

إلا أن تصلوا ما بيني وبينكم من القرابه؛

مگر این که بین من و خویشانم همواره دوستی را حفظ کنید.

2. منظور از «قربی» نزدیکی و ارتباط با خداوند است. پس در

ص: 151

1- . روح المعانی: 31/25 و 32.

واقع معنای آیه این گونه می شود: مگر این که با کارهای شایسته به خداوند مهرورزی نمایید.

3. منظور از «قربی» خویشان و نزدیکان می باشد؛ ولی نه خویشان پیامبر بلکه با کسانی از خویشان خود مهرورزی داشته باشید که با شما ارتباط و دوستی دارند.

4. آیه مودت به آیه «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرِ فَهُوَ لَكُمْ»؛ [\(1\)](#) «(ای پیامبر!) بگو: هر آن چه از شما مزد و اجر خواستم پس برای شماست» نسخ شده و حکم آن از بین رفته است.

نظریه چهارم را همه دانشمندان رد کرده اند، تا جایی که برخی از علما بر زشتی آن به روشنی سخن رانده اند. البته ما بیان کردیم که بین دو آیه هیچ منافاتی نیست، بلکه یکی از آن دو آیه تأکیدی بر آیه دیگر است.

اما نظریه سوم، شایسته بحث و بررسی نیست؛ چرا که هیچ گونه دلیلی ندارد و ارزش بحث ندارد، به همین جهت صاحبان تفسیر به آن پرداخته اند.

نظریه دوم که منظور از «قربی» تقرب و نزدیکی به خداوند است؛

ص: 152

1- . سوره سبأ: آیه 47.

از حسن بصری نقل شده است (1) و از ظهور گفتار عینی حنفی معلوم می شود که آن را پذیرفته است (2) و ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری به روایت احمد از مجاهد از ابن عباس به آن استدلال نموده است، که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا» علی ما جنتکم به من البینات والهدی إلا أن تقرّبوا إلى الله بطاعته؛

«بگو: هیچ گونه اجر و مزدی» برای هدایت و خواندن آیات الهی «نمی خواهم» مگر این که با فرمان برداری از خداوند به او نزدیک شوید.

ولی ابن حجر گفته است: در سند این روایت، ضعف و سستی است. (3) این نظریه نیز به طور کامل مردود است؛ زیرا از طرفی بر خلاف معنای متبادر از آیه می باشد و از طرف دیگر، با روایات صریح مخالفت دارد و نیز با ذوق سالم و صحیح ناسازگار است.

ص: 153

1- . تفسیر رازی: 165/27، فتح الباری: 458/8 و دیگر منابع.

2- . عمده القاری: 157/19.

3- . فتح الباری شرح صحیح بخاری: 458/8.

1. بررسی سند

ابن تیمیّه فقط همین نظر را یادآور شده و دیگر نظریات را نقل نکرده است. ابن حجر آن را برگزیده و شوکانی آن را بر بقیه نظریات برتری داده است. اینان دلیل آن را روایت احمد، بخاری و مسلم از طاووس، از سعید بن جبیر، از ابن عباس قرار داده اند که در ابتدای نقل روایت ها گذشت، ولی به این روایت از دو جهت مهم، ایرادهایی وارد است:

جهت یکم: بررسی سند روایت

1. شعبه بن حجّاج

راوی اصلی این روایت «شعبه بن حجّاج» می باشد و این شخص دروغ گو و درباره اهل بیت علیهم السلام بسیار دروغ پرداز بوده است.

شریف مرتضی رحمه الله می گوید:

این شخص از جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) روایت کرده است که حضرتش ابوبکر و عمر را دوست داشته! (1) کسی که چنین دروغی را بسازد، هیچ بعید نیست که روایتی را از

ص: 154

1- . الشافی فی الامامه: 116/4.

2. یحیی بن عباد ضبعی بصری

راوی دیگر این حدیث از شعبه، نزد احمد «یحیی بن عباد ضبعی بصری» می باشد. خطیب بغدادی گوید: یحیی در بغداد ساکن شد و از شعبه روایت کرد... احمد بن حنبل از او روایت می کند....(1) ابن حجر عسقلانی او را از رجال «بخاری» که مورد بحث و بررسی قرار داده اند، آورده و از ساجی نقل کرده است که او، در نقل روایت ضعیف و سست می باشد. از ابن معین نیز نقل شده است که او قابل اعتماد نیست، اگرچه او را راستگو دانسته است.(2) خطیب با سند خویش از ابن مدینی روایت کرده است که از پدرم شنیدم که می گفت: یحیی بن عباد کسی نیست که من از او روایت نقل کنم، بشار خفاف از او بهتر است.

آن گاه با سند خود از یحیی بن معین روایت کرده است که او قابل اعتماد نبود، مطالبی را شنیده و فردی راست گو بوده است، ولی نزد او آمدم، پس نوشته و کتابی را نشان داد که نمی توانست آن را خوب بخواند. پس ما نیز از او روی برگرداندیم.

ص: 155

1- . تاریخ بغداد: 14/14.

2- . مقدمه فتح الباری: 452.

هم چنین با سند خویش از ساجی روایت کرده است که یحیی بن عباد در نقل روایت، ضعیف و سست است. بعضی از مردم بغداد از او روایت می نمایند.

شنیدم که حسن بن محمد زعفرانی که از طریق او از شعبی و غیر او روایت می کرد و هیچ کس از راویان بصره مانند بندار و ابن مثنی از او روایت نکرده اند. و ذهبی در میزان الاعتدال خود، فقط تضعیف او را از ساجی آورده است. (1) 3. محمد بن جعفر

راوی دیگر این روایت، از شعبه در نقل بخاری، محمد بن جعفر غندر می باشد. ابن حجر و ذهبی او را در بخش کسانی که مورد اختلاف نظر هستند، آورده اند و قول آن دو برگرفته از گفتار ابوحاتم است، آن جا که می گوید: «حدیث او از غیر شعبه نوشته می شود، و به او می توان احتجاج کرد». (2) 4. محمد بن بشار

راوی دیگر این حدیث از غندر، محمد بن بشار می باشد و بیشتر بزرگان اهل سنت در او حرف دارند و ابن حجر اسم او را در بخش

ص: 156

1- . میزان الاعتدال: 387/4.

2- . مقدمه فتح الباری: 437، میزان الاعتدال: 502/3.

موارد اختلافی آورده و تضعیف او را در نقل روایت از ابن فّلاس نقل کرده است.

یحیی بن معین نیز او را ضعیف می دانسته و از ابوداؤد نقل کرده که: «اگر پاکی و راستی او نبود، حدیث هایش به کنار نهاده می شد»⁽¹⁾. ولی ابن حجر در میزان الاعتدال گفته است: فّلاس او را دروغ پرداز دانسته است و از دورقی نقل کرده است که «نزد ابن معین بودیم، سخن از بندار به میان آمد، دیدم که یحیی به حدیث های او ارزشی نمی نهد و او را ضعیف می داند».

و نیز گفته است: قواری را دیدم که او را نمی پسندد، و او کبوتر باز بود!⁽²⁾

سخن منصفانه

آن چه بررسی شد وضع و حال بیشتر سندهای روایت طاووس از ابن عباس بود و انصاف این است که این روایت حجّیت ندارد تا چه رسد به این که با روایت های صحیح و درست معارضه کند.

افزون بر این که سخن حاکم نیشابوری در کتاب تفسیر، صراحت

ص: 157

1- . مقدمه فتح الباری: 437.

2- . میزان الاعتدال: 490/3.

دارد بر این که روایت بخاری و مسلم از طریق طاووس از ابن عباس کلام حقی است. این همان کلام حاکم نیشابوری است که «بخاری و مسلم در تفسیر این آیه فقط بر حدیث عبدالملک بن میسره زّاد از طاووس از ابن عباس اتفاق نظر دارند؛ که عباس گفته است: آیه فقط در خویشان خاندان محمد صلی الله علیه وآله نازل شده است.

از طرف دیگر، ابوحنیفه آن را به گونه ای قطعی از ابن عباس نقل کرده است؛ چرا که او بعد از نقل نظر حق، گفته است: و همین مطلب را علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام گفته است و این آیه را در هنگام اسارت در شام، شاهد قرار داده است.

البته نظر ابن جبیر، سدی و عمرو بن شعیب نیز همین گونه است و بنابر همین معنا، ابن عباس گفته است: از رسول خدا صلی الله علیه وآله پرسیدند: چه کسانی خویشاوندان تو هستند که مهرورزی به آنان بر ما واجب شده است؟

فرمودند:

علی و فاطمه و ابناهما؛⁽¹⁾

علی و فاطمه و فرزندانشان علیهم السلام.

ص: 158

1- . البحر المحيط: 516/7.

در این باره بیان چند نکته لازم است:

نخست آن که معقول نیست که خداوند و فرستاده اش مشرکان را مورد خطاب قرار داده و از آنان پاداش و اجر و مزد رسالت بخواهند، زیرا که مشرکان، کفر ورزیده و اصل این رسالت را تکذیب کرده اند.

پس چگونه می شود از آنان اجر و مزد خواست؟

دوم آن که این آیه در مدینه نازل شده است، ما پیش تر در دلیل نزول آن، روایت هایی را درباره انصار نقل کردیم.

سوم آن که همان گونه که گذشت در صورتی که این آیه را مکی بدانیم، روی سخن با مسلمانان خواهد بود نه مشرکان.

بعد از همه این اشکالات، اگر سند و معنای این حدیث را که در مسند احمد و صحیح بخاری و مسلم از طاووس از ابن عباس آمده، قبول نماییم؛ شکی نیست که در همین روایت، سعید بن جبیر به قول حق معتقد بوده است. اما نظر ابن عباس متعارض است و تعارض در دو حدیث به سقوط و بی ارزشی هر دو می انجامد.

بنابراین، دلیلی بر این که، مراد از خویشاوندی بین پیامبر و قریش است، نخواهد ماند؛ زیرا فرض بر این است که تنها دلیل، همین روایت بود.

ولی سخن درست این است که ابن عباس از پیروان و شاگردان مدرسه اهل بیت علیهم السلام می باشد و هیچ گاه با گفتار و نظر آن ها مخالفت نمی نماید و پیش تر ثابت شد که امیر مؤمنان علی علیه السلام و امام سجاد علیه السلام به صراحت و روشنی فرمودند که آیه درباره خودشان نازل شده و هیچ کس در سند این دو روایت خدشه ننموده است و هم چنین دو سبط و نواده پیامبر و دو امام راستگو؛ یعنی امام باقر و صادق علیهما السلام نیز بر این معنا تصریح دارند. پس چگونه ابن عباس در رأی با آن ها مخالفت می نماید؟!

هرگز، این گونه نبوده است؛ بلکه برخی از این گروه در جانب گرایی و تقلب، زیاده روی کرده اند و بر زبان ابن عباس مطالبی قرار دادند و به او ناسازگاری و مخالفت با امیر مؤمنان علی علیه السلام را مانند قضیه ازدواج موقت نسبت دادند. به گونه ای در این باره روایتی را جعل کرده اند که علی علیه السلام ازدواج موقت را حرام می دانست، به آن حضرت خبر رسید که ابن عباس آن را حلال می داند، حضرت به او فرمود: تو مردی فراموش کار هستی! با این حال ابن عباس از نظر خود برنگشته و هم چنان آن را حلال می دانسته است!⁽¹⁾

ص: 160

1- . برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ک تحریم دو حکم حلال از سلسله پژوهش های اعتقادی، شماره 26 از همین نگارنده.

البته از این گونه نمونه‌ها بسیار است که قصد طولانی کردن سخن را نداریم. منظور ما این بود که وقتی این گروه متعصب و جانب‌گرا، دیدند بیشتر صحابه و یاران پیامبر با سندهای محکم و معتبر نزول آیه درباره اهل بیت علیهم السلام را روایت می‌نمایند و امامان اهل بیت علیهم السلام بر این نظریه اتفاق کاملی دارند؛ ابتدا تلاش کردند که احادیث را سست و بی پایه جلوه دهند، سپس در مقابل آن، حدیثی را از قول عالمی که خود پیرو اهل بیت است، جعل و تزویر نمایند تا بین آن‌ها تعارض ایجاد کنند و به پندار خودشان بین آنان اختلاف بیندازند.

آن‌گاه در آینده کسانی مانند ابن تیمیّه و پیروانش پا به عرصه وجود بگذارند و به همین حدیث جعلی، استدلال کنند و حدیث صحیح مورد اتفاق تمامی مسلمانان را دروغ بدانند.

دو یادآوری مهم

در این جا تذکر دو نکته مهم ضروری است:

نخست آن که فخر رازی بعد از آوردن دلیل‌ها و حجّت‌های زیاد بر لزوم دوستی اهل بیت علیهم السلام و پیروی و احترام آن‌ها و ناروا دانستن کینه ورزی و دشمنی با آن‌ها، فهمیده است که این مطالب با امامت ابوبکر و عمر و بزرگداشت تمامی صحابه، به خاطر اعمالی که آن‌ها نسبت به اهل بیت علیهم السلام روا داشته‌اند منافات و تناقض دارد؛

از این رو تلاش کرده است که آن را جبران نماید و گفته است: «در آیهٔ «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» مقام و رتبه بزرگی برای صحابه پیامبر ثابت می‌شود؛ زیرا خداوند فرموده است:

«السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»؛ (1)

آنان که پیشی گرفتند، همانان نزدیک و مقرب هستند.

پس هر کس از خداوند اطاعت کند نزد خداوند مقرب و نزدیک تر است و شامل معنای آیه مودت می‌شود.

فخر رازی بعد از این بیان، چنین نتیجه می‌گیرد و می‌گوید:

آیه به لزوم دوستی خاندان پیامبر و دوستی اصحاب او دلالت دارد و این رتبه بزرگ فقط بنابر نظر اصحاب ما اهل سنت و جماعت که محبت و دوستی بین خاندان پیامبر و اصحاب او را جمع کرده اند، صحیح و درست می‌باشد.

آن‌گاه فخر رازی به سخن یکی از گویندگان اشاره می‌کند و می‌گوید:

از گوینده ای شنیدم که می‌گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

مثل اهل بیتی کمثل سفینیه نوح من ركب فیها نجا؛

مثل اهل بیت من مانند کشتی نوح است، هر کس در آن سوار شود نجات پیدا می‌کند.

ص: 162

پیامبر در سخن دیگری:

أصحابی كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم؛

اصحاب من مانند ستارگان هستند، از هر کدام پیروی نمایید، هدایت می شوید.

ما هم اکنون در دریای تکلیف قرار داریم و امواج شبهه ها و فتنه ها به ما برخورد می نماید و هر کس در این دریا باشد به دو چیز احتیاج دارد:

1. کشتی بی عیب و نقص از هر گونه رخنه ای.

2. ستارگان نورانی و آشکار.

هر گاه کسی به آن کشتی سوار شود و نگاهش بر آن ستارگان بیفتد، امید سلامتی وی بیشتر است.

پس همین طور است که هم کیشان ما به کشتی دوستی خاندان محمد سوار شدند و چشمانشان را بر ستارگان صحابه قرار دادند و امیدوارند که خداوند امنیت و سلامتی دنیا و آخرت را برای ایشان رقم بزند. (1) گفتنی است که نیشابوری نیز همین عبارت فخر رازی را آورده و گفته است: یکی از گویندگان گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

ص: 163

1- . تفسیر رازی: 166/27.

مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح من ركب فیها نجا و من تخلف عنها غرق؛

مثل اهل بیت من مانند کشتی نوح است هر کس در آن سوار شود نجات می یابد و هر کس تخلف کند، غرق خواهد شد.

پیامبر در سخن دیگری فرمود:

أصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم؛

اصحاب من همانند ستارگان هستند به هر کدام که اقتدا کنید هدایت خواهید شد.

اینک ما بر کشتی محبت آل محمد علیهم السلام سوار می شویم و به ستارگان درخشان - که همان آثار اصحاب است - می نگریم تا از دریای تکلیف و تاریکی نادانی و امواج شبهه ها و گمراهی ها نجات یابیم. (1) آلوسی نیز عبارت رازی را آورده و آن را حکیمانه دانسته است و بعد درباره لزوم محبت و دوستی اهل بیت علیهم السلام و پیروی از آنان و حرمت دشمنی و کینه و مخالفتشان، گفته است:

(با همه این توصیفات (پیرامون اهل بیت علیهم السلام) آن چه را بزرگان اهل سنت درباره صحابه پیامبر اعتقاد دارند کاملاً درست می دانیم و دوستی اصحاب را واجب روشنی می شماریم؛ زیرا شارع آن

ص: 164

1- . تفسیر نیشابوری: چاپ شده در حاشیه تفسیر طبری: 35/25.

را واجب و لازم دانسته و دلیل های روشنی بر آن برپا شده است و از ظرافت های حکیمانه، همان سخنی است که امام رازی از بعضی گویندگان نقل کرده است.... (1)

بررسی این گفتار

به راستی نیشابوری و آلوسی، راه درست را پیش رفته اند که از سخن آغازین فخر رازی پیروی نکرده اند؛ چرا که ما متوجه نشدیم که آن مطلب با آیه مودت چه ارتباطی دارد. علاوه بر این که اشکالات اساسی دارد؛ از جمله آیه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» در کتاب های شیعه و سنی این آیه به امیر مؤمنان علی علیه السلام تفسیر و معنا شده است. (2) اما درباره داستان حکیمانه آن شخص گوینده باید بگوییم که از بخت بد این گوینده - و این گونه گویندگان - گفتار روشن و صریح ده ها امام و محدث قابل اعتماد سنی، بر باطل بودن حدیث ستارگان و جعلی بودن آن دلالت دارد. برای نمونه:

احمد بن حنبل درباره آن می گوید: این حدیث صحیح و درست نیست.

ص: 165

1- . روح المعانی: 32/24.

2- . مجمع الزوائد: 102/9.

بزار می گوید: این گفتار از پیامبر، صحیح نمی باشد.

دارقطنی می گوید: این حدیث سست و بی پایه است.

ابن حزم می گوید: این روایت دروغین، جعلی و پوچ است و هرگز درست نیست.

بیهقی این گونه اظهار نظر می کند: تمامی سندهای آن، ضعیف و سست است.

ابن عبدالبر می گوید: سندهای آن درست نیست.

ابن جوزی می گوید: این حدیث درست نیست.

ابوحیان می گوید: رسول خدا چنین حدیثی نگفته است، این حدیث جعلی است که درست نیست به پیامبر خدا نسبت داده شود.

ذهبی می گوید: این حدیث پوچ و باطل است.

ابن قیّم نیز به برخی از سندهای آن اشاره می کند و می گوید: هیچ کدام از آن ها درست نیست.

دانشمندان دیگری نیز هم چون ابن حجر عسقلانی، جلال الدین سیوطی، سخاوی، متقی هندی، مناوی، خفاجی، شوکانی و... آن را ضعیف و بی پایه دانسته اند. (1)

ص: 166

1- . برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ک حقیقت صحابه شماره 25 از سلسله پژوهش های اعتقادی، از همین نگارنده.

فخر رازی در جهات بزرگداشت بسیار این چهار وجود پاک از خاندان پیامبر چنین می نگارد:

جهت سوم: دعا برای خاندان پیامبر رتبه و مقام بزرگی است و برای همین این دعا را در انتهای تشهد هر نماز قرار داده اند که:

خداوندا! درود فرست....

یکی از دانشمندان ما، مطالبی شگفت انگیز دارد که به صورت کامل آن را در این جا می آوریم. وی در ضمن نکته سودمندی می نویسد:

قاضی نعمانی می گوید: خداوند در کتاب خود قرآن فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»؛ (1)

همانا خداوند و فرشتگان او بر پیامبر درود و سلام می فرستند، ای کسانی که ایمان آوردید! بر او درود و سلام فرستید و کاملاً پیرو فرمان او باشید.

ص: 167

پس پیامبر صلی الله علیه وآله برای امت خود آن را روشن نمودند و دوستان و خاندان خود را بعد از خود قرار دادند و این باعث افتخار آن هاست و در غیر آن ها یافت نمی شود و در غیر آن ها دانسته نشده است.

پس وقتی از ایشان چگونگی درود و سلام را پرسیدند، فرمود:

بگویید:

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد كما صلّیت علی ابراهیم و آل ابراهیم إنک حمید مجید؛

خداوندا! بر محمد و خاندان او درود فرست همان طور که بر ابراهیم و خاندان او درود فرستادی، همانا تو ستوده و باشکوه هستی.

بنابراین، درود بر پیامبر و خاندان او که از جانب خداوند امر شده، فقط دعا برای آن ها نیست، آن گونه که اهل سنت می پندارند؛ زیرا کسی را نمی شناسیم که بر پیامبر دعا نموده باشد و ایشان پسندیده باشند، و هیچ گاه کسی را نمی شناسیم که پیامبر به او فرمان دهد که به حضرتش دعا کند و اگر حضرت فرمان می دادند باید آن شخص شفیع و واسطه، رها می شد و اگر جواب آیه «صلّو علیه: بر او درود فرستید» همان صلوات و درود بر محمد و خاندان محمد باشد؛ فرمان الهی مردود می شد، مانند کسی که به دیگری بگوید: این کار را انجام بده،

ص: 168

آن گاه بگویند: خودت این کار را انجام بده.

و در صورتی که منظور از درود، دعا باشد، گفتار ما «خداوندا! بر محمد و خاندان محمد درود بفرست» به این معنا خواهد بود که «خداوندا! برای او دعا کن» که این معنا صحیح و درست نیست.

از طرفی، صحابه پیامبر همواره بر او و خاندان او درود می فرستادند. پس هنگامی که امویان بر مردم چیره شدند، درود بر خاندان را در نامه ها و گفتارشان حذف کردند و گویندگان آن را مجازات نمودند، فقط به خاطر کینه و دشمنی که با خاندان او که دوستی آنان لازم بوده است، داشتند.

با عنایت به این که آن ها روایت کرده اند: روزی پیامبر شنید که مردی فقط بر او درود و صلوات می فرستد و بر خاندان او درود نمی فرستد، فرمودند:

لا تصلوا علی الصلاة البترة؛

بر من درود ناقص و دم بریده نگویند.

آن گاه او را به آن صلوات که در ابتدای مطلب گفتیم، آموزش داد.

او در ادامه می نویسد: و هنگامی که عباسیان بر مردم چیره شدند درود بر خاندان پیامبر را باز گرداندند و مردم را به آن فرمان دادند و تا به

امروز تعدادی از آنان مانده اند که به هنگام ذکر پیامبر، بر خاندان او صلوات نمی فرستند.

عملکرد آنان این گونه بود و آنان هیچ گاه دریافتند که معنای درود بر آن ها، غیر از دعا می باشد - و در این معنا، اندکی پایین آوردن مقام و درجه آن هاست - زیرا آن ها به دعای رعیت و مردم نیازمند می شوند؛ پس چگونه خواهد بود اگر بدانند که معنای صلوات و درود در این جا به معنای پیروی می باشد؟ و به همین معنا است «اسب مصلی»؛ یعنی اسب تابع و پیرو.

پس نخستین کسی که صلوات فرستاد، پیامبر بود. هنگامی که جبرئیل به او صلوات را آموخت، از او پیروی کرد، سپس حضرت علی علیه السلام از پیامبر پیروی کرد و صلوات فرستاد؛ زیرا او اولین کسی است که با این صلوات و درود از پیامبر پیروی نمود. پس خداوند پیامبر را نوید داد که در امت او کسی را به جای او قرار می دهد که صلوات و پیروی از او می نماید و این هنگامی بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از خداوند خواست و عرضه داشت:

«وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي اشْدُدْ بِهِ أُرِّي»؛

و از خاندان من یاور و وزیری - یعنی علی را - قرار بده. او را پشت گرمی من قرار بده.

آن گاه فرمود:

«صَلُّوا عَلَيَّ».

یعنی ولایت و محبت علی علیه السلام را پذیرا شوید و به فرمان او گردن نهید.

پیامبر فرمود: بگویید: «خداوند! بر محمد و خاندان محمد درود بفرست». این بدین معناست که از خداوند بخواهید که ولایت و سرپرستی فرماندارانی را برپا نماید که هر کدام از دیگری پیروی می نمایند؛ همان طور که در خاندان ابراهیم علیه السلام این گونه بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «و بر آن ها برکت و فراوانی ببخشای»؛ یعنی زیادی و فزونی را در آن ها قرار بده و امامت را از آن ها قطع نفرما.

و کلمه «آل» اگر چه عمومیت بر دیگران نیز دارد؛ ولی معنای مورد نظر، همان بزرگواران هستند؛ زیرا در پیروان و خاندان و فرزندان ایشان هم کافر و هم بدکار وجود دارد که شایسته نیست بر آن ها درود فرستاده شود.

بنابر آن چه گذشت، روشن شد که درود و صلوات بر آل محمد، همان باور داشت سرپرستی او و امامان از فرزندان پاک و پاکیزه ایشان می باشد؛ زیرا دین مردمان به وسیله آن ها به رشد واقعی و کمال می رسد و نعمت و رفاه بر آنان به نهایت می رسد و آنان همان نمازی هستند که

ص: 171

خداوند فرموده است، موجب دوری از زشتی ها و پلیدی ها می شود؛ زیرا نمازهای واجبی که خوانده می شود در بسیاری از موارد این گونه نیستند. (1)

روشنی دلالت آیه

کوتاه سخن این که معنای این آیه بر لزوم مهرورزی اهل بیت علیهم السلام کاملاً روشن است.

1. چه این که آیه در مدینه فرود آمده باشد و چه در مکه با در نظر گرفتن روایت ها یا بدون در نظر گرفتن آن ها.

2. و چه استثنا منقطع باشد، آن سان که نظریه بسیاری از دانشمندان سنی می باشد.

از طرفی، یکی از دانشمندان بزرگوار ما هم چون شیخ مفید بغدادی رحمه الله با توجه به این که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله هیچ گاه مزد و پاداشی برای رساندن وحی و پیامبری نمی خواهد، می نویسد:

این نظریه که خداوند مزد پیامبرش را دوستی اهل بیت او علیهم السلام قرار داده است، درست نیست و هم چنین مزد خود ایشان نیز نمی تواند باشد؛ زیرا مزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله همان پاداش

ص: 172

همیشگی است که در هم جواری و نزدیکی با خداوند می باشد.

از سوی دیگر، به خاطر این که دادگستری و بخشندگی خداوند بر عهده خودش می باشد و سزاوار نیست که بندگان وظیفه ای در برابر این گونه کارها قرار دهند؛ زیرا باید تمامی کارها خالص برای خداوند باشد و هر کاری بر او باشد، مزد ایشان نیز بر عهده خود خداوند است، نه دیگران.

افزون بر این که خداوند متعال می فرماید:

«وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ»؛

و ای قبیله و امت من! از شما هیچ پاداش و مالی نمی خواهم، فقط پاداش من بر عهده خداوند می باشد.

در آیه دیگری می فرماید:

«يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي»؛

ای قبیله من! هیچ پاداشی از شما نمی خواهم، پاداش من فقط بر عهده کسی است که مرا آفرید.

بنابراین، اگر شخصی از معنای آیه مودّت سؤال کند که مگر خداوند از آن ها در برابر انجام وظیفه الهی پاداش نخواسته است؟ پاسخ می دهیم: مطلب این گونه نیست؛ زیرا به دلیل عقلی روشن و آیات

شریفه قرآن توضیح دادیم و استثنا در این آیه از معنای جمله قبل از «إِلَّا» نمی باشد؛ بلکه استثنا منقطع و خارج از جمله است. پس معنا بدین گونه می شود: «بگو از شما پاداشی نمی خواهم، ولی دوستی و مهرورزی خاندان خود را لازم می دانم و شما را نسبت به آن بازخواست می کنم».

بنابراین، جمله اول آیه کاملاً معنای جداگانه دارد و استثناء «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» جمله دیگری است که فائده آن، لزوم مهرورزی در خویشاوندان مخصوص پیامبر است.

این گفتار، همانند آیه دیگری از قرآن است که می فرماید:

﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ﴾؛

پس تمامی فرشتگان سجده نمودند مگر ابلیس.

در این آیه «إِلَّا ابْلِيسَ» به معنای ولیکن ابلیس می باشد، و از جمله قبلی خود استثنا نشده است.

و نیز مانند آیه دیگری است که می فرماید:

﴿فَأَنهٖمُ عَدُوٌّ لِّإِلَٰهِي الْعَالَمِينَ﴾؛

پس آنان دشمنان من هستند مگر پروردگار جهانیان.

معنای آن، چنین است که پروردگار جهانیان دشمن من نیست.

هم چنین مانند گفتار شاعر است که می گوید:

وبلدو لیس لها انیس إلا الیعا فیر وإلا العیس؛ (1)

و چه بسیارند شهرهایی که هیچ دوست و مونسى ندارد؛ مگر آهوی وحشی و شتران بیابانگرد.

3. و چه استثنا متصل باشد که بعضی از علمای اهل سنت هم چون زمخشری، نسفی و دیگران آن را پذیرفته اند. (2) البته از بزرگان مذهب ما نظیر شیخ طوسی رحمه الله نیز آن را جایز دانسته است. وی در تفسیر تبیان می نویسد:

در این استثنا دو دیدگاه وجود دارد:

نخست این که استثنا منقطع است، زیرا مهرورزی به خاندان از پاداش و مزد مالی نمی باشد که در این حدیث معنا این گونه می شود:

«شما را به دوستی نزدیکان پند و موعظه می نمایم».

دوم این که استثنا متصل و واقعی باشد که معنا در این صورت این گونه می شود: «مزد من دوستی اهل بیت و خاندانم هست» البته گویا که مزد من است، اگر چه واقعاً اجر و مزد نیست. (3) دانشمند دیگری از بزرگان شیعه این دیدگاه را جایز دانسته است.

-
- 1- . تصحيح الاعتقاد - شيخ مفيد -: 140-142.
 - 2- . الكشاف: 221/4، تفسير نسفي (که در حاشيه الخازن چاپ شده): 94/4.
 - 3- . تبیان فی تفسیر القرآن: 158/9.

شیخ طبرسی رحمه الله می نویسد:

«... در إِلَّا الْمَوَدَّة» دو قول وجود دارد:

نخست آن که استثنا منقطع است؛ زیرا این مهرورزی با اسلام آوردن جبران می شود. پس پاداش پیامبری نمی شود.

دوم آن که استثنا متصل باشد که معنا این گونه می شود: «از شما پاداشی نمی خواهم مگر آن چه را خود به عنوان پاداش پذیرا شوم و به آن خشنود گردم»؛ همان طور که از دیگری کاری می خواهی پس طرف مقابل در برابر آن پولی می خواهد، می گویی: «پول مرا، برآورده شدن کار من قرار بده».

در واقع معنا این گونه می شود که هیچ پاداشی نمی خواهم، و اگر پاداشی بخواهم، نفع و بهره آن به خودتان می رسد. پس گویی پاداشی از شما نخواسته ام.

البته توضیح این بحث در آیه «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»؛ «بگو: هر پاداشی از شما بخواهم پس برای شماست» گذشت.

شیخ طبرسی در ادامه به حدیثی اشاره می کند و می گوید:

ابوحزمه ثمالی در تفسیر خود گفته است: عثمان بن عمیر، از سعید بن جبیر، از عبدالله بن عباس این گونه روایت نموده است:

هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به مدینه قدم نهادند و پایه های دین

اسلام را محکم و استوار نمودند، انصار در بین خود گفتند: نزد رسول خدا می رویم و می گوئیم: گرفتاری های مالی زیاد بر تو روی آورده، پس این دارایی های ما را بپذیر... (1)

اصل در استثنا

این بود مطالبی که درباره استثنا آیه مطرح شده است؛ ولی در جای خود روشن و ثابت شده است که هر گاه شک داشتیم که استثنا متصل است یا منقطع، اصل در این جا، حکم به اتصال استثنا می کند و تا آن جا که ممکن باشد باید به همان معنا حمل شود، به همین جهت برخی از علمای اهل سنت مانند بیضاوی از ذکر نظریه استثنا متصل طرفداری کرده و استثنا منقطع را به عنوان قولی، مطرح کرده اند؛ بلکه بعضی از بزرگان ما استثنا منقطع را نپذیرفته اند. شهید شوشتری رحمه الله در این باره می نویسد:

نزد پژوهش گران زبان عربی و لغت دانان ثابت شده است که استثنا منقطع مجاز و بر خلاف اصل می باشد و هیچ گاه بر آن حمل نمی شود، مگر آن که نتوان آن را به متصل معنا کرد، بلکه چه بسیار است که معنای ظاهری کلمه را که به ذهن تبادر می کند، کناری نهاده اند فقط

ص: 177

به خاطر این که استثنا را متصل معنا نمایند، همان گونه شارح عضدی به آن تصریح نموده است، آن جا که گوید:

واقعیت این است که استثنا متصل روشن تر است. پس کلمه «إلا» مشترک بین این دو معنا نمی باشد و بلکه وضع اصلی آن در استثنا متصل می باشد و در منقطع مجاز می باشد و برای همین گفته اند: عبارت هایی مثل: «صد درهم از او نزد من است مگر پیراهنی» و «شتری از او نزد من است مگر گوسفندی»، به معنای مگر بهای پیراهن یا بهای گوسفندی است.

پس در این جا کلمه ای را در تقدیر می گیرند که بر خلاف ظاهر است؛ به هدف این که استثنا متصل شود و اگر استثنای منقطع اصل بود معنای ظاهری عبارت را عوض نمی کردند. (1)

ص: 178

1- . احقاق الحق وازهاق الباطل: 21/3 و 22.

جهاتی در دلالت آیه

اشاره

بنابر آن چه گذشت، این آیه مبارکه هر گونه که معنا بشود بر امامت و سرپرستی امیر مؤمنان علی و خاندان پیامبر اکرم علیهم السلام، از چند جهت دلالت دارد:

1. خویشاوندی خاندانی و امامت

اشاره

اگر برای نسبت خویشاوندی ارزشی در ایجاد سرپرستی و امامت، نباشد بدون شک امیرالمؤمنین علیه السلام، از همه جهات دیگر به نحو کامل، برترین فرد موجود بوده اند که استحقاق امامت را داشته اند... لکن با این حال، عنوان خویشاوندی در این جا دخل و ارزشی پیدا کرده است؛ همان طور که به زودی خواهید دید.

سید ابن طاووس حلّی رحمه الله در ردّ رساله عثمانیه جاحظ؛ سخن بسیار زیبایی دارد. وی می گوید:

فرقه عثمانیه باور دارند که هیچ گاه شخصی به ریاست و سرپرستی دین نمی رسد مگر با دین. آن ها در ادامه مطلب با عبارت های بسیار طولانی و بی پایه، کتاب خود را پر نموده و سخنانی نظم گونه و کلماتی درست و نادرست را دستاویز خود قرار داده اند.

آن گاه سید بن طاووس در بیان این باور می افزاید:

نظر شیعه این نیست که شایستگی سرپرستی و ریاست فقط به خویشاوندی منحصر است - با این بیان تمام آن اشکالاتی را که مطرح کرده اند، از بین می رود - بلکه شیعیان می گویند: اگر خویشاوندی دلیلی برای شایستگی باشد، بنی هاشم سزاوارترند و از میان بنی هاشم، علی علیه السلام نیز از همه آنان سزاوارتر است.

اگر به پیوند سببی باشد، باز علی علیه السلام برتر است؛ زیرا او تنها داماد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله می باشد.

اگر هم به پرورش و تربیت است؛ باز علی علیه السلام بالاتر از دیگران است، و اگر به ولادت از بهترین زنان است، پس باز علی علیه السلام والاتر است.

اگر به مهاجرت باشد، پس باز علی علیه السلام به جای پیامبر در بستر آن حضرت خفت و سبب مهاجرت پیامبر شد. پس تمام مهاجران جز پیامبر، بر سر سفره ایشان و از خود گذشتی او قرار دارند.

اگر به کارزار و جهاد باشد، باز علی علیه السلام از همگان والاتر است و اگر به حفظ قرآن باشد، پس علی علیه السلام برتر است.

و اگر به تفسیر آن باشد، باز علی علیه السلام برتر است و اگر به دانایی و دانش باشد باز علی علیه السلام والاتر و دانشمندتر از دیگران است و اگر به سخنوری باشد، پس علی علیه السلام برتر و سخنران تر است و اگر به سرودن شعر باشد، باز علی علیه السلام برتر است.

صولی در این زمینه روایت کرده است که ابوبکر و عمر شاعر بودند؛ ولی علی از همه شاعرتر بود.

و اگر به گشودن درهای بحث اعتقادی و کلامی باشد، پس علی علیه السلام از همگان والاتر است و اگر به نیک کرداری است، پس علی علیه السلام برتر است، زیرا عمر، بهترین گواه آن است.

و اگر به یاری مستمندان و کارهای خیر باشد، پس علی علیه السلام والاتر است، و اگر به قدرت جسمی باشد، پس علی علیه السلام برتر است؛ دلیل آن، در خیبر است.

و اگر به زهد و پارسایی باشد، باز علی علیه السلام برتر است؛ چرا که در تحمل سختی ها، گریه، بی نیازی، عبادت، پیشی گرفتن در ایمان ...

از همگان برتر بود.

و اگر همه فضیلت ها و صفت های نیکویی که از پیامبر صلی الله علیه وآله

نقل شده، وجود نداشته باشد؛ باز علی علیه السلام والاترین مقام و رتبه را دارد، به بیانی که در فصل های پیشین روایت هایی را از احمد بن حنبل و دیگران آوردیم.

و اگر به قدرت درک و هوشیاری است، پس علی علیه السلام برتر است؛ به خاطر این گفتار پیامبر صلی الله علیه وآله که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَدْنِيكَ وَلَا أَقْصِيكَ وَأَنْ أَعْلَمَكَ وَتَعْمَى، وَحَقَّ عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ تَعْمَى؛

خداوند به من فرمان داده است تا تو را نزدیک سازم و دور ننمایم و تو را بیاموزم، تو نیز فراگیری و درک نمایی و این حکم خداوند است که تو درک نمایی و هوشیار باشی.

و اگر به قضاوت و تدبیر است، پس علی علیه السلام والاتر است، به دلیل گواهی پیامبر به دانش و فرزاندگی ایشان.

پس از بیان این مطالب، روشن می شود که هدف ما از بیان معنای رابطه خویشاوندی چیست؟ و به همین جهت است که حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام، از کسانی تعجب می کند که تنها ویژگی صحابه پیامبر بودن را در به دست آوردن خلافت، بر دو ویژگی صحابی و خویشاوندی با پیامبر (که در خود ایشان جمع بود) ترجیح دادند.

آن گاه سید بن طاووس حلی رحمه الله می گوید:

جاحظ در این گفته اشتباه نموده که «هیچ کس به امامت در دین نمی رسد مگر این که ملاک های دینی داشته باشد»؛ زیرا اگر رهبر دینی از استحکامی که مورد نیاز امامت است، برخوردار نباشد، هیچ گاه شایسته امامت و ریاست نیست؛ در حالی که او آن را فقط به دیانت محدود کرده بود و استثنا از نفی، مثبت است....

به راستی خویشاوندی تأثیر محکمی در امامت و رهبری دارد، به این دلیل که هر گاه شخصی بر شرافتمندان خاندانی از غیر خودشان، پیشی بگیرد و کسی که در شکوه به آن ها نمی رسد و شباهت به آن ها ندارد بر آنان ریاست کند؛ آنان از او گریزان خواهند بود و با او به پستی برخورد می نمایند و هر گاه بر رهبران حقیقی، کسی دیگر پیشی بگیرد و امامت بر آن ها را غریب و ناآشنایی از غیر خاندانشان به عهده بگیرد، همواره از وی دوری می گزینند و او را به کناری می نهند و این باعث خرابی دین و دنیا می شود و گاهی به صورت اتفاقی صورت می پذیرد؛ ولی روش معمول همان است که به آن اشاره نمودیم و به تحقق آن، کارها پیش می رود.

آن گاه سید بن طاووس رحمه الله به دلالت آیه موّدت اشاره می کند و می گوید:

به راستی که قرآن مجید به دوستی و توجّه به نزدیکان خاندان

پیامبر خدا علیهم السلام فرمان داده است، همین دلیل باعث مقدّم بودن ایشان بر دیگران است، با این که آنان شایستگی های دیگری دارند که افراد دیگری نمی توانند بر آن ها برتری پیدا کنند. پس چگونه کسی بر آن ها پیشی بگیرد که نسبتی ندارد و آن شایستگی ها و فضیلت ها را دارا نیست؟!

ثعلبی بعد از آن که در ذیل آیه مودّت سخنی نقل می کند، می گوید:

حسین بن محمّد، از برهان بن علی صوفی، از حرب بن الحسن طحّان، از حسین اشقر، از قیس، از اعمش، از سعید بن جبیر برای من این گونه نقل کرد که ابن عباس گفت:

هنگامی که این آیه فرود آمد، مردم گفتند: ای پیامبر خدا! چه کسانی خویشان شما هستند که دوستی آنان را بر ما لازم دانستی؟

پیامبر فرمود:

علی و فاطمه و ابناهما؛

علی و فاطمه و فرزندانشان.

آن گاه ثعلبی مطالب زیادی را که ایجاد انگیزه در دوستی اهل بیت علیهم السلام می کند، روایت کرده است. از جمله می گوید:

ابوحسان مزکی، از ابوالعباس محمّد بن اسحاق، از حسن بن علی بن زیاد سری، از یحیی بن عبدالحمید حمانی، از حسین اشقر، از قیس،
از

اعمش، از سعید بن جبیر نقل می کند که ابن عباس گفت:

هنگامی که آیه مودت نازل شد، مردم گفتند: ای رسول خدا! اینان که خداوند به مودت و مهرورزی آنان فرمان داده است چه کسانی هستند؟

پیامبر فرمود:

علی و فاطمه و ولدهما؛

علی، فاطمه و فرزندان آن ها.

ثعلبی روایت دیگری را این گونه نقل می کند: ابوبکر بن حرث، از ابوالسبح، از عبدالله بن محمد بن زکریا، از اسماعیل بن یزید، از قتیبه بن مهران، از عبدالغفور ابوصباح، از ابوهاشم رمانی، از زاذان نقل کرده که علی علیه السلام فرمود:

فینا فی آل حم آیه إنّه لا یحفظ مودّتنا إلّا کلّ مؤمن؛

در شأن و مرتبه ما در آل حم (سوره های حم دار) آیه ای درباره ما نازل شد که طبق آن، هیچ کس مودت و دوستی ما را نگه نمی دارد مگر شخص باایمان و پارسا.

آن گاه حضرتش این آیه را تلاوت فرمودند که «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى».

کلبی در این باره گوید: بگو: به خاطر رسالتم از شما هیچ پاداشی

نمی خواهم مگر آن که خویشان مرا دوست بدارید.

آن گاه سید بن طاووس رحمه الله می نویسد: بهتر دیدم آیاتی را که درباره آن ها آمده است، برای او بازگو کنم. (1)

تحلیل و بررسی

تردیدی نیست که خویشاوندی و نزدیکی نسبی تأثیرگذار است و به راستی توجّه و خواست الهی به نزدیکان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله؛ یعنی علی و زهرا پاره تن پیامبر و فرزندانشان، دلیل و حکمتی دارد که در احادیث پیامبر شواهد زیادی وجود دارد که به صورت خلاصه به برخی اشاره می نماییم:

مسلم، ترمذی، ابن سعد و دیگران از واثله روایت کرده اند که گوید: از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ اصْطَفَى كِنَانَةَ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ ، وَاصْطَفَى قَرِيشًا مِنْ كِنَانَةَ ، وَاصْطَفَى مِنْ قَرِيشِ بَنِي هَاشِمٍ ، وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ؛ (2)

خداوند بزرگ و با شکوه از فرزندان اسماعیل علیه السلام کنانه را

ص: 188

1- . بناء المقالة الفاطمية في نقض رساله العثمانيه: 387-391.

2- . جامع الاصول: 396/9، به نقل از مسلم و ترمذی، طبقات الكبرى: 20/1، الشفا بتعريف حقوق المصطفى: 62.

برگزید و از کنانه، قریش و از قریش، فرزندان هاشم و مرا از فرزندان هاشم برگزید.

حافظ ابونعیم اصفهانی فصل دوم کتاب خود را در برتری پیامبر صلی الله علیه وآله از جهت پاکی زادگاه، خاندان و دیگر خوبی ها قرار داده و روایت های زیادی را با سندهای آن، آورده است که بعضی از آن ها را پیش تر آوردیم، از جمله این روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ حِينَ خَلَقَ الْخَلْقَ جَعَلَنِي مِنْ خَيْرِ خَلْقِهِ، ثُمَّ حِينَ خَلَقَ الْقِبَائِلَ جَعَلَنِي مِنْ خَيْرِ قَبِيلَتِهِمْ، وَحِينَ خَلَقَ الْأَنْفُسَ جَعَلَنِي مِنْ خَيْرِ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ حِينَ خَلَقَ الْبُيُوتَ جَعَلَنِي مِنْ خَيْرِ بُيُوتِهِمْ، فَأَنَا خَيْرُهُمْ أَبًا وَخَيْرُهُمْ نَفْسًا؛ (1)

همانا خداوند متعال هنگامی که تمام هستی را آفرید، مرا از بهترین آفریدگانش قرار داد. سپس هنگام آفرینش تمام گروه ها و قبیله ها، مرا از بهترین آنان قرار داد و هنگام آفرینش جان ها مرا از بهترین و والاترین جان ها قرار داد، سپس هنگامی که خاندان ها را می آفرید، مرا از بهترین و پاک ترین خاندان ها آفرید. پس من بهترین آنان از جهت پدر و از جهت جان، هستم.

ص: 189

1- . دلائل النبوه: 16/66 «ذکر اصطفائهم» و «ذکر آتّم خیر الخلق».

حافظ محبّ الدین طبری نیز برخی دیگر از این روایت ها را در عنوان «یادآوری برگزیدگی آنان» و «یادآوری این که آنان بهترین آفریدگان هستند» آورده است. (1) قاضی عیاض در این زمینه گوید: باب دوم: «خداوند محاسن خلقت و حسن معاشرت و تمام فضایل دینی و دنیوی را یک جا در ایشان تکمیل کرده است».

آن گاه در این باب عبارت های بسیار سودمندی را به صورت طولانی آورده است. (2) بنابراین، بین آیه مودّت و آیه تطهیر و روایت هایی «برگزیدگی آنان» و روایت های «بهترین آفریده خداوند بودن» وابستگی کاملی برقرار است.

بعد از این، روایت های سقیفه و دلیل هایی که بین دو گروه انصار و مهاجر رد و بدل شد، به روشنی بر آن دلالت می نماید. در این باره بخاری این گونه روایت می کند:

ابوبکر مردم را مخاطبِ سخن خود قرار داد و گفت: هیچ گاه

ص: 190

-
- 1- . ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی: 10.
 - 2- . الشفا بتعریف حقوق المصطفی: 46. «الباب الثانی فی تکمیلہ تعالیٰ له المحاسن خلقاً و خلقاً وقرانه جمیع الفضائل الدینیہ والدنیویہ فیہ نسقاً».

مردم عرب امر جانشینی را در غیر قریش نمی دانند و آن ها بهترین خاندان در نسب و منزلت هستند. (1) بدیهی است که هیچ عاقلی در شرافت و بلندی مرتبه علی علیه السلام بر تمامی مهاجر و انصار، هیچ گونه تردیدی نمی نماید.

پس واجب و بایسته است که همو امام و رهبر باشد.

فرا تر این که طبری و دیگران سخنانی روشن تر و واضح تر از این آورده اند. طبری گوید: حضرت علی علیه السلام در سخنان خود این گونه فرمود:

فخصَّ الله المهاجرين الأولين من قومه بتصديقه والإيمان به والمواساه له والصبر معه على شدة أذى قومهم لهم ولدنيهم، وكلَّ الناس لهم مخالف زارٍ عليهم، فلم يستوحشوا لقله عددهم وشنف الناس لهم وإجماع قومهم عليهم.

فهم أول من عبَد الله في الأرض وآمن به وبالرسول، وهم أولياؤه وعشيرته وأحق الناس بهذا الأمر من بعده، ولا ينازعهم في ذلك إلا ظالم؛ (2)

خداوند مهاجران اولین را از قوم او قرار داد و آنان را به صفاتی

ص: 191

1- صحیح بخاری: کتاب حدود باب 31، طبری: 203/3، سیره ابن هشام: 657/2 و دیگر منابع.

2- تاریخ طبری: 219/3.

ویژه اختصاص داد؛ تصدیق رسول الله، ایمان آوردن به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله؛ و هم چنین در حالی که قوم آن ها، ایشان را به خاطر دین شان مورد آزار و اذیت قرار می دادند، با پیامبر همراه شده، صبر و شکیبایی ورزیدند و این در حالی بود که تمام مردمان نسبت به ایشان عیب جو و ناسازگار بودند. پس هیچ گاه به خاطر تعداد اندکشان و روی گردانی مردم از آنان و ناسازگاری همگانی قوم خویش، نهراسیدند.

پس آنان اولین افرادی هستند که روی زمین خداوند را پرستیدند و به او ایمان آوردند و پیامبرش را باور داشتند و آنان دوستان او و خانواده او و سزاوارترین مردم به خلافت و سروری بعد از او بودند و فقط ظالم و ستمگر با آنان جنگ و ناسازگاری می نماید.

در روایت ابن خلدون این گونه آمده است که حضرت علی علیه السلام فرمودند:

نحن أولیاء النبّیّ وعشیرته وأحقّ الناس بأمره ولا ننازع فی ذلک؛⁽¹⁾

ما دوستان پیامبر و خاندان او و سزاوارترین آنان به جانشینی هستیم که در این باره نباید با ما نزاعی صورت بگیرد.

ص: 192

و در روایت محب طبری از موسی بن عقبه، از ابن شهاب آمده است که آن حضرت فرمودند:

فَكَتَبْنَا - معشر المهاجرین - أول الناس إسلاماً، ونحن عشيرته وأقاربه وذوو رحمته، ونحن أهل الخلافة، وأوسط الناس أنساباً في العرب، ولدتنا العرب كلها، فليس منهم قبيلة إلا لقریش فيها ولادة، ولن تصلح إلا لرجل من قریش...؛(1)

پس ما گروه مهاجران، اولین مردمان بودیم که به اسلام گرویدیم و ما قوم و قبیله و خویشان او (حضرت رسول) هستیم، خلافت از آن ماست، ما (قریش) با همه قبائل عرب نسبت داریم، و حکومت شایسته کسی جز رجال قریش نیست....

حال، ما می گوئیم: اگر چنین باشد به راستی آیا این ویژگی ها در والاترین پایه های آن و برترین مقام ها، در غیر علی علیه السلام گرد آمده است؟!

همانا علی علیه السلام تنها کسی است که تمام این ویژگی ها در او گرد هم آمده است. پس همو «ذوو رحمته» (خانواده پیامبر)، «عشیره النبی» (خویشاوند نزدیک)، «دوست» و «نخستین کسی که خداوند را

ص: 193

بر زمین پرستید». پس همو «شایسته ترین مردمان به جانشینی بعد از او می باشد و جز ستم گر کسی با او در ریاست، جنگ و ناسازگاری نمی نماید».

و به همین دلیل می بینیم، امیر مؤمنان علی علیه السلام در جلسه شورا، قرابت خود به پیامبر را به عنوان دلیل و برهان اقامه می کند و می فرماید:

أُنشِدُكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَقْرَبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الرَّحِمِ مِنِّي، وَمَنْ جَعَلَهُ نَفْسَهُ وَأَبْنَاءَهُ أَبْنَاءَهُ وَنِسَاءَهُ نِسَاءَهُ؟!!

قالوا: اللَّهُمَّ لَا... الحديث؛ (1)

شما را به خداوند قسم می دهم! آیا در میان شما کسی به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در خویشاوندی از من نزدیک تر هست؛ کسی که پیامبر او را، جان خود، فرزندان خود و زنان خود را زنان خود معرفی کند؟

پس همگان گفتند: به خدا سوگند! هرگز....

در این راستا است که طلحه و زبیر نیز به آن اقرار و اذعان نمودند؛ زمانی که مردم بعد از کشتن عثمان به حضور آن حضرت باز گشتند تا

ص: 194

پیمان فرمان برداری او را پذیرند - بنابر روایت ابن حنفیه، که می گوید: - حضرت علی علیه السلام فرمودند: «مرا به سروری و خلافت نیازی نیست، بر شما باد طلحه و زبیر».

مردم گفتند: شما نیز همراه ما بیایید. علی علیه السلام به همراه گروهی از مردم که من نیز با آنان بودم، بیرون آمدیم؛ تا این که نزد طلحه بن عبیدالله آمدیم. حضرت به او فرمود: مردم، همگان برای پیمان بستن به نزد من آمده اند و مرا به پیمان آنان نیازی نیست، پس دست خویش فرا آر تا بر قرآن و سنت پیامبرش با تو هم پیمان شوم.

طلحه به ایشان گفت: همانا تو از من سزاوارتر و شایسته تری؛ به خاطر پیشی گرفتن تو (در ایمان) و خویشاوندیت و قطعاً مردمانی تو را پذیرفته اند که با من ناسازگارند.

علی علیه السلام فرمود: می ترسم پیمان خود را بشکنی و به من بی وفایی نمایی.

طلحه گفت: از آن نترس، به خداوند سوگند! از جانب من کاری که ناپسند تو باشد، نخواهی دید.

علی علیه السلام فرمودند: خداوند عهده دار و گواه تو باشد.

آن گاه حضرتش نزد زبیر بن عوّام آمد در حالی که ما همراه او بودیم و آن چه به طلحه فرموده بود، تکرار نمود و او نیز همان گونه

پاسخ داد. (1) این مطلب روشن شد؛ ولی جاحظ در نوشته خود که برای دفاع از عثمانیه قرار داده بر آن بسیار لجاجت و عناد ورزیده است. اما سید بن طاووس حلّی رحمه الله در پاسخ او گفته است: جاحظ آیه ای از قرآن را دستاویز قرار داده است، آن جا که می فرماید:

«وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»؛

و انسان جز حاصل کوشش خویش ندارد.

در صورتی که این آیه هیچ گونه ردّی به مسأله به خویشاوندی وارد نمی آورد؛ خویشاوندی به علاوة دیندارای و شایستگی موجب برتری دیگران و سزاواری در رسیدن به ریاست بر افراد دیگر است.

دستاویز دیگری که به آن چنگ زده حدیثی است که از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل شده که آن حضرت به گروهی از فرزندان عبدالمطلب فرمودند:

إِنِّي لَا اغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً؛

من در امور الهی، هرگز از شما بی نیاز نیستم.

این روایت سندی ندارد و به هیچ کتابی آن را نسبت نداده است

ص: 196

و جواب آن، روایت ثعلبی است که از یعقوب بن سری، از محمد بن عبدالله الحفید، از عبدالله بن احمد بن عامر، از پدرش، از علی بن موسی الرضا، از پدرش موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمد صادق، از پدرش محمد بن علی باقر، از پدرش علی بن الحسین سجاد، از پدرش حسین بن علی، از علی بن ابی طالب علیهم السلام نقل شده که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

حرّمت الجنّة علی من ظلم أهل بیتی و آذانی فی عترتی، و من اصطنع صنیعه إلی أحد من وُلد عبدالمطلب ولم یجازه علیها، فأنا جازیه [به] غداً إذا لقینی فی القیامه؛

بهشت بر کسی که به اهل بیت من ظلم کند و مرا با آزار ایشان بیازارد، حرام شده است و هر که خدمتی به یکی از فرزندان عبدالمطلب نماید و کسی پاداش به او ندهد، خودم در روز واپسین هنگام دیدن او، پاداش وی را خواهم داد.

حدیث دیگری را شیخ دانشمند ابو عبدالله محمد بن عمران بن موسی مرزبانی در کتاب فی ما نزل من القرآن فی أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام آورده که نقشه جاحظ را نقش بر آب نموده است.

وی می نویسد:

آیاتی که در سوره نساء درباره آن حضرت نازل شده در این

ص: 197

روایت است که علی بن محمد، از حسن بن حکم حبری، از حسن بن حسین، از حیان، از ابن کلبی، از ابوصالح نقل می کند که ابن عباس درباره آیه «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (1) گفت:

این آیه درباره پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و خاندان و بستگان آن حضرت نازل شده است؛ چرا که هر رابطه و نسبت خویشاوندی در روز واپسین بریده خواهد شد مگر خویشاوندی و وابستگی به پیامبر.

از طرف دیگر، روایتی از عمر نقل شده، گواه معنای این روایت است، زیرا او بر نسبت پیدا کردن با امیر مؤمنان علی علیه السلام بسیار اصرار ورزید.

دست آویز دیگر جاحظ آیه ای است که می فرماید:

«وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ»؛ (2)

و بترسید از روزی که کسی به کار کسی نمی آید و از او عوض و بدلی قبول نگیرند و کسی آن ها را یاری نرساند.

ص: 198

-
- 1- . سوره نساء: آیه 1؛ و از خدایی که به نام او از یک دیگر چیزی درخواست می کنید، پروا نمایید و از (قطع ارتباط با) خویشاوندان بپرهیزید، به یقین خدا همیشه مراقب شماست.
 - 2- . سوره بقره: آیه 48.

با توجه به این آیه، به راستی جاحظ یا نادان است یا خود را به نادانی زده است؛ چرا که این آیه درباره کافران نازل شده، نه درباره رهبران و سروران مسلمانان یا نزدیکان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله؛ زیرا که در پایان آیه می فرماید:

«وَلَا هُمْ يُنصِرُونَ»؛

و کسی آن ها را یاری نرساند.

آیه دیگری که جاحظ دست آویز قرار داده؛ خداوند می فرماید:

«يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا»؛

و روزی که هیچ دوستی به دوستش نمی تواند یاری رساند.

این آیه را به خاطر پنهان کاری و ناراستی یا نادانی یا به علت های دیگر، به صورت ناقص آورده است، که دلیل های اول نزدیک تر است؛ زیرا خداوند آن را به این صورت کامل و تمام آورده و فرموده است:

«وَلَا هُمْ يُنصِرُونَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»؛ [\(1\)](#)

و نه آنان یاری می شوند، مگر کسی را که خداوند او را مورد رحمت قرار دهد. همانا خداوند آن بی همتای قدرتمند رحمت گستر است.

بنابراین، فرزندان پاک پیامبر مورد رحمت و بخشایش خداوند

ص: 199

هستند و آیات و احادیث فراوانی در این باره داریم. پس رشته دستاویز او پاره شد؛ البته همه کسانی که مورد رحمت الهی و متدین هستند سزاواری ریاست در دین را ندارند.

دستاویز دیگر جاحظ آیه ای است که می فرماید:

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»؛ (1)

روزی که مال و فرزندان هیچ بهره ای ندارد، مگر کسی که با دلی پاک و سلیم به نزد خدا آید.

این آیه شریفه نیز با بیان آغازین سخنش، سازگاری ندارد، با این همه، پاسخ آن بسیار روشن است؛ زیرا تمامی مفسران قرآن یا برخی درباره معنای «سلیم» گفته اند که منظور، شرک نوزیدن است و درست همین است.

دستاویز دیگر جاحظ این آیه است که می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ»؛ (2)

ای مردم! تقوای پروردگارتان را پیشه کنید و از روزی که هیچ پدری کیفر فرزند را به عهده نگیرد و هیچ فرزندی کیفر پدر را عهده دار نمی شود، بترسید.

ص: 200

1- . سوره شعراء: آیه های 87 و 88.

2- . سوره لقمان: آیه 33.

این آیه هیچ ارتباطی با رهبری و ریاست در دنیا ندارد. این جایگاه با توجه به حدیث امام رضا علیه السلام مخصوص خویشان رسول الله صلی الله علیه و آله است.

علاوه بر این که مفسران گفته اند:

آیه «عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»؛ (1) «امید است پروردگارت تو را به مقام پسندیده برساند». به معنای شفاعت است. پس اگر پیامبر گرامی درباره همه مردم می تواند شفاعت نماید، پس فرزندان و خویشان وی نسبت به دیگران سزاوارترند.

هم چنین در آیه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ»؛ (2) «و خداوند تو را آن چنان خواهد بخشید تا خشنود گردی» نیز گفته اند: به معنای شفاعت است.

دستاویز دیگر جاحظ این آیه است که می فرماید:

«وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ»؛ (3)

و بر آنان خبر و داستان دو فرزند حضرت آدم را بخوان.

این آیه نیز هیچ ربطی به آنچه گفته ندارد.

آن گاه جاحظ داستان نوح علیه السلام و کنعان را دستاویز کرده است

ص: 201

1- . سوره اسراء: آیه 79.

2- . سوره ضحی: آیه 5.

3- . سوره مائده: آیه 27.

که این داستان نیز ارتباطی به خواسته او ندارد؛ زیرا کجا مقام کنعان به سروران و مهتران امت اسلامی می رسد؟

آیه دیگری که جاحظ آن را دستاویز قرار داده این است که می فرماید:

«لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛⁽¹⁾

پیمان من به ستمکاران نمی رسد.

گفتنی است که علمای مذهب شیعه درباره این آیه تحقیق های محکمی دارند؛ زیرا آنان گفته اند: هر آن که کفر و بی دینی از او بروز نموده است بی تردید در گذشته ستمگر بوده است، پس برازنده جایگاه رهبری و ریاست نمی باشد. پس این آیه به ضرر جاحظ است نه به نفع او. از طرفی علمای شیعه در این باره روایاتی را از طریق اهل سنت نیز نقل کرده اند.⁽²⁾

2. لزوم مهرورزی سبب لزوم پیروی و اطاعت

معنای مودت در این جا فقط دوستی صرف نیست، به خصوص در آیه ای که می فرماید:

«ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَةَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ

ص: 202

1- . سوره بقره: آیه 124.

2- . بناء المقالة الفاطمية في نقص الرسالة العثمانية: 391-397.

این همان پاداشی است که خداوند بندگان خود را که باور دارند و کارهای شایسته کرده اند بدان مژده داده است، بگو: به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی درباره خویشتان، و هر کس نیکی به جای آورد و طاعتی اندوزد برای او در ثواب آن خواهیم افزود....

پس در این آیه بنابر آن که استثنا متصل باشد مودت و مهرورزی پاداش و بهای رسالت و پیامبری قرار گرفته و روشن است که اگر تناسب و برابری بین چیزی و مقابل آن، نباشد، عنوان پاداش بر آن صدق نمی کند. در این صورت اگر به بزرگی رسالت محمدی در پیشگاه خداوند و نزد مردمان بنگریم به عظمت و مرتبه بزرگ این پاداش دست خواهیم یافت که همان مهرورزی به نزدیکان خواهد بود.

هم چنین است اگر استثنا منقطع باشد؛ زیرا در روایت ها آمده است که مسلمانان می خواستند به پیامبر دارایی های زیادی را در عوض اجر پیامبری بپردازند تا ایشان در راحتی و آسایش باشند، پس ایشان - بنابر این نظریه - قبول نفرمودند و هیچ پاداشی را از آن ها نخواستند، سپس فرمودند: ولی مهرورزی خاندان خود را بر شما واجب می دانم و آن را از شما می خواهیم.

پس واجب نمودن مهرورزی - در جایی که امکان داشت پیامبر از آن ها چیز دیگری هم بخواهد نشان دهنده این است که این کار - از همه چیزها نزد خداوند و پیامبرش مهم تر بوده است.

کوتاه سخن این که آن چه خواسته شده مهرورزی و دوستی به تنهایی نیست، بلکه دوستی و مهرورزی است که اطاعت و پیروی را در پی دارد. خداوند متعال می فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾؛ (1)

بگو: اگر خداوند را دوست می دارید، پس مرا پیروی نمایید تا خداوند شما را دوست بدارد.

پیروی یعنی فرمان برداری از دستورات الهی؛ همان طور که در آیه مبارکه آمده است:

﴿وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي﴾؛ (2)

و او پروردگار شما (خدای) رحمان است، پس مرا پیروی نمایید و از فرمان من اطاعت کنید.

بنابراین، پیروی، گردن نهادن کامل و فرمان برداری مطلق، همان معنای امامت و ولایت است.

ص: 204

1- . سوره نساء: آیه 21 و به تفاسیر دیگر مانند تفسیر رازی: 17/8 رجوع کنید.

2- . سوره نور: آیه 54.

علامه حلی رحمه الله در بحث امامت علی علیه السلام از دیدگاه قرآن می نویسد:

چهارمین آیه، آیه مودّت است، آن جا که می فرماید:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى».

و وجوب مهرورزی با ایشان مستلزم وجوب اطاعت از ایشان است. (1) در جای دیگر می فرماید: «دلیل هفتم: آیه مودّت است که شأن نزول آن را احمد بن حنبل روایت کرده است....»

و به جز علی علیه السلام از صحابه و آن سه تن، دوستی هیچ کس لازم نیست، پس علی والاتر است. پس همورهربر و امام می باشد و رویارویی و درگیری با او هیچ گاه با دوست داشتن او سازگاری ندارد و با انجام دستورات او، مهرورزی به او صورت می گیرد. بنابراین، پیروی و فرمان برداری از او لازم می شود که همان معنای امامت است. (2)

3. دوستی مطلق (همه جانبه) باعث برتری در تمام جهات

علی علیه السلام کسی است که دوستی او از همه جهات واجب

ص: 205

1- . نهج الحق: 175.

2- . منهاج الكرامه: 74. (نسخه ای که در انتهای جلد دوم منهاج السنه به چاپ رسیده است).

و لازم شده است. این یک مقدمه و مقدمه دوم این که: و هر کس دوستی با او این گونه مورد سفارش خداوند قرار بگیرد هموا از دیگران محبوب تر و دوست داشتنی تر است و مقدمه سوم این که: هر کس نزد خدا و رسول محبوب تر باشد، او از دیگران افضل است و مقدمه چهارم این که: هر کس این گونه باشد امام و رهبر است. پس علی علیه السلام امام و رهبر بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می باشد.

اما مقدمه نخست روشن و به طور کامل از آیه استفاده می شود.

و مقدمه دوم نیز روشن است. از احادیثی که بیان گر محبوب ترین شخص نزد خداوند و پیامبرش می باشد، حدیث طائر است؛ زیرا وقتی به پیامبر گرامی اسلام پرنده بریانی پیشکش شد، فرمودند:

اللهم ائتني بأحبّ خلقك إليك؛

خداوندا! بهترین بندگان خود را برای من بفرست.

پس علی علیه السلام آمد و به همراه ایشان از آن غذا تناول فرمودند.

این حدیث را بسیاری از صحابه پیامبر روایت نموده اند، مانند:

1. امیر مؤمنان علی علیه السلام،

2. عبدالله بن عباس،

3. ابوسعید خدری،

4. سفینه،

ص: 206

5. ابوظفیل عامر بن واثلہ،

6. انس بن مالک،

7. سعد بن ابی وقاص،

8. عمرو بن عاص،

9. ابومرازم یعلی بن مرّه،

10. جابر بن عبداللّه انصاری،

11. ابورافع،

12. حبشی بن جناده.

و از تابعین⁽¹⁾ ده ها تن از بزرگان روایت کرده اند و از بزرگان معروف و مشهور در هر قرن نیز افراد بسیاری آن را نقل نموده اند، مانند:

ابوحنیفه (پیشوای حنفی ها)،

احمد بن حنبل (پیشوای حنبلی ها)،

ابی حاتم رازی،

ابوعیسی ترمذی،

ابوبکر بزاز،

ص: 207

1- . راویان حدیث از صحابه را تابعی گویند.

ابوعبدالرحمان نسائی،

ابوالحسن دارقطنی،

ابوعبدالله حاکم نیشابوری،

ابوبکر ابن مردویه،

ابونعیم اصفهانی،

ابوبکر بیهقی،

ابوعمر بن عبدالبر،

ابومحمد بغوی،

ابوالحسن عبدری،

ابوالقاسم ابن عساکر،

ابن جحر عسقلانی،

جلال الدین سیوطی و....

خلاصه این که این روایت به روشنی نشان می دهد که علی علیه السلام از تمام بندگان نزد خداوند و پیامبرش دوست داشتی تر است. (1)

ص: 208

1- . این روایت جلد 13 و 14 از کتاب بزرگ ما: نفحات الأزهار فی خلاصه طبقات الأنوار فی إمامه ائمه الأطهار را تشکیل می دهد.

مقدمه سوم نیز بسیار روشن است؛ چرا که بسیاری از علمای اهل سنت به آن تصریح دارند؛ حافظ قسطلانی و ابن حجر مکی از ولی الدین ابن عراقی این گونه روایت کرده اند:

دوستی و مهرورزی دینی با برتری آن فرد ملازمه دارد. پس هر کسی برتر باشد مهرورزی دینی ما به او بیشتر خواهد بود. (1) فخر رازی نیز در تفسیر آیه: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»؛ «بگو: اگر خداوند را دوست دارید پس مرا پیروی نمایید تا خداوند شما را دوست بدارد» می گوید: منظور از دوستی خداوند به انسان این است که به او ثواب عطا کند. (2) بدیهی است هر کس نزد خداوند دوست داشتنی تر است ثواب او بیشتر خواهد بود و هر کس ثوابش بیشتر باشد، ناگزیر همو برترین خواهد بود.

پیش تر گفتیم که علامه حلّی رحمه الله می نویسد: دوستی با غیر علی علیه السلام یعنی با آن سه نفر واجب، نیست.

ابن تیمیّه در این باره گوید: این گفتار در نزد بیشتر علمای

ص: 209

1- . مواهب اللدنیّه بالمنح المحمّديه، الصواعق المحرّقه: 97.

2- . تفسیر رازی: 17/8.

اهل سنت باطل است؛ بلکه دوستی این سه تن نزد اهل سنت از دوستی علی لازم تر است؛ زیرا لزوم دوستی و مهرورزی به اندازه برتری است، پس هر که برتر باشد دوستی ما با او کامل تر خواهد بود....

از طرفی، در روایت صحیح آمده که عمر در روز سقیفه به ابوبکر گفت: تو سرور ما و بهترین و دوست داشتنی ترین فرد ما نسبت به پیامبر خدا هستی. (1) تفتازانی نیز در این باره اظهار نظر کرده است. وی می گوید: با توجه به ادله افضلیت ابوبکر و عمر می توان «أحبّ خلقک» را تخصیص زد. (2) به هر حال، این مقدمه نیز بسیار روشن است و هیچ کس در آن اختلاف و ناسازگاری ندارد.

اما برای مقدمه چهارم، دلیل های عقلی و نقلی بسیاری داریم و بیشتر بزرگان اهل سنت اعتراف دارند تا آن جا که روایاتی را از صحابه پیامبر روایت نموده اند که آن ها را در بخش شبّهات آورده ایم. شریف جرجانی درباره شورا و این که چرا مشورت فقط در این شش نفر قرار

ص: 210

1- . منهاج السنه: 106/7 و 107. گفتنی است که این سخن از نظر سند و دلالت مردود است.

2- . شرح المقاصد: 299/5. روشن است که هیچ دلیل با ارزشی بر این برتری وجود ندارد.

داده شده، گفته است: «علت این که عمر شورا را فقط در بین آنان قرار داد، برای این بود که آنان را از دیگران برتر می دانست و برای امامت و مهتری فقط آنان را شایسته دید». (1) ابن تیمیّه به گروه بسیاری از دانشمندان نسبت داده که رهبری و سروری فردی که برتری ندارد، در حالی که شخص برتری وجود دارد، ستم بزرگی است.

محب الدین طبری گوید: «اعتقاد ما این است که هیچ گاه ولایت برای کسی که برتری ندارد با وجود فرد برتر، برقرار نمی شود». (2) البته علمای دیگر نیز این گونه گفته اند... و به آوردن گفتار آنان نیازی نیست. و علامه حلّی رحمه الله در گفتار گذشته اش به این جهت اشاره نموده است و محقق طوسی رحمه الله در دلیل های افضلیت (برتری) امیر مؤمنان علی علیه السلام گفته است: «لزوم مهرورزی به او».

علامه در توضیح این عبارت می نویسد:

این نوزدهمین جهت بحث می باشد و شرح آن این گونه است:

به راستی فقط دوستی و مهرورزی علی علیه السلام لازم و بایسته

ص: 211

1- . شرح المواقف: 365/8.

2- . الرياض النضرة: 216/1، باب خلافت ابوبکر.

است؛ نه دیگر صحابه پیامبر، پس همو برترین صحابه می شود.

آن گاه به شرح مقدمه نخست می پردازد و می نویسد:

حضرت علی علیه السلام از خویشاوندان (قربی) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بوده است، پس مهرورزی به او لازم می باشد؛ چرا که خداوند متعال می فرماید:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ (1)

بگو: من هیچ گونه اجر و پاداشی از شما بر این دعوت درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم.

4. لزوم دوستی مطلق (همه جانبه) باعث پاکدامنی و ناکودگی

هم چنین دستور به مهرورزی ایشان به طور مطلق بر عصمت آنان دلالت دارد و زمانی که عصمت ثابت شود، امامت و رهبری ایشان ثابت می گردد و این مطلب روشن است.

اما دستور مهرورزی مطلق به ایشان - که بر اطاعت مطلق دلالت دارد - دلیل بر پاکدامنی و ناکودگی کامل آنان است.

در این باره گفتار رازی در تفسیر آیه: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ «خدای را فرمان برید و پیامبر و صاحبان امر

ص: 212

خویش را فرمان برید» پس است. متن گفتار فخر رازی این گونه است:

خداوند بلند مرتبه در این آیه به پیروی از صاحبان امر به صورت قطعی و حتمی فرمان داده است و هر کس خداوند به صورت قطعی به پیروی او فرمان داده است ناگزیر باید از هر گونه اشتباه و خطایی پاک باشد؛ زیرا اگر از اشتباه نگهداشته نباشد، در صورت اشتباه و کار ناشایسته، خداوند فرمان به پیروی او داده بود. پس همان فرمان خداوند به انجام اشتباه خواهد بود در حالی که اشتباه همواره مورد منع و بازداشت می باشد، پس به اجتماع امر و نهی در یک مطلب و در یک جهت منجر می شود که ناممکن است.

پس روشن شد که خداوند به پیروی از صاحبان امر به صورت قطعی و حتمی فرمان داده است و استوار گشت که هر کس خداوند به صورت قطعی به پیروی از او فرمان داده است باید پاک و نالوده از هر گونه اشتباه باشد و استوار گشت که صاحبان امر در این آیه به صورت قطعی معصوم (نالوده و پاک) هستند. (1) به همین مقدار برای گواه از گفتار فخر رازی بسنده می نمایم، اما صاحبان امری که فرمان داده شد تا از آنان پیروی کنیم چه کسانی

ص: 213

هستند؛ سخن دیگری است که در جای خود باید به آن پرداخته شود.

کوتاه سخن این که لزوم پیروی و فرمان برداری مطلق (همه جانبه) که از لزوم مهرورزی مطلق (همه جانبه) به دست می آید باعث پاکی و نالودگی کامل می شود و به این جهت بیشتر بزرگان و دانشمندان دینی ما به آن اشاره نموده اند.

بیاضی عاملی رحمه الله در این باره گوید:

خداوند مزد پیامبری پیامبرش را در مهرورزی به خاندانش قرار داده است، در آیه ای می فرماید:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ (1)

بگو: من هیچ گونه اجر و پاداشی از شما بر این دعوت درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم.

گفته اند: معنای قربا در فرمان برداری است؛ یعنی در پیروی و فرمان برداری نزدیکان.

در جواب می گوئیم: قاعده زبان عربی این است که کلمه ای را در تقدیر نگیرند و اگر این تقدیر را قبول نماییم پس فرمان دوستی مطلق (همه جانبه) آنان فقط با پاکدامنی و منزّه بودن مطلق سازگار است.

ص: 214

گفته اند: روی سخن در آیه با کفورزان است؛ یعنی فرزندان و نسل مرا مواظبت نمایند که همان قبیله قریش باشند.

در جواب می‌گوییم: کفورزان برای پیامبر هیچ مزدی را نمی‌پذیرند تا این که روی سخن قرار گیرند، علاوه بر این که تمام روایت‌های مورد قبول همه مسلمانان با هر دو جهت ناسازگار است، پس در صحیح بخاری آمده است... (1) سید شبر رحمه الله در این باره می‌نویسد:

لزوم مهرورزی باعث لزوم پیروی و فرمان برداری است؛ زیرا مهرورزی فقط با پاکدامنی و نالودگی همه جانبه لازم می‌آید؛ زیرا در صورت اشتباه از جانب آنان، از مهرورزی به آنان باید دوری شود.

همان گونه که خداوند متعال می‌فرماید:

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»؛ (2)

هیچ گاه گروهی را که به خداوند و روز قیامت باور دارند، نمی‌یابی که با دشمنان خداوند و پیامبرش دوستی داشته باشند.

ص: 215

1- الصراط المستقیم: 188/1.

2- .سوره مجادله: 22/58.

و همگان می گویند که هیچ کس غیر از خاندان پیامبر معصوم نیست، پس علی و دو فرزندش مهتران و سروران هستند. (1)

بررسی و نقد شبهه ها

اینک به بررسی و نقد شبهاتی می پردازیم که پیرامون دلالت آیه بر امامت ایراد شده است.

سید شهید شوشتی رحمه الله سخنی را در ردّ ابن روزبهان دارد؛ همو که بر گفتار علامه حلّی رحمه الله ایراد گرفته است.

ابن روزبهان گوید: ما می گوئیم: مهرورزی بر او بر هر مسلمانی لازم است و مهرورزی هم با پیروی و فرمان برداری همراه است، ولی هر کسی که مورد اطاعت قرار می گیرد، لازم نیست دارای رهبری و امامت کبرا باشد.

سید شهید شوشتی رحمه الله در پاسخ می گوید:

گفته او که آیه بر خلافت حضرت علی علیه السلام دلالت ندارد؛ از روی نادانی کامل یا نادانی نمایی خالص است؛ زیرا دلالت آیه بر لزوم مهرورزی به امیر مؤمنان علی علیه السلام به طور کامل روشن و واضح است، چنان که خداوند پاداش پیامبری که باید همیشگی باشد،

ص: 216

1- . حق الیقین فی معرفه اصول الدین: 270/1.

مهرورزی به نزدیکان و خاندان قرار داده است و این فقط با عصمت مطلق آنان سازگار است؛ زیرا در صورت اشتباه از جانب آنان، مهرورزی به ایشان ناروا می‌گردد؛ همان‌گونه که می‌فرماید:

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»؛ (1)

گروهی را نمی‌یابی که به خداوند و روز واپسین ایمان داشته باشند و کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند... دوست بدانند.

پس فقط امیر مؤمنان علی علیه السلام به نظر همگان پاک و دارای عصمت مطلق می‌باشد، پس به اثبات رسید که همو امام و مهتر است.

و از طرفی، ابن حجر در باب یازدهم الصواعق المحرقة از پیشوای شافعی خودشان بر خلاف میل دشمنان اهل بیت علیهم السلام شعری را این‌گونه می‌آورد:

يا أهل بيت رسول الله حبكم فرض من الله في القرآن أنزله

كفاكم من عظيم القدر أنكم من لم يصل عليكم لا صلاه له

ای خاندان پیامبر خدا! دوستی شما واجبی از جانب خداوند است که در قرآن آمده است.

همین بس در بلندای مرتبت و مقام شما که هر نمازگزاری بر شما درود و صلوات نفرستد، گویا نماز نخوانده است.

افزون بر این، دلیل آوردن شیعیان در مقابل سنیان بایسته و لازم نیست؛ بلکه استحبابی است. زیرا تمامی اهل سنت به همراه شیعیان بر امامت و سروری ایشان بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هم نظر هستند و اهل سنت فقط کسانی را واسط و بینابین قرار می‌دهند و شیعیان آن‌ها را قبول ندارند و دلیل آوردن به عهده کسی است که واسطه بودن را ادعا می‌کند؛ نه بر منکر آن. مگر این که امامت او را - با از بین بردن اجماع (اتفاق نظر همگان) - از ریشه نپذیرند. در این صورت بر شیعه بایسته می‌شود که دلیل بیاورند و خداوند همواره به سوی راه درست هدایت می‌نماید. 1 شیخ مظفر رحمه الله نیز پس از سخنی در پاسخ ابن روزبهان می‌گوید:

پس روشن شد که معنای آیه فقط چهار نور پاک هستند و این آیه

ص: 217

بر افضلیت و برتری، عصمت و برگزیدگی آن‌ها از جانب خدا دلالت می‌نماید؛ زیرا اگر این‌گونه نبودند فقط مهرورزی به آنان بایسته نمی‌شد و دوستی آنان در حدّی نبود که مانند نداشته باشد؛ زیرا پاداش و بهای پیامبری قرار گرفته که هیچ حق و پاداشی مانند آن نیست. از این رو خداوند دوستی نزدیکان و خاندان نوح و هود را پاداش و مزد پیامبری آنان قرار نداده است؛ بلکه به نوح فرموده است:

«وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ»؛

ای قوم من، از شما هیچ مالی نمی‌خواهم و پاداش من فقط بر عهده خداوند است.

هم‌چنین به هود فرمود:

«يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛

ای قوم من، از شما هیچ پاداشی نمی‌خواهم و پاداش من فقط بر عهده خداوندی است که مرا آفرید، آیا درک نمی‌کنید؟

بنابراین، امامت در خاندان پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌مخصوص و محدود شده است؛ زیرا هیچ‌گاه مهتری کسی که برتری ندارد بر فرد برتر درست نمی‌باشد؛ به خصوص با وجود چنین برتری روشن و بلندمرتبه‌ای.

افزون بر آن چه که گفتیم لزوم مهرورزی مطلق (همه جانبه) باعث لزوم پیروی و اطاعت مطلق می باشد؛ زیرا سرپیچی و نافرمانی کردن با دوستی مطلق (همه جانبه) سازگار نیست و لازمه پیروی مطلق، پاکی و نالودگی کامل است که شرط امامت و مهتری می باشد و هیچ معصومی - بنابر نظر همگان - جز آن بزرگواران وجود ندارد. پس امامت و سروری در آنان منحصر می شود؛ مخصوصاً که خداوند اطاعت آن ها را بر جمیع افراد امت واجب کرده است.

و یاران پیامبر دلالت آیه را بر امامت و مهتری می فهمیدند، از این رو بعضی از آنها پیامبر صلی الله علیه وآله را متهم نمودند و گفتند: او می خواهد ما را بعد از خود به نزدیکانش ترغیب نماید و آن ها را به مهتری ما برگزیند، آن سان که در روایات گذشته خواندیم. (1) از طرف دیگر، هر شخصی که دارای فهم است آن معنا را از آیه دریافت می دارد؛ ولی اهل سنت از اذعان و اقرار بر حقیقت و پرداخت پاداش پیامبری امتناع ورزیدند و هر گاه از آنان، جمله ای درست بروز کند قوم گرایی و تعصب او را رها نمی کند تا این که سخنی بر خلاف آن بگوید.... (2)

ص: 220

1- . ر . ک: المعجم الكبير: 26/12 و دیگر مصادر.

2- . دلائل الصدق لِنهج الحق: 125/2-126.

و با دقت در جهاتی که آورده ایم و بزرگان ما به روشنی آن ها را گفته اند، پاسخ گفتار سعد تفتازانی - هنگامی که همان دلایل ما را در برتری امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده است - روشن می شود، آن جا که می گوید:

کسانی که به برتری علی علیه السلام باور دارند به قرآن، سنت و عقل چنگ زده اند. آنان نخستین آیه ای که می آورند این است که می فرماید:

«قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ...»؛ (1)

بگو: بیاید فرزندانمان و فرزندانتان را و زنانمان و زنانتان و خودمان و خودتان را دعوت نماییم....

آیه دیگر، آن جا که می فرماید:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى».

آن گاه این روایت را می آورند که سعید بن جبیر گوید: هنگامی که این آیه فرود آمد، گفتند: ای پیامبر خدا! اینان چه کسانی هستند که ما آنان را دوست بداریم؟

پیامبر فرمودند:

ص: 221

1- . سوره آل عمران: آیه 61.

علی و فاطمه و ولداها؛

علی و فاطمه و دو فرزندش.

تردیدی نیست که هر کس دوستی با او لازم باشد به حکم روشن قرآن هموبرترین است.

هم چنین برتر کسی است که یاری او به پیامبر در آیه شریفه با عطف بر نام خداوند و جبرئیل ثابت شده و کلمه «صالح المؤمنین» را برای او به کار برده اند. آن جا که می فرماید:

«فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ»؛⁽¹⁾

پس به راستی فقط خداوند و جبرئیل و مؤمنان شایسته، یار و پشتیبان او هستند.

از ابن عباس روایت شده است که منظور از مؤمنان شایسته، علی علیه السلام است....

تفتازانی پس از نقل دلیل شیعیان به پاسخ آن می پردازد و می نویسد:

پاسخ این است که در فراگیری خوبی ها و برتری های فراوان حضرت علی علیه السلام و ممتاز بودنش به بزرگواری های بسیار هیچ تردیدی نیست؛ ولی هیچ کدام از این ها به معنای برتری و بزرگی نزد

ص: 222

1- . سوره تحریم: آیه 4.

خداوند نیست، بعد از این که ثابت شده از اتفاق نظر مسلمانان - که جاری مجرای اجماع است - بر برتری ابوبکر سپس عمر و اقرار علی علیه السلام به این برتری (!)

علاوه بر این که در این فضایل گفته شده اشکالاتی هست که بر دانش آموختگان این علم پنهان نیست، مانند این که معنای «انفسنا» خود پیامبر است؛ همان گونه که گفته می شود: خود را دعوت نمودم و این که لزوم مهرورزی و قطعی بودن نصرت - بنابر تحقق آن - درباره علی علیه السلام فقط به او مخصوص نمی باشد. (1) در پاسخ او می گوئیم: فهمیدی که آیه مبارکه بر لزوم دوستی علی علیه السلام و لزوم دوستی مطلق (همه جانبه) به معنای این است که او نزد خداوند و پیامبرش از همه محبوب تر و دوست داشتنی تر است و هر که دوست داشتنی تر باشد همو برتر است.

و هم چنین لزوم دوستی مطلق (همه جانبه) باعث پاکی و عصمت می شود که لازمه امامت و سروری است.

و اما ادعای برتری ابوبکر و عمر «اول الکلام» است... مانند ادعای مخصوص نبودن امیر مؤمنان علی علیه السلام بر آن فضایل ذکر

ص: 223

شده؛ زیرا همگان اتفاق نظر دارند که ابوبکر و عمر معصوم و پاک از خطا نبوده اند.

ابن تیمیّه در این باره بسیار آشفته و پریشان شده است. او می گوید: «ما قبول داریم که دوستی و مهرورزی و موالات علی علیه السلام بدون دلیل آوردن از آیه لازم است؛ ولی در این لزوم موالات و دوستی دلیلی که باعث اختصاص امامت و رهبری به او شود، نیست.

و اما این که بگوییم: دوستی آن سه نفر واجب و لازم نیست، پس این کلام ممنوع است؛ بلکه دوستی و موالات آن ها نیز واجب است؛ زیرا ثابت شده است که خداوند آنان را دوست می داشت و هر کس را خداوند دوست بدارد بر ما واجب است او را دوست بداریم. پس دوستی و دشمنی برای خدا، لازم و این محکم ترین دستاویز ایمان است و آن ها نیز از بزرگان دوستان خداوند و پرهیزگاران بودند و خداوند موالات آنان را لازم کرده؛ بلکه به تصریح قرآن ثابت شده است که خداوند از آنان راضی و آنان نیز از خداوند راضی و خشنود گشتند و هر کس خداوند از او خشنود گردد او را دوست می دارد و خداوند پرهیزگاران، نیکوکاران، دادگران و صبرکنندگان را دوست می دارد...» (1).

ص: 224

به راستی که ابن تیمیّه خود را محکوم نموده است؛ زیرا اعتراف به لزوم دوستی پرهیزگاران، نیکوکاران، دادگران و صبرکنندگان...؛ بلکه تمام مؤمنان نموده است؛ زیرا هیچ کس این مطالب را انکار نمی نماید، و چه کسی می گوید که مؤمن اگر حقیقتاً باایمان باشد، لازم نیست او را دوست بداریم؛ به خصوص اگر از اهل پرهیزگاری و نیکوکاری و صبر باشد؟!!

ولی تمامی سخن در دوستی مطلق (همه جانبه) است و محبوب ترین نزد خداوند و پیامبرش می باشد که باعث برتری و پاکی و عصمت و لزوم پیروی و فرمانبرداری می شود... و این همان ویژگی هایی است که در غیر از امیر مؤمنان علی علیه السلام یافت نمی شود؛ به خصوص پاکی و عصمت؛ زیرا اتفاق همگان بر این است که در دیگران یافت نمی شود.

سپس ابن تیمیّه شروع به استدلال به روایت هایی نموده که اهل سنت در معرفی محبوب ترین فرد نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله، نقل می نمایند که روایت می کنند نزد پیامبر عائشه از همه دوست داشتنی تر بود و گفته شده: از مردان چه کسی؟ فرموده اند: پدرش (!)

و این که عمر در روز سقیفه به ابوبکر گفت: تو آقای ما و بهترین ما و دوست داشتنی ترین ما نزد پیامبر خدا هستی؟

البته هر خردمندی می فهمد که استدلال به این روایت ها چه اشکالات زیادی دارد.

آلوسی از این جهت که به این روایت ها استدلال ننموده کار نیکویی کرده است؛ بلکه روش عبدالعزیز دهلوی را پیش گرفته و بر آن تکیه نموده است، ولی تمامی گفتار دهلوی را نیاورده و آخر آن را رها کرده است که به زودی به آن اشاره خواهیم کرد.

آلوسی در این باره گوید:

و بعضی از شیعیان آیه مؤدّت را در استدلال به امامت و سروری علی علیه السلام آورده اند و گفته اند: دوستی علی علیه السلام لازم است و دوستی هر کس لازم باشد، فرمان برداری و پیروی از وی واجب می شود و فرمان برداری از هر کس لازم باشد، مهتری و امامت او روشن است و در نتیجه علی علیه السلام مهتر و سرور است.

البته اشکال این گفتار از چند جهت بر کسی مخفی نیست:

نخست آن که استدلال به آیه در ابتدای گفتارشان زمانی درست می شود که معنای آیه این گونه باشد که «از شما هیچ مزدی نمی خواهم مگر این که نزدیکان و خاندان مرا دوست بدارید» و بیشتر علما بر خلاف این معنا را گفته اند و بعضی آن را بی احترامی به ساحت پیامبر دانسته اند. زیرا بیشتر دنیاداران خدمات و کارهایی انجام می دهند

ص: 226

و چیزی را در عوض آن می خواهند که به سود فرزندان و خاندانشان می باشد.

هم چنین با آیه دیگر اندکی منافات دارد، آن جا که می فرماید:

«وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ»؛ (1)

و تو هیچ گاه بر آن [رسالت و پیامبری] از آن ها اجر و پاداشی نمی خواهی.

دوم آن که ما قبول نداریم دوستی هر کس لازم باشد، پیرویش نیز لازم باشد؛ زیرا ابن بابویه (شیخ صدوق) در کتاب اعتقادات خود گفته است: شیعه بر لزوم دوست داشتن علویان اتفاق نظر دارند، با این که فرمان برداری و پیروی از همه آنان را لازم نمی دانند.

سوم آن که ما قبول نداریم پیروی و فرمان برداری از هر کس لازم باشد، مهتر و سرور باشد؛ یعنی ریاست و رهبری کل به او برسد، وگرنه هر پیامبری در زمان زندگانی خود به آن می رسید. از طرفی خداوند متعال می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا»؛ (2)

به راستی خداوند طالوت را به پادشاهی شما برانگیخت.

ص: 227

1- . سوره یوسف: آیه 104.

2- . سوره بقره: آیه 247.

و همین آیه با چنین دیدگاه، سازگار نیست.

پس آیه اقتضای صغرای استدلال را دارد که عبارت از لزوم اطاعت است و زمانی که صغرای استدلال این باشد آن نتیجه ای را که ذکر می کنند نخواهد داشت؛ حتی اگر همه آن مقدمات استدلال را بپذیریم. بلکه نتیجه این گونه می شود که خاندان پیامبر، مهتران و امامان هستند، در صورتی که آنان به صورت فراگیر آن را نمی پذیرند.

البته اشکالات دیگری نیز وجود دارد که باید بیشتر دقت کنی و غافل نشوی. (1) گفتنی است که آن چه گفته شد عین گفتار دهلوی است که در تحفه اثنا عشریه آمده است. دهلوی بعد از این گفتار به روایت های مختلفی استدلال کرده است.

دهلوی گوید: ابوطاهر سلفی در مشیخه خود از انس روایت کرده که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرموده است: «دوستی ابوبکر و سپاس از او بر همه امت من لازم است».

نظیر این روایت را ابن عساکر از او و به طریق دیگر از سهل بن سعد ساعدی روایت کرده است.

ص: 228

1- . روح المعانی: 33/29.

روایت دیگری را حافظ عمر بن محمّد بن خضر ملّا در کتاب تاریخ خود از پیامبر آورده است که آن حضرت فرمود: «خداوند بر شما دوستی ابوبکر و عمر و عثمان و علی را واجب و لازم دانسته همان گونه که نماز، روزه و حج را واجب و لازم کرده است».

ابن عدی از انس از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «دوستی ابوبکر و عمر ایمان و دشمنی آنان، دورویی و نفاق است».

نظیر این روایت را ابن عساکر از جابر روایت کرده است.

روایت دیگری را ترمذی نقل می کند که جنازه ای را نزد پیامبر آوردند، ولی ایشان بر آن نماز نگزاردند و فرمودند: «او عثمان را دشمن می داشت، پس خداوند نیز او را دشمن می دارد».

سپس دهلوی متوجه شده که شیعیان را نمی توان به روایت های که فقط اهل سنت نقل می کنند، مجبور کرد، از این رو در این باره گفته است: اگر چه این روایت ها فقط در کتاب های اهل سنت یافت می شود، ولی چون شیعیان خواسته اند اهل سنت را به روایت خودشان وادار نمایند؛ پس ناگزیر هستیم تمام روایت های اهل سنت را از نظر بگذرانیم و با یک روایت نمی توان آنان را وادار نمود.

و اگر بخواهند دایره استدلال را بر ما تنگ بگیرند، می توان لزوم

دوستی هر سه خلیفه ای را در برابر جنگ کنندگان با مرتدّان اثبات نمود و این سه تن، بزرگانی بودند که در برابر بی دینان قرار گرفتند و خداوند هر کس را دوست بدارد، دوستی او لازم است و از این گونه قیاس ها. (1) در جواب دهلوی باید گفت:

روشن است که نمی توان طرف مقابل را در بحث ملزم کرد مگر با آن چه خود او می پذیرد و روایت می نماید، یا هر دو بر آن اتفاق نظر دارند. این در صورتی است که روایتی را استدلال گر آورده که نزد خودش درست باشد و اگر نزد خود آن ها این روایت ها مورد پذیرش نباشد چگونه می توان طرف مقابل را به پذیرش وادار نمود؟

و ای کاش دهلوی مانند ابن تیمیّه به دو کتاب بخاری و مسلم که به دو کتاب صحیح و درست معروف شده اند، دلیل می آورد؛ زیرا همه روایت هایی که دهلوی آورده است به تمامی از ناحیه سند بی ارزش و باطل هستند و به این دلیل آلوسی از نقل این روایت ها روی گردانیده است.

بهترین این روایت ها، روایتی است که ترمذی در صحیح خود - که یکی از کتاب های شش گانه اهل سنت می باشد - نقل نموده است که

ص: 230

پیامبر صلی الله علیه وآله از نماز بر جنازه ای خودداری کرد.

ترمذی گوید: فضل بن ابوطالب بغدادی و دیگران گفته اند:

عثمان بن زفر، از محمد بن زیاد، از محمد بن عجلان، از ابی زبیر، از جابر روایت کرده است که روزی جنازه ای را نزد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله آوردند تا بر آن نماز بگزارد، ولی ایشان بر آن نماز نخواندند. از ایشان پرسیدند: ای پیامبر خدا! ما ندیدیم قبل از این نماز بر کسی را ترک نمایید؟!

فرمودند: او عثمان را دشمن می داشت، پس خداوند نیز او را دشمن داشت.

ولی این روایت از ناحیه سند بی ارزش است؛ حتی نزد راوی آن ترمذی. وی پس از نقل این روایت می گوید:

هذا حدیث غریب لا نعرفه إلا من هذا الوجه، ومحمد بن زیاد صاحب میمون بن مهران ضعیف فی الحدیث جداً؛ (1)

این روایت غریب است و تا کنون به غیر از این طریق این گونه روایتی را ندیده ایم و محمد بن زیاد یکی از راویان آن دوست میمون بن مهران است که در نقل روایت بسیار سست و بی پایه است.

ص: 231

جالب این که ابن جوزی این روایت را در زمره روایت های جعلی از دو طریق آورده و گفته است: «هر دو طریق نقل روایت به محمد بن زیاد می رسد که احمد بن حنبل درباره او گفته است:

محمد بن زیاد دروغگو و بسیار پلید بود و جعل حدیث می کرد.

یحیی درباره او گفته است: او دروغگویی پلید است.

سعد و دارقطنی درباره او گفته اند: او دروغگو است.

بخاری، نسائی، فلاس و ابوحاتم درباره او گفته اند: روایت او متروک است.

ابن حبان گفته است: محمد بن زیاد روایت را بر افراد مورد اعتماد می بست و آوردن نام او مگر برای طعن و بدگویی به او روا نیست» (1).

بنابراین، علت این که ترمذی گفت: «او جداً ضعیف است» روشن می شود.

البته او تمام حقیقت را نگفته است و آلوسی کار بسیار درستی انجام داده است که به این روایت ها دلیل نیاورده و آن چه آورده از دهلوی بهتر است.

از این رو، از دهلوی بسیار باید شگفت زده شد که چگونه به

ص: 232

این گونه روایتی دلیل می آورد و می خواهد شیعه را به آن وادار نماید، آن هم در یک مسأله اصلی و پایه ای دینی؟

البته اگر فرصت اجازه می داد وضع دیگر روایت ها را نیز روشن می نمودیم؛ ولی وقتی وضع بهترین آن ها این گونه است، به نقل دیگر روایت ها نیازی نیست.

اینک به جهاتی که آلوسی با دهلوی همراهی نموده است باز گردیم و آن ها را باطل نماییم، پس می گوئیم:

پاسخ دلیل نخست: صغرای استدلال ما تمام و درست است همان طور که به صورت کامل گفتیم و مزد خواهی فقط بنابر نظریه استشنا متصل می باشد و حقیقت این اجر را دانستی که بازگشت آن به خود مسلمانان است. پس هیچ تردید و نسبت ناروایی در میان نیست؛ ولی اگر استشنا منقطع باشد، هیچ اشکالی دیگر نیست.

پاسخ دلیل دوم: شیعیان بر لزوم دوستی علویان بلکه هر مؤمنی از مؤمنان اتفاق نظر دارند، ولی آیه شریفه به معنای دوستی مطلق با علی، فاطمه زهرا، حسن و حسین علیهم السلام است. پس هیچ اختلافی نیست و از این روست که هیچ کس از آنان به لزوم دوستی مطلق (همه جانبه) غیر از این چهار نور پاک و امامانی دیگر نظر نداده است...

و گفتار ما در دوستی مطلق (همه جانبه) است، نه فراگیری دوستی، پس

آن چه گفته اند یا نادانی است یا نادانی نمایی.

پاسخ دلیل سوم: جواب آن از مطالب گفته شده روشن است.

پس ما دوستی مطلق و همه جانبه ای را که باعث پاکی و عصمت است اراده می کنیم. بنابراین هر گاه عصمت یافت شود، ریاست و امامت کبرا همراه آن خواهد بود و اگر نباشد، آن هم نخواهد بود.

پاسخ دلیل چهارم: جواب آن نیز از آن چه گفتیم روشن می شود.

آن چه گذشت همه مطالبی بود که در تفسیر این آیه شریفه و چگونگی معنای آن بر مهتری و سروری امیر مؤمنان علی و خاندان پاکش علیهم السلام آمده است. خداوند متعال در ادامه آیه می فرماید:

«وَمَنْ يَتَّزِقْ حَسَنَةً»؛

و هر که نیکویی ورزد و طاعتی به جا آورد برای او در ثواب آن خواهیم افزود.

معنای آن، همان دوستی و مهرورزی است، همان گونه که از امامان پاک خاندان پیامبر روایت شده است، مانند امام حسن علیه السلام نواده پاکیزه پیامبر که در سخنرانی که بیان فرموده و حاکم نیشابوری آن را روایت نموده است و هم چنین بیشتر تفسیرهای اهل سنت که آن را از ابن عباس، سدی و دیگران نقل نموده اند.

قرطبی می گوید: «آیه «وَمَنْ يَتَّزِقْ حَسَنَةً» به معنای به

دست آوردن می باشد و ریشه «قرف» به معنای اندوختن و به دست آوردن است.

ابن عباس در این باره می گوید: «نیکی» در آیه یاد شده، مهرورزی و دوستی خاندان محمد علیهم السلام می باشد و «نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا»؛ بر نیکی های آن می افزاییم» به این معناست که هر نیکی را ده برابر یا بیشتر می نمایم.

«إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»؛

همانا خداوند بخشاینده و ارزش شناس می باشد.

قتاده گفته است: بخشنده گناهان و ارزش شناس نیکی ها می باشد و سدی گفته است: بخشاینده گناهان خاندان محمد علیهم السلام و سپاسگزار نیکی های آنان. (1) ابو حییان در این باره می گوید: از ابن عباس و سدی روایت شده است که منظور از «نیکی» دوستی و مهرورزی به خاندان پیامبر خدا علیهم السلام می باشد....

سدی گفته است: بخشاینده گناهان خاندان محمد و سپاسگزار و ارزش شناس نیکی های آنان. (2)

ص: 235

1- . تفسیر قرطبی: 24/16.

2- . البحر المحيط: 516/7.

و آلوسی نیز آن را از ابن عباس و سدی روایت کرده است. (1) آری، همین مقدار بس است و برای دل و جان بی دغل درمان و برای ادعای حق، بسنده است. درود و صلوات الهی بر سرور و آقای ما محمد و خاندان بزرگوار و پاکیزه و پاکش باد.

ص: 236

1- . روح المعانی: 33/25.

1. قرآن کریم.

2. نهج البلاغه.

الف

3. ابطال الباطل: فضل الله بن روزبهان خنجی شیرازی.

4. احقاق الحق: قاضی نور الله مرعشی شوشتری، کتابفروشی اسلامیة، تهران.

5. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد: ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ دوم، سال 1414.

6. إرشاد الساری: احمد بن محمد بن ابو بکر قسطلانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

7. استجلاب ارتقاء الغرف: شمس الدین سخاوی.

8. أسد الغابه: ابوالحسن علی بن محمد شیبانی معروف به ابن الاثیر، دار الکتب علمیة، بیروت، لبنان.

9. أنساب الأشراف: سمعانی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال 1408.

ص: 237

10. البحر المحيط فى تفسير القرآن: ابوحيان اندلسى، مؤسسه تاريخ عربى، دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان، سال 1411.
11. بناء مقاله الفاطميه فى نقض الرساله العثمانيه: سيد جمال الدين احمد بن موسى بن طاووس حسنى حلى رحمه الله.

12. تاريخ ابن خلدون: ابن خلدون، دار الكتاب لبنانى.
13. تاريخ اصفهان (ذكر اخبار اصفهان): ابونعيم احمد بن عبدالله اصفهانى، مطبعه بريل، سال 1934 م.
14. تاريخ الطبرى: محمد بن جرير طبرى، از منشورات كتابفروشى اروميه، قم، ايران.
15. تاريخ بغداد: خطيب بغدادى، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال 1417.
16. تاريخ مدينه دمشق: ابن عساكر، دار الفكر، بيروت، لبنان، سال 1415.
17. التبيان فى تفسير القرآن: شيخ طوسى رحمه الله، مؤسسه نشر اسلامى، سال 1413.

18. تحفه اثنا عشریه: شاه عبدالعزیز دهلوی، نورانی، کتابخانہ، پیشاور، پاکستان.
19. تذکرہ الحفاظ: ذہبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
20. تصحیح اعتقادات الإمامیہ: ابو عبداللہ محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف بہ شیخ مفید.
21. تفسیر ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم): ابن کثیر، دار المعرفہ، بیروت، چاپ سوم، سال 1409.
22. تفسیر أبی السعود: قاضی القضاہ امام ابی سعود، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
23. التفسیر الکبیر: فخر رازی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال 1415 و دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم.
24. تفسیر روح المعانی: شہاب الدین سید محمود آلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ چہارم، سال 1405.
25. تفسیر طبری (جامع البیان فی تفسیر القرآن): محمد بن جریر طبری، دار المعرفہ، بیروت، سال 1412.
26. تفسیر نسفی: (مدارک التنزیل) امام عبداللہ بن احمد بن محمود نسفی، دار المعرفہ، بیروت.

27. تفسیر نیشابوری (غرائب القرآن و رغائب الفرقان): نظام الدین نیشابوری، چاپ شده در حاشیه تفسیر طبری، دار المعرفه، بیروت، لبنان، سال 1412.

28. تقریب التهذیب: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال 1415.

29. تلخیص المستدرک: ذهبی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.

30. تهذیب التهذیب: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال 1415 و دار الفکر، بیروت، سال 1404.

31. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال: جمال الدین ابی الحجاج یوسف مزی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ پنجم، سال 1415.

ج

32. جامع الأصول: مبارک بن محمد شیبانی معروف به ابن الاثیر، دار الفکر، بیروت، چاپ اول، سال 1417.

33. الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی): محمد بن احمد انصاری قرطبی، دار احیاء التراث عربی، افسس از چاپ دوم.

34. الجرح والتعديل: ابن ابی حاتم رازی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال 1422.

ص: 240

35. حديث أصحابي النجوم: سيد علي حسيني ميلاني، نشر الحقائق، قم، چاپ يكم، سال 1429.

36. حق اليقين في معرفه اصول الدين: سيد عبدالله شبر.

37. حليه الأولياء: ابونعيم اصفهاني، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال 1418.

38. الدر المنثور في التفسير بالمأثور: دار الكتب علميه، بيروت، چاپ اول، سال 1421.

39. دلائل الصدق: شيخ محمد حسن مظفر، دار المعلم، قاهره، مصر، سال 1322.

40. دلائل النبوه: ابونعيم احمد بن عبدالله اصفهاني.

41. ذخائر العقبي: محب الدين طبري، مكتبه الصحابه، جدّه، الشريقيه، مكتبه التابعين، قاهره، مصر، چاپ يكم، سال 1415.

42. الذريه الطاهره: محمد بن احمد انصاري رازي دولابي، تحقيق سيّد محمد جواد حسيني جلالی، مؤسسه نشر اسلامي، قم، ايران، سال 1407.

43. الرياض التّضره: محبّ الدين طبري، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان.

س

44. السراج المنير: شمس الدين محمّد احمد شربيني قاهري شافعي معروف به خطيب شربيني.

45. سير اعلام النبلاء: ذهبي، مؤسسه الرساله، بيروت، لبنان، چاپ نهم، سال 1413.

46. سيره ابن هشام (السيره النبويّه): ابن هشام، دار احياء التراث العربي، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال 1415.

ش

47. شرح المقاصد: تفتازاني، منشورات شريف رضى، قم، ايران، چاپ اول، سال 1409 و دار المعارف نعمانيه، پاكستان، چاپ اول سال 1401.

48. شرح المواقف: سيد شريف جرجاني، منشورات شريف رضى، قم، ايران، چاپ اول، سال 1412.

49. شرح المواهب اللدتيّه: قسطلاني، دار المعرفه، بيروت، لبنان، سال 1414.

ص: 242

50. الشفا بتعريف حقوق المصطفى: قاضى عياض، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان.

51. شواهد التنزيل: حافظ عبيدالله بن احمد، معروف به حاكم حسانى، مجمع احياء الثقافه الاسلاميه، چاپ اول، سال 1411.

ص

52. صحيح بخارى: محمد بن اسماعيل بخارى جعفى، دار ابن كثير، دمشق، بيروت، يمامه، چاپ پنجم، سال 1414.

53. صحيح ترمذى: محمد بن عيسى بن سوره ترمذى، دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال 1403.

54. الصراط المستقيم إلى مستحقى التقديم: شيخ زين الدين على بن يونس عاملى نباطى بياضى، مكتبه مرتضويه.

55. الصواعق المحرقة: احمد بن محمد بن محمد بن محمد بن على بن حجر هيثمى مكى، تحقيق عبدالرحمان بن عبدالله تركى و كامل محمد خراط، مؤسسه رسالت، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال 1417.

ط

56. الطبقات الكبرى: محمد بن سعد، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال 1418.

ص: 243

57. عمدہ القاری: بدر الدین العینی، دار الفکر، بیروت، لبنان.

58. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیہ، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال 1410.

59. فتح القدیر: محمد بن علی بن محمد شوکانی، عالم الکتب.

60. فرائد السمطین: ابراہیم بن محمد حموی جوینی خراسانی، مؤسسہ محمودی، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال 1398.

61. الکاف الشاف فی تخریج أحادیث الکشاف: شہاب الدین احمد بن حجر عسقلانی (چاپ شدہ با الکشاف)، مصر.

62. الکامل: ابن اثیر، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال 1399.

63. الکشاف: امام زمخشری، دار الکتب علمیہ، بیروت، چاپ اول، سال 1415.

64. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد: علامہ حلّی، جامعہ مدرسین، قم، سال 1407.

65. کفایہ الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیہما السلام: محمد بن یوسف گنجی شافعی، مطبعہ حیدریہ، نجف اشرف، سال 1390.

66. كنز العُمّال: متّقى هندي، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ يكّم، سال 1419.

ل

67. اللآلى المصنوعه فى الأحاديث الموضوعه: جلال الدين سيوطى، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ يكّم، سال 1417 هـ.

68. لسان الميزان: ابن حجر عسقلانى، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ يكّم، سال 1416.

م

69. مجمع البيان: شيخ طبرسى، دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان، سال 1412.

70. مجمع الزوائد: هيثمى، دار الفكر، بيروت، لبنان، سال 1412.

71. المستدرک على الصحيحين: حاكم نيشابورى، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ يكّم، سال 1411.

72. مسند احمد بن حنبل: احمد بن حنبل شيبانى، دار احياء التراث عربى، بيروت، لبنان، چاپ سوم، سال 1415.

73. مسند الصحابه: ابوسعيد هيثم بن كليب شاشى.

74. المعجم الكبير: سليمان بن احمد لخمى طبرانى، دار احياء التراث، چاپ دوم، سال 1404.

ص: 245

75. مقاتل الطالبیین: ابوالفرج اصفهانی، مکتبه حیدریه، نجف اشرف، چاپ دوم، سال 1385.
76. مقدمه فتح الباری: ابن حجر عسقلانی، دار احیاء التراث عربی، بیروت، لبنان.
77. مناقب علی بن ابی طالب علیهما السلام: احمد بن حنبل شیانی.
78. المنتظم فی تاریخ الملوک والامم: ابن جوزی، دار الکتب علمیّه، چاپ اول، سال 1413.
79. منهاج السنه النبویه: ابن تیمیّه حرانی، مکتبه ابن تیمیّه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال 1409.
80. منهاج الکرامه فی معرفه الامامه: حسن بن یوسف بن مطهر، معروف به علامه حلّی.
81. الموضوعات: ابن جوزی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال 1415.
82. میزان الاعتدال: ذهبی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال 1416.

ن

83. نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار: سید علی حسینی میلانی، نشر الحقایق، قم، چاپ دوم، سال 1426.

ص: 246

84. الوافی بالوفیات: صفدی، دار احیاء، بیروت، چاپ اول، سال 1420.

85. ینایع الموده: قندوزی، منشورات شریف رضی، قم، سال 1417.

ص: 247

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر/ 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

